

# News-Update

مجله سیاسی خبری هنری



**Frans Joseph Haydn :**

**Haydn Symphonies No 60, No 96, No 101 - Roger Norrington**

# Symphony No 60 C major 'Il Distratto' 'The Distracted' »Der Zerstreute«

# Symphony No 96 D major 'The Miracle' at 34'13"

# Symphony No 101 D major 'The Clock' at 59'21"

[http://www.youtube.com/watch?feature=player\\_embedded&v=v9-FacmpdSk](http://www.youtube.com/watch?feature=player_embedded&v=v9-FacmpdSk)

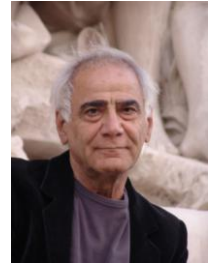
L. Boccherini - Complete Cello Concertos, Julius Berger

[http://www.youtube.com/watch?feature=player\\_embedded&v=rYcCD9eOQCI](http://www.youtube.com/watch?feature=player_embedded&v=rYcCD9eOQCI)

Giovanni Battista Pergolesi (4 January 1710 – 16 March 1736) was an Italian composer, violinist and organist.

فیلم سینمایی سکوت - اینگمار برگمان - ۱۹۶۳

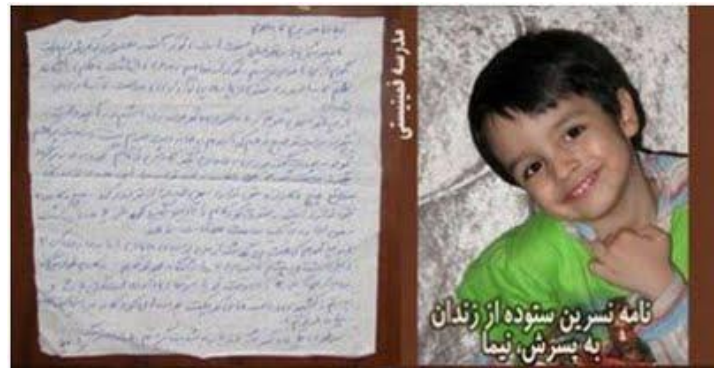
<http://www.youtube.com/watch?v=4qhnSetvLdA>



گردآوری و طرح از مسعود فروزش راد

نسرین ستوده  
نامه مادر زندانی بر دستمال کاغذی

نسرین ستوده، حقوقدان و فعال جنبش زنان، که بیش از ۹ ماه است در زندان اوین به سر می برد، نامه ای به پسرش، نیما نوشته است. او به دلیل عدم دسترسی به کاغذ در زندان، این نامه را بر روی دستمال کاغذی به نگارش درآورده است.



نیمای عزیزم، سلام

نامه نوشتن برای تو سخت است، تو که آنقدر معصومی که نمی‌توانم برایت بگویم از کجا برایت نامه می‌نویسم. تو که از مفاهیم زندان، بازداشت، حکم، دادگاه، ظلم، سانسور، خفقان یا رهایی، آزادی، عدالت، تساوی و ... تصویری در ذهن نداری.

از چه با تو سخن بگویم که با «اکنون» تو حرف زده باشم و نه آینده‌ات. چگونه برایت توضیح دهم که آمدنم به خانه دست خودم نیست تا به سویت پر بکشم، تو که به پدربت گفته بودی به مامان بگو کارش را تمام کند و به خانه برگردد. چگونه برایت بگویم که هیچ «کاری» نمی‌تواند مرا از تو این همه دور کند، در واقع هیچ «کاری» حق ندارد مرا این همه از تو دور کند. هیچ «کاری» حق ندارد اینقدر حقوق کودکانم را نادیده بگیرد که طی 6 ماه بازداشت به من یک ساعت ملاقات با تو را بدهد.

با تو چه بگویم که هفته‌ی گذشته از من پرسیدی مامان با ما به خانه می‌آیی؟ و من در مقابل چشم ماموران بازداشتگاه به تو گفتم: «کارم طول می‌کشد و دیرتر می‌آیم». آن وقت تو با سر تکان دادنت گفتی باشد و دستم را کشیدی و با لب‌های کوچکات بوسه‌ای کودکانم بر دست هلم زدی...

نیمای عزیزم!

در طول 6 ماه گذشته دو بار به شدت گریستم. بار اول در سوگ پدرم بود که از عزاداری و سوگواری نیز محروم بودم و بار دوم همان روز بود که نتوانستم با تو به خانه برگردم و وقتی به سلولم برگشتم بی اختیار بلند بلند گریستم.

نیما جان!

بارها در پرونده‌های مربوط به حضانت کودکان، دادگاه‌ها چنین رای داده‌اند که نمی‌توانند ملاقات کودک 3 ساله را برای 24 ساعت متوالی به پدر بسپارند. در چنین آرای مهم‌ترین استناد دادگاه‌ها به سن چنین کودکانی است که نمی‌توانند 24 ساعت دور از مادر بمانند زیرا برای کودک آسیب روحی - روانی به همراه دارد.

اما همین دستگاه قضایی می‌تواند حقوق کودکی را نادیده بگیرد که تصور می‌کند مادرش در صدد اقدام علیه امنیت اوست!!!

البته که دلم نمی‌خواهد با تو از این که در صدد هیچ اقدامی علیه امنیت «آنها» نبوده‌ام و فقط به عنوان یک وکیل به آراء قضایی و آرای که علیه موکلانم صادر شده بود، معترض بوده‌ام، اشاره کنم.

البته که مایل نیستم به تو ثابت کنم و مثلاً بگویم متن مصاحبه‌هایم همگی عیان است و علنی، و اکنون به دلیل انتقاد از آراء قضایی که حرفه‌ی اصلی هر وکیلی است، شایسته 11 سال حبس شناخته شده‌ام.

اما مایلیم بگویم: اولاً نخستین کسی نیستم که چنین حکم ناعادلانه‌ای را دریافت کرده‌ام. اما امیدوارم آخرین آنها باشم، هر چند بسیار بعید می‌دانم.

ثانیاً از این که در کنار موکلانم در زندان هستم، موکلانی که دفاعیات من به دلایل غیرقضایی و غیرحقوقی موثر نیفتاد و آنها روانه زندان شدند، بسیار خشنودم و دست کم آرام‌ام.

ثالثاً دوست دارم بگویم به عنوان یک زن از این که افتخار دفاع از بسیاری از فعالان مدنی و معترضان انتخاباتی را بر عهده داشته‌ام، به دلیل حکم سنگین‌ام به خود می‌بالم. زیرا دوست‌تر داشتم به عنوان وکیل آنها، حکمی سنگین‌تر از آنان دریافت کنم.

حالا دیگر تلاش زنان ثابت کرد که دیگران، اعم از مخالف و موافق نمی‌توانند آنها را نادیده بگیرند. اما نمی‌دانم آن را که از همه بیشتر دوست دارم، چگونه به تو بگویم؟ چگونه بگویم که برای قاضی یا بازجویم یا دستگاه قضایی دعا کن. دعا کن تا به عدالت قلبی و آرامش روح برسند تا شاید ما نیز در آرامش زندگی کنیم، مثل خیلی از کشورهای دنیا.

عزیزم، آنچه در چنین پرونده‌هایی برنده‌ی نهایی است، دفاع قضایی خوب یا بد نیست، که از این بابت وکلایم در دفاع بی‌نظیرشان سنگ تمام گذاشتند، بلکه معصومیت و مظلومیت انسان‌هایی است که در چرخ دنده‌ی چنین آرای عجیب و غریبی له می‌شوند. آن معصومیت قطعاً برنده‌ی بازی است. برای همین از معصومیت کودکانه‌ام می‌خواهم برای آزادی همه‌ی زندانیان بی‌گناه، و نه فقط زندانیان سیاسی دعا کنی.

به امید روزهای بهتر

مامان نسرين

اسفند 89

منبع: مدرسه قمینستی

---

گفتگوی عباس سماکار با حسن حسام در برنامه دیدار تلویزیون کومه له

<http://radiobarabari.com/video/didarhesam.html>

---

مصاحبه و ناله‌های خواهر ستار بهشتی وبلاگ نویس کشته شده به دست ماموران حکومتی با صدای آمریکا

<http://www.youtube.com/watch?v=XcyeD7eBbg4>

---

[http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D8%B1\\_%D8%A8%D9%87%D8%B4%D8%AA%DB%8C](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D8%B1_%D8%A8%D9%87%D8%B4%D8%AA%DB%8C)

در خانه ستار بهشتی چه می گذرد؛ صدای خواهر ستار را بشنوید

<http://soundcloud.com/fri-journalist/masih-alinejad-sattar-beheshti>

---

---

با ورقی از طرف یک خواننده :

منظور من فرخ نگهدارها نیست، آنها سالهاست که کارنامه این طرفی دارند و ورقهای سوخته هستند ، و گذشته نزدیک به 30 سال بر علیه مردم ارائه داده نگهدار ، اما دریغ از کسانی که نه راه نگهدار را بلکه با پشت پا زدن به آرمانهای خوب انسانی ، راه به سمت و سوی لیبرالیسم پیشه کرده اند من بر این نظرم که روشنفکر جهان سومی اگر همیشه معترض به سیستم نابرابر باقی نماند میمیرد و توانایی و تاثیرش را از دست میدهد !!!

به افتخار نسرین ستوده و استقامتش در بیدارگاه های جمهوری اسلامی که جایزه ساخارف را برد .

مارش آزادی

<https://www.youtube.com/watch?v=qnOmOsQkyKE>

برای آزادی نسرین ستوده

<https://www.youtube.com/watch?feature=endscreen&v=6zpXPq-IHSM&NR=1>

---

---

## فاجعه مرگ و دفن ستار بهشتی

[http://www.jdli.com/fa/index.php?option=com\\_content&view=article&id=1935:2012-11-08-10-40-48&catid=112:2012-01-30-21-04-05&Itemid=165](http://www.jdli.com/fa/index.php?option=com_content&view=article&id=1935:2012-11-08-10-40-48&catid=112:2012-01-30-21-04-05&Itemid=165)

---

---

### به یاد و خاطره ی ستارخان و برای ستار بهشتی

#### جوان کارگر و وبلاگ نویسی که زیر شکنجه تسلیم نشد اما کشته می شود

جوانی دیگر در ایران به خون کشیده شد، جوانی که شاید تا قبل از به قتل رسیدنش برای بیشتر کسانی که امروز او را می شناسند چهره ای ناشناخته بود و هنوز هم شاید برای برخی از کسانی که با نام او پس از چگونگی کشته شدنش به دست شکنجه گران جمهوری اسلامی مطلع و آشنا شدند، باز شناخت کافی وجود نداشته باشد؛ در این ماجرا اما یک نکته بسیار مهم و اساسی و قابل توجه وجود دارد، ستار هر که بود و هر چه کرده بود نه حق بود و نه سزاوار و نه انسانی که طی چند روز بازداشت زیر شکنجه کشته شود و بعد از ۹ روز به خانواده اش بگویند: **بروید قبر بخريد و با ما تنظيم كنيد تا جنازه را تحویل بگيريد.** و از کجا تحویل بگیرند؟ **کهریزک، کهریزک** بد نام و ننگ رژیم و کابوس خانواده های عزیز از دست داده در آن قتلگاه در سال ۸۸، رژیم جنایت پیشه حتی به خانواده ی ستار اجازه ی حضور برای غسل، کفن و به خاک سپردن دلبندشان را نمی دهد. چرا؟

اکنون وبلاگ \*ستار دارد در دنیا می چرخد و ستار را به همه معرفی می کند، نه شخص ستار بلکه اندیشه، نگاه و باورهای او را در مقابل وضع موجود و حاکمیت مستبد، یعنی همان قلم و زبان سرخی که سر سبزش را بر باد داد، ستار دیگر نیست تا بنویسد و بگوید هر نقدی دارید بر من بنویسید، من اما می خواهم براساس همان خواستی که تا زنده بود و بر پیشانی وبلاگش زنده می ماند برایش بنویسم.

آی ستار عزیز از به خون خفتن تو و مبارزات ستارخان باید بیاموزیم که آزادی در حکومت استبدادی و آدمخوار و سرمایه داری به ضرب تفنگ به دست می آید، مگر گذشته چراغ راه آینده نیست. باید بیاموزیم با شاه و شیخی که خود را قدرت و حکومت مطلقه می دانند فدائی وار باید جنگید، تو حتمن همان گونه که باور داشتی عمل کردی و با اهریمن خونخوار جنگیدی، دست مرزاد زنده باشی! اما جوانان ایران چه خوب است از این مبارزات درس بگیرند و بدانند این حکومت، حکومتی نیست که با نامه، وبلاگ، فیلم و کلیپ سر عقل بیاید و دست از آدم کشی، جنایت، ظلم و ستم بردارد. با غرش مسلسل است که به این نامردمان سنگ دل باید داد: **چه کند با دل چون آتش ما آتش تیر!**

چقدر جوان باید از دست بدهیم تا تو هم به کار علنی و مبارزه ی علنی با این رژیم بی رحم و تا بن دندان مسلح بریزد، یاد آریم فرزند کمانگر را هم چون ستار بهشتی یک مورد جرم که هیچ حتی یک اتهام هم نداشت. گناه فقط تسلیم نشدن و توبه نکردن از گناه ناکرده بود، کجا باید آنانی که شب و روز صحبت از "عدم خشونت"!! می کنند و فعالیت "مدنی"!! را مدل روز می دانند، بس است دیگر یکی یکی دارند از بین مان می برند، مرگ یک بار و شیون یک بار. اگر رژیم موفق شده بود سکوت قبرستانی را بر جامعه حاکم کند شاید جرئت نمی کردم حرفی از

مبارزه‌ی قهر آمیز و نبرد مسلحانه بزنم، اما حالا که جوانان دلیر، شجاع و آزادی خواه در خط مقدم دارند می‌جنگند و ترسی از مرگ ندارند، می‌ترسم و جرئت نمی‌کنم تجارب عملی و تاریخی خود را با آنان در میان نگذارم، وقتی که تمام راه‌های مسالمت آمیز بسته می‌شود، وقتی به کسی می‌گویند **عزیزت مرده بروید قبر بخريد** و او دل شکسته و شرافتمندانه می‌پرسد: **علت مرگ چه بوده است؟** می‌گویند: **خفه شو! فقط ما سوال می‌کنیم.** دهان چنین دژخیمی را فقط باید با گلوله دوخت تا به این دریدگی، شارلاتان بازی، خونخواری و بی‌شرفی که در تاریخ ما بی‌سابقه است برای همیشه خاتمه داده شود و اینان چون جانینان و شکنجه‌گران قصی‌القلب ساواک به زباله دان تاریخ سرنگون شوند.

اگر می‌خواهیم جنگی در کار نباشد باید بجنگیم، اگر می‌خواهیم تنگی در کار نباشد باید تفنگ برداریم، اگر می‌خواهیم دست و دهان بسته به مسلحان نبرند باید از خود دفاع فعال و مسلحانه بکنیم.

وقتی جرم یک وبلاگ، یک اعلامیه، شرکت در یک تظاهرات و داشتن یک تفنگ مرگ است؛ چرا دست خالی تسلیم مرگ پرستان بشویم؟ چرا با غرور و افتخار روی به فعالیت مخفی نیاریم و وحشت و ناامنی را در سرتاسر کشور برای دژخیمان ایجاد نکنیم، در چنین رژیم‌هایی یک عنصر مبارز مخفی حکم یک لشکر را دارد، و در مبارزه‌ی علنی رژیم از چند هزار نفر هم ترسی ندارد به راحتی می‌تواند همه را دستگیر کند، تجربه‌ی این رژیم - در سال ۶۷- نشان داده است چند هزار نفر زندانی سیاسی کمونیست و مبارز و مجاهد را که از دانشگاه‌های فرمایشی خودش حکم گرفته بودند و بسیاری حکم‌شان تمام شده بود؛ طی چند هفته قتل عام کرده است. او ثابت کرده است به هیچ قانونی حتماً قانون خودش متعهد نیست. هم چنین که در سال ۸۸ نشان داد با راهپیمائی "قانونی" سکوت چند میلیون نفری تهران چگونه برخورد کرد. از واقعیت‌ها باید درس گرفت و آموخت.

سوال این است آیا در مبارزه‌ی مسلحانه تلفات از این بیشتر خواهد بود و تأثیرش کمتر است؟ تجارب گذشته که خلاف این را ثابت کرده است، مبارزات چریکی دروان شاه که بدرستی ثابت کرد حکومت‌های دیکتاتوری چه ترس و وحشتی از انقلابیون مخفی و حرفه‌ای دارند و توده‌ها چگونه برای مبارزه‌ی قطعی آموزش می‌بینند و آماده برای سرنگونی می‌شوند. البته این بار مردم حتمن آموختند بعد از سرنگونی رژیم جنایت کار جمهوری اسلامی رژیم ساخته و پرداخته در گواندو؛ هیچ رژیمی را و هیچ قدرت مرکزی از بالا و دست پخت غارتگران و امپریالیست‌ها و سرمایه‌داران خونخوار را نپذیرند، بلکه مکانیزم‌ها، روش‌های مردمی، شورائی، دمکراتیک و انقلابی خود را بکار بندند. در این زمینه تجارب تاریخی زیادی وجود دارد.

امیدوارم باز طرفداران کار آرام سیاسی و مبارزه‌ی مسالمت آمیز زود به خشم و خروش نیایند، که این‌ها می‌خواهند فردا باز چوبه‌های دار را بر پا دارند. نه نترسید، بی‌تردید در فرآیند آزادی ایران و این نسل پر شور، با شعور، هوشیار و انقلابی مجازات مرگ برای همیشه از دستگاه قضائی ایران جمع خواهد شد. اما تا قبل از سرنگونی این رژیم که حتماً کوچکترین قانون مورد قبول خود را رعایت نمی‌کند - بخصوص در حق به بند کشیدگان زندانی سیاسی بدون دلیل و جرم و مدرک و نهایتاً کشتار آنان - مبارزه‌ی مسلحانه حق است و دفاع مسلحانه‌ی از خود اصل مبارزه‌ی مدرن و مترقی و انسانی و علمی است.

در حقیقت امر بدیهی است در مبارزه‌ی طبقاتی هیچ شکلی از مبارزه ممنوع نیست و متناسب با تحلیل مشخص از شرایط مشخص می‌توان از تمام اشکال مبارزاتی سود جست و بهره گرفت و استفاده کرد.

اما مگر نه این است که تمام نیروهایی که خود را مارکسیست (کمونیست) یا مارکسیست لنینیست می‌دانند هم در برنامه و هم در استراتژی معتقد هستند رژیم‌های بورژوائی (سرمایه‌داری) نهایتاً بدون قهر انقلابی و مبارزه‌ی مسلحانه‌ی انقلابی سرنگون خواهند شد؛ یعنی پرولتاریا تنها از این طریق قیام مسلحانه به پیروزی و آزادی از یوغ و ستم سرمایه می‌رسد و با اعمال قهر طبقاتی کسب قدرت سیاسی می‌کند و اراده‌ی طبقاتی خود را بر جامعه اعمال می‌دارد. (چگونگی‌اش: قیام شهری، قیام دهقانی، جنگ توده‌ای و طولانی، محاصره‌ی شهرها از طریق روستا و ... بماند) و مگر نه این که همه مبارزه‌ی مسلحانه را باز در برنامه و به عنوان یک تاکتیک هم قبول دارند. پس:

**زنده باد مبارزه‌ی مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک!**

**زنده باد مبارزه‌ی مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!**

\* لینک وبلاگ ستار بهشتی: <http://magalh91.blogspot.dk/>

جعفر امیری

۱۰ نوامبر ۲۰۱۲

ستار بهشتی

بنا به خبرهای رسیده، ستار بهشتی، از فعالان و خبرنگاران؛ زیر شکنجه ماموران امنیتی درگذشته است. ماموران پلیس امنیت، صبح امروز در تماس با خانواده این زندانی سیاسی، به آنان گفتند: برای تحویل جنازه مراجعه کنید.

<http://www.youtube.com/watch?v=ikfJq2BIHoc>

چرا ستار بهشتی را کشتند؟ شاخصی برای سنجش اپوزیسیون

دکتر کورش عرفانی

کدام بخش از فعالیت های اپوزیسیون جدی است؟

November 2012 8

<http://www.youtube.com/watch?NR=1&v=bhJIHz8J3ys&feature=endscreen>

شخصی که به خانه ستار بهشتی آمده حاج نجف نظر پور معروف به نجفی میباشد

ستار بهشتی توسط پلیس امنیت تهران واقع در خیابان تخت طاوس روبروی میرعماد نرسیده به خیابان روزولت (مفتح) توسط بازجویان جاج نجف نظر پور معروف به نجفی ، بازجو لونی و عبادی مورد شکنجه و بازجویی قرار گرفته است

خواهر ایشان در مصاحبه با یکی از خبرنگارهای خارج از کشور گفتند پلیس امنیت ایشان را به تهران برده و شخصی به نام نجفی خبر کشته شدن ستار بهشتی را برای این خانواده آورده است

اینجانب امید دانا توسط همین شخصی که خبر کشته شدن ستار را برای خانواده اش آورده است بازجویی و شکنجه شده ام و دقیقاً اتاقهای بازجویی و شکنجه را به خاطر دارم

<http://www.youtube.com/watch?v=ej3QI43LO6I&feature=related>



by Mitra Irani

برسد به دست مادر ستار بهشتی... نامه ی یک وبلاگ نویس به مادر ستار بهشتی دانشجو آنلاین

مادر عزیزم... سلام گرمم را در این هوای سرد بس ناجوانمردانه از راه دور با قلبی شکسته و عزادار پذیرا باش. مادرم این نخستین بار نیست فرزندی از فرزندان تو را کشته اند و آخرین بار نیز خواهد بود زیرا به وسعت تاریخ در این سرزمین مسخ شده، آزادی را جز خون عزیزترین فرزندان این آب و خاک بهایی نبوده و نخواهد بود. مادرم پیش از "ستار" عزیز پرپر شدن هیچ گل دیگری چون "فرزاد کمانگر" اینسان قلب مرا به درد نیاورده بود و وجودم را بدین گونه به آتش نکشیده بود. خدای را شاهد میگیرم که با هر ناله ی تو خون گریستم و با هر شعله ی آتش درونت هزاران بار سوختم. مادرم ماه ها بود که ناامیدی بر تار و پود جانم چیره گشته بود؛ دیگر توان نوشتن را در خود نمی دیدم، قلم را به کناری افکنده بودم و غرق در سرخوردگی و سکوت و شکسته بالی مرگ را به انتظار نشسته بودم. اما مادرم، آتشی که فرزندت به قلبم کشید قفتوس وار دگر باره مرا از من به در آورد و به من زندگی دوباره بخشید و تار و پود جانم را با رشته رشته های امید دگر باره در هم تنید... "ستار" به من راه را نشان داد... او به من آموخت راه آزادی را شکستی نیست، یا به مقصد خواهیم رسید و در هوای آزادی نفس خواهیم کشید و یا در این راه جانمان را تقدیم می کنیم و با روحی آزاد از قفس اسارت پر خواهیم کشید. و در این هردو جز پیروزی نخواهد بود. مادرم سوگند به قطره قطره های اشکت... سوگند به قطره قطره های خونت... سوگند به نام بلند آزادی... سوگند به سربه داران سر بلند... به نام و یاد و راه شهیدان وطن... به ذره ذره ی خاک ایرانم... به قطره قطره ی خلیج همیشه پارس... به قلمهای شکسته و دستان قلم شده ی شکسته دلان... مادرم... سوگند به لحظه ی شیرین نفس کشیدن در هوای آزادی و لحظه ی آمدن و رفتن آخرین نفس در راه آزادی... مادرم سوگند به آه های شب سوز مادران سوگوار و دلهای شکسته ی پدران داغدار... که با تو پیمان می بندم که راهش را ادامه خواهیم داد، دیگر در خود نخواهیم شکست و دیگر از پای نخواهیم نشست تا بنیاد این دیو مردم کش را از بیخ و بن برنکنم. یا در این راه فدا می شوم و به ستار و ستارها خواهم پیوست و چه ناقابل است جان من و ما در این راه. مادرم بعد از این برای او گریه نکن، فرزندت را بنگر

چه قهرمانانه و مشتاقانه مرگ را در آغوش کشید و تا همیشه به زندگی جاودانه رسید و کامیاب گردید. مادرم بی تابی نکن ستار رفت اکنون تو ستارها داری، ما راه او را ادامه خواهیم داد، ما صدای او خواهیم بود، قلم او خواهیم شد، زبان سرخ و سر سبز او می شویم حتی اگر بر باد برویم. مادرم دیگر برای او اشک نریز، بنگر چگونه نام و نشان فرزندت مرزها در نوردید و به گوش جهانیان رسید. مادرم بنگر... آینده را بنگر... آن گاه که انتقام خون ستارها و نداها و سهراب ها را خواهیم گرفت و طومار این دیو مردم کش و جلادهایش را در هم خواهیم پیچید، آن زمان کوی ها و خیابان های ایران آزاد را بنگر که چگونه مزین به نام ستارها و فرزادها و نداها شده اند. مادرم از این طرف فرزند کوچکترت و دیگر فرزندان در سرتاسر این سرزمین دستان مقدست را از راه دور میبوسم. اگر از وراى این دیوصفتان شما را مجال گذری بر سر مزار پاک فرزند شهیدت افتاد، سلام ما را به او برستان و از قول ما به او بگو که آرام و با خیال آسوده بخواب زیرا ما دیگر بیدار خواهیم بود و راه تو را تا دست یافتن به یکی از دو پیروزی ادامه خواهیم داد و برایش آخرین بار مادرانه این لالایی را در گوشش زمزمه کن، لالایی، لای، لالایی، لای، لالایی، لای، لالایی، لای، لالایی، عزیز نازنین من لالایی، بخواب، این آخرین خواب تو شیرین، پس از این قهرمان قصه هایی، پس از این... قهرمان قصه هایی فرزند کوچکتر و دست بوس شما "یار دبستانی تو" - نوزدهم آبان ماه سال یکهزار و سیصد و نود و یک

مادر عزیزم... سلام گرم را در این هوای سرد بس ناجوانمردانه از راه دور با قلبی شکسته و عزادار پذیرا باش. مادرم این نخستین بار نیست فرزندى از فرزندان تو را کشته اند و آخرین بار نیز نخواهد بود زیرا به وسعت تاریخ در این سرزمین مسخ شده، آزادی را جز خون عزیزترین فرزندان این آب و خاک بهایی نبوده و نخواهد بود. مادرم پیش از "ستار" عزیز پرپر شدن هیچ گل دیگری چون "فرزاد کمانگر" اینسان قلب مرا به درد نیاورده بود و وجود را بدین گونه به آتش نکشیده بود. خدای را شاهد میگیرم که با هر ناله ی تو خون گریستم و با هر شعله ی آتش درونت هزاران بار سوختم. مادرم ماه ها بود که نامیدی بر تار و پود جانم چیره گشته بود؛ دیگر توان نوشتن را در خود نمی دیدم، قلم را به کناری افکنده بودم و غرق در سرخوردگی و سکوت و شکسته بالی مرگ را به انتظار نشسته بودم. اما مادرم، آتشی که فرزندت به قلبم کشید ققنوس وار دگر باره مرا از من به در آورد و به من زندگی دوباره بخشید و تار و پود جانم را با رشته رشته های امید دگر باره در هم تنید... "ستار" به من راه را نشان داد... او به من آموخت راه آزادی را شکستی نیست، یا به مقصد خواهیم رسید و در هوای آزادی نفس خواهیم کشید و یا در این راه جانمان را تقدیم می کنیم و با روحی آزاد از قفس اسارت پر خواهیم کشید. و در این هردو جز پیروزی نخواهد بود. مادرم سوگند به قطره قطره های اشکت... سوگند به قطره قطره های خوش... سوگند به نام بلند آزادی... سوگند به سربه داران سر بلند... به نام و یاد و راه شهیدان وطن... به ذره ذره ی خاک ایرانم... به قطره قطره ی خلیج همیشه پارس... به قلمهای شکسته و دستان قلم شده ی شکسته دلان... مادرم... سوگند به لحظه ی شیرین نفس کشیدن در هوای آزادی و لحظه ی آمدن و رفتن آخرین نفس در راه آزادی... مادرم سوگند به آه های شب سوز مادران سوگوار و دلهای شکسته ی پدران داغدار... که با تو پیمان می بندم که راهش را ادامه خواهیم داد، دیگر در خود نخواهیم شکست و دیگر از پای نخواهیم نشست تا بنیاد این دیو مردم کش را از بیخ و بن برکنم. یا در این راه فدا می شوم و به ستار و ستارها خواهم پیوست و چه ناقابل است جان من و ما در این راه. مادرم بعد از این برای او گریه نکن، فرزندت را بنگر چه قهرمانانه و مشتاقانه مرگ را در آغوش کشید و تا همیشه به زندگی جاودانه رسید و کامیاب گردید. مادرم بی تابی نکن ستار رفت اکنون تو

ستارها داری، ما راه او را ادامه خواهیم داد، ما صدای او خواهیم بود، قلم او خواهیم شد، زبان سرخ و سر سبز او می شویم حتی اگر بر باد برویم. مادرم دیگر برای او اشک نریز، بنگر چگونه نام و نشان فرزندت مرزها در نوردید و به گوش جهانیان رسید. مادرم بنگر... آینده را بنگر... آن گاه که انتقام خون ستارها و نداها و سهراب ها را خواهیم گرفت و طومار این دیو مردم کش و جلادهایش را در هم خواهیم پیچید، آن زمان کوی ها و خیابان های ایران آزاد را بنگر که چگونه مزین به نام ستارها و فرزادها و نداها شده اند. مادرم از این طرف فرزند کوچکترت و دیگر فرزندان در سرتاسر این سرزمین دستان مقدست را از راه دور میبوسم. اگر از وراى این دیوصفتان شما را مجال گذری بر سر مزار پاک فرزند شهیدت افتاد، سلام ما را به او برستان و از قول ما به او بگو که آرام و با خیال آسوده بخواب زیرا ما دیگر بیدار خواهیم بود و راه تو را تا دست یافتن به یکی از دو پیروزی ادامه خواهیم داد و برایش آخرین بار مادرانه این لالایی را در گوشش زمزمه کن، لالایی، لای، لالایی، لای، لالایی، لای، لالایی، عزیز نازنین من لالایی، بخواب، این آخرین خواب تو شیرین، پس از این قهرمان قصه هایی، پس از این... قهرمان قصه هایی فرزند کوچکتر و دست بوس شما "یار دبستانی تو" - نوزدهم آبان ماه سال یکهزار و سیصد و نود و یک



خبر مربوط به شکنجه و قتل ستار بهشتی همه جا درز کرده است و دامنه این جنایت دستگاه اطلاعاتی رژیم خانواده او را هم راحت نمیگذارد. گفتگوی خواهر دردمند او تکانهنده است. غم و اندوه مادر و خواهر ستار تاثر هر شنونده ای را موجب میشود. لینک آنرا اینجا بشنوید!

[http://www.youtube.com/watch?v=e7vLCbJS\\_bU&feature=youtu.be](http://www.youtube.com/watch?v=e7vLCbJS_bU&feature=youtu.be)

سکوت مرگبار مسئولین جمهوری اسلامی درباره چگونگی مرگ وی هنوز پابرجاست. اما شهادت چهل و یک نفر از زندانیان سیاسی در مورد شکنجه وی در زندان و آویزان کردن او جای تردیدی نمیگذارد که شکنجه گران نظام در زندان ها همچنان بر زندانیان سیاسی بی دفاع میتازند و کینه ای عمیق به آنان دارند. بخشی از نوشتار زندانیان سیاسی :

ستار بهشتی "در حضور افرادی در بند ۳۵۰ اظهار داشته که در مقر پلیس امنیت از سقف آویزان شده و در همان حال مورد ضرب و شتم قرار گرفته است. سپس پلیس دست و پاهای وی را به صندلی بسته و مجدداً وی را مورد ضرب و شتم قرار داده است. ستار حتی چند روز پیش از بقتل رسیدنش به زندانیانی گفته بود که اینها قصد کشتن مرا دارند و چنین نیز شد. ستار تنها فردی نیست که زیر شکنجه گشته میشود و این امر چندی قبل نیز در ارتباط با چند زندانی سیاسی در اهواز بر تیتر اخبار شبکه های رسانه ای خوانده شد. اخبار کشتن زنجیره ای زندانیان سیاسی زیر شکنجه مزدوران رژیم هرگز قطع نشده است و هشیاری اپوزیسیون در زنده نگهداشتن یاد این عزیزان و محو نشدن گزارشات مربوطه میتواند در پیشگیری از این اقدامات آدمکشان در زندانها موثر واقع شود. بیاد دارم در سالهای اوائل شصت بعلت ضرباتی که بهنگام شکنجه به دندانهای پیشینم خورده بودند، دندان درد شدیدی داشتم و لق شدن آنها باعث شده بود که سهمیه غذای روزانه ام معمولاً برگشت میخورد. از دارو خبری نبود و تقاضای بهداری رفتن گاهای یک هفته بطول می انجامید. برای اولین بار که مرا چشم بسته بسمت بهداری بردند آنچه توجه مرا از زیر چشم بند جلب کرد خیل زنان و مردانی بودند که بر زمین نشسته و روی باسن خود عقب و جلو میرفتند. صف نشسته ها بود اما شکسته نبودند. سرافرازی بودند که اطلاعات و اسرار دوستان و رفقاییشان را حفظ کرده بودند و مزدوران رژیم را عاجز!

خون آبه ها از پانسمان های پاهایشان بیرون زده بودند و برای تعویض آنها به بهداری آورده شده بودند.

زنان با چادرهای اغلب روشن و مردان در سوی دیگر راهرو و هر یک در جستجوی دوستی، رفیقی از زیر چشمبندهایشان!



به هر حال به اتاق داندانپزشک برده شدم و مجاز که بدون چشم بند درمان شوم!

دکتر جوان و خوشرو و بسیار متشخص و متخصص مسئول مداوای دندانهایم بود. بعدها شنیدم که خود زندانی و اتهامش هواداری از سازمان پیکار بوده است و بعلت نیازشان به مداوای بسیاری از زندانیان ستم و شکنجه دیده آنها را در این مکان بکار گرفته اند. صرفه جوئی در مصرف داروهای بی حسی موجب میشد که درد شدید بهنگام مداوا را حس کنم. شادی آور اینکه پس از مداوا مقرر شد که روزانه دو داروی آنتی بیوتیک و ضد درد از طریق نگهبان راهرو بمن داده شود. دو روز طول کشید تا اولین دارو را تحویل دادند و روزانه توسط بیرون گذاشتن یک مقوا از زیر درب آهنین سلول برای دریافت دارو به نگهبان یادآوری میکردم. بهنگام بازگشت و اینبار صف نشستگان و نه شکستگان همچنان با باسن حرکت میکردند و پانسمان ها سفیدتر بنظر می آمدند و بوی مواد ضد عفونی کننده به مشام میخورد. آنها منتظر بودند تا به سلولهایشان بازگردند و یا بزودی به اتاق آشنای شکنجه و تعزیر! قطعا تعداد بسیاری دیگر از زندانیان سیاسی شکنجه شده در این صفوف نبودند. آنها همان ستاره های ما بودند که خانواده هایشان در پی (قبر خریدن بودند)

همه ستاره ها را در خاطره حفظ کنیم و یاد عزیزشان را پاس داریم.

بهر روز سورن

10.11.2012

هر شب ستاره ای به زمین می کشند و باز، این آسمان غمزده غرق ستاره ها است.

ستاره بهشتی، وبلاگ نویس و فعال سیاسی، ۲۸ اکتبر توسط نیروهای پلیس "فتا" دستگیر شد، ۹ روز بعد ماموران امنیتی با خانواده او تماس گرفته، از آنها خواستند برای تحویل گرفتن جنازه او به پزشکی قانونی کهریزک مراجعه کنند. اکنون خانواده این وبلاگ نویس به صورت غیررسمی در حبس خانگی به سر می برند و ماموران امنیتی همه تلفن های بستگان او را از آنها گرفته اند.

نسرین ستوده، وکیل زندانی، در اعتراض به نداشتن ملاقات حضوری با فرزندان خود دست به اعتصاب غذای خشک زده است. نظامی که با شعار "بهشت زیر پای مادران است" به روی کار آمده، نسرین ستوده ها را وادار می کند، برای گرفتن حق مسلم خود که دیدار فرزندان است، جان خود را بخاطر انداخته و اعتصاب غذا کنند.

زنده یاد، ستاره بهشتی، یک هفته قبل از دستگیری خود درباره اعتصاب غذای نسرین ستوده در وبلاگ خود نوشته بود؛ "امروز از خانم نسرین ستوده یک وکیل شجاع یک بانوی دلاور ایرانی میگویم که پوزه این نظام را به خاک مالیده. خانم ستوده بعد از ۲۶ ماه زندان بدون مرخصی، الان مدت ۶ ماه است که از حق طبیعی یک زندانی که داشتن مرخصی است محروم است و حتی از ملاقات حضوری با خانواده خویش. آنقدر این نظام خصومت خود را با این بانوی ایرانی به نهایت رسانده که ملاقات کابینی ایشان را در روزهایی تعیین کرده که خانواده زندانیان دیگر ملاقات ندارند و ملاقات کابینی ایشان در فضای سوت و کور انجام میشود. نظام با این عمل خود قصد دارد ایشان و خانواده ایشان را در فشار روحی بیشتر قرار دهد تا از مواضع خود کوتاه بیاید و برای این نظام فاسد توبه نامه به نگارش درآورد.

اکنون یک بانوی ایرانی بخاطر احقاق حق خود، و رساندن صدای خود و بسیاری از زندانیان همچون خود دست به اعتصاب غذا زده است که شاید در دل سنگ این سران ستمگر کارگر افتد، شاید وجدان نداشته و یا به خواب رفته این سران را تلنگری برای بیدار شدن زده باشد. لحظه ای خود را به جای ایشان بگذاریم، احساس مادر بودن و پدر بودن کنیم، ببینیم چگونه این امر قابل تحمل است؟ چه شور و اشتیاقی یک مادر و یا یک پدر در زندان در وجود خود دارد برای دیدن و در آغوش کشیدن فرزندان خویش؟ حتی پدر و مادر اگر نیستیم، این را احساس کنیم که فرزندان یک زندانی چقدر تشنه دیدار مادر و پدر خود هستند؟ اصلا مسئله پدر و مادر بودن را به کناری می گذاریم. آیا انسان هستیم؟ وجدان و غیرت درون ما هست یا نه؟ انسانیت چه حکم می کند؟ سکوت یا فریادی از خشم بر سر دجالان نظام؟ خانم نسرین ستوده نمونه ای از هزاران زندانی در زندان است که با بدترین شرایط روحی و جسمی روزگار سر می کنند حتی بسیاری از آنان سالها است از حق تلفن زدن و دیدن خانواده خود محروم هستند! ای سران نظام جمهوری اسلامی، ای ندادنده گان انسانیت و جامانده گان در حیوانیت، ای عربده گشان برای دفاع از تروریستها و سرکوب کننده گان مدافعان حق و حقایق، ای به اسم راه راست رفته و در اصل در بیراهه ها گم گشته، ای از جمهوریت دیکتاتوری محض برجا گذاشته و از اسلامیت بی دینی و خرافات آورده و ای از آزادیست اسارت را نصیب ملت کرده، کجا و در چه خوابی هستید؟ انسانها را به جرم مخالفت با خود به هرز جری گرفتار می کنید! به چه حقی خود را مالک مال و جان و ناموس افراد می دانید؟ بخاطر در دست داشتن قدرت غصب کرده؟ با این اعمال ننگین خود چه چیز را ثابت می کنید؟ دیگر از لحاظ شرارت و شقاوت در درون مرزو برون مرز خود را مایه ننگ بی شرمی و بی حیایی خود؟ زحمت بیهوده نکشیدید! در این ۳۳ سال کرده اید! شما نه حاکمان این مرزو بوم هستید نه حاکمان ملت ایران، بلکه غاصبانی هستید بر، ایران زمین و ظالمانی بر سر ملت ایران زمین. در پایان مطلب خود از تمام فعالین که در این حرکت اعلام آماده گی کردند و دفاع خود را از خانم نسرین ستوده اعلام کرده اند تشکر می کنم. این

حرکت نه تنها دفاع از شیر زن دلاور ایرانی خانم نسرين ستوده است بلکه خانم نسرين ستوده سنبل و نمونه ای از هزاران زندانی در بدترین شرایط است، امروز در فضای مجازی متحد می شویم به یاری و همت تمام فعالین سیاسی به زودی در سراسر ایران و دنیا یکپارچه خواستار تغییر این نظام خواهیم بود. امروز همدیگر را می یابیم تا فردا به اتحاد برای سرنوشتی این نظام فاسد برسیم. زنده و پاینده ایرانی و ایران. جانم فدای ایران. ستار بهشتی

این شهامت و شجاعت ستارها و نسرين ها است که چراغ جنبش آزادی خواهی مردم ایران را، در طول صد سال گذشته روشن نگاه داشته است. هر روز که می گذرد، عده بیشتری به این جنبش دادخواهی می پیوندند. دور نیست که داد خود را از این بیدادگران بستانیم.

ما حامیان مادران عزادار ایران در لس آنجلس، در حمایت از خواسته های انسانی و حقوق بشری نسرين ستوده و تمامی زندانیان سیاسی، و در اعتراض به قتل ستار بهشتی در حین بازجویی و در زیر شکنجه، از همه انسانهای آزاده دنیا می خواهیم که به این جنایت ها اعتراض کرده و اجازه ندهند که حقوق انسانی مردم ایران لگد مال یک نظام اسلامی مافیایی بشود.

ما حامیان مادران عزادار ایران در لس آنجلس، این شنبه نیز (۱۰ ماه نوامبر)، چون شنبه های گذشته، در محل گرد هم آئی همیشگی خود، اسکله ی شهر سانتامونیکا، تقاطع خیابان کلرادو و بلوار اوشن، از ساعت سه تا شش بعد از ظهر جمع می شویم تا با برپائی نمایشگاهی از جنایت های جمهوری اسلامی، نمایش فیلم های تظاهرات و مقاومت مردم ایران و پخش اخبار مربوط به اعدام های اخیر و احکام جابرانه و قرون وسطائی که بطور روزانه از طرف بیادگاه های رژیم خونخوار جمهوری اسلامی علیه ی آزادیخواهان وطن ما صادر میشود، رهگذران را در جریان آخرین جنایات مافیای مذهبی حاکم بر ایران قرار دهیم.

به امید همراهی شما!

حامیان مادران عزادار ایران در لس آنجلس

\* گروه حامیان مادران عزادار ایران در لس آنجلس هیچ شعبه دیگری در این شهر ندارد.

---

Shirin Mehrbod & Babak Bayat -  
Album Owj Gharib Yek Seda (The Hights Of A Rare Voice)  
Lullaby - Lalaie  
شیرین مهرید و بابک بیات - اوج غریب یک صدا - لالایی

[https://www.youtube.com/watch?feature=player\\_embedded&v=vl0pNp-us4Q#!](https://www.youtube.com/watch?feature=player_embedded&v=vl0pNp-us4Q#!)

---

در اعتراض به قتل ستار بهشتی در زیر شکنجه در حمایت از خواسته های بر حق نسرين ستوده و همه زندانیان سیاسی در زندان اوین - شنبه ۱۰ نوامبر ۲۰۱۲ از ساعت ۱۳ تا ۱۴ بعد از ظهر - خیابان کاتارینن - دورتموند

madaran solh.dortmund

گردهمایی اعتراضی حامیان مادران پارک لاله دورتموند - شنبه ۱۰ نوامبر ۲۰۱۲ از ساعت ۱۳ تا ۱۴ بعد از ظهر - خیابان کاتارینن - دورتموند



**در اعتراض به قتل ستار بهشتی در زیر شکنجه**  
**در حمایت از خواسته های برحق نسرين ستوده و همه زندانيان سياسي در زندان اوين**  
**برای آزادی همه زندانیانی سیاسی**  
**برای لغو جاری احکام اعدام**  
**برای محاکمه آمران و عاملان جنایات ۳۳ سال گذشته در ایران**  
**گرد هم می آییم**  
**برای همبستگی با هم وطنانمان به ما بپیوندید**  
**حامیان مادران پارک لاله دورتموند**

[http://madaransolhdortmund.blogspot.de/2012/11/blog-post\\_4229.html](http://madaransolhdortmund.blogspot.de/2012/11/blog-post_4229.html)

موافقت پارلمان اروپا با نصب تصاویر نسرين ستوده و جعفر پناهی بر سر در پارلمان اروپا  
<http://soundcloud.com/madaran-dortmund/photos-of-sotoudeh-and-panahi>

**کمپین جهانی برای همصدایی و پشتیبانی از نسرين ستوده و زنان زندانی سیاسی در ایران**

در ایران؛ همه انسان های آزاد اندیش در خطر زندانی شدن به اتهام اقدام علیه جمهوری اسلامی هستند . هنرمندان؛خبر نگاران؛ دانشجویان؛ وکلا؛ فعالین جنبش زنان؛ مدافعین حقوق بشر؛ و حتی مادران داغدار؛ همه و همه متهم هستند؛ بسیاری از آنان هم اکنون زندانی بوده و برخی کشوری را که در آن رشد کرده و دوست می دارند رها کرده و مهاجرت کرده اند تا اسیر بی قانونی حکومت نشوند.

جمهوری اسلامی که از هیچ گونه آزار و شکنجه زندانیان سیاسی پرهیز نمی کند با عدم تامین حد اقل حقوق زندانیان، شکنجه روانی را به اوج خود رسانده است.

اعتصاب غذای اخیر زندانیان سیاسی زن از جمله خانم ستوده وکیل دادگستری در اعتراض به همین شکنجه های روحی بوده است.

حق ملاقات یکی از پای ای ترین حقوق هر زندانیست، ممنوعیت ملاقات مادری با همسر و فرزندانش از جمله شکنجه هایی است که بر نسرين ستوده که جز در راه عدالت و حقوق انسانی گامی بر نداشته روا داشته اند . او تنها نیست، زنان و مردان بسیاری از شرایط غیر انسانی در زندان ها رنج می برند. از زشت ترین و غیر انسانی ترین شکنجه ها، قطع رابطه زندانی با محیط است، بر اساس قانون زندانی با هر اتهامی باید حق ملاقات داشته باشد، باید وکیل داشته باشد و آنگاه که جرمی برایش نوشته نشده هیچ وجه حق ندارند او را در سلول های انفرادی نگه دارند، هم اکنون نسرين را که از

اعتصاب غذا به حال وخیمی افتاده بود از بیمارستان مستقیماً به انفرادی برده اند، این نه تنها خلاف قانون بلکه نماد روشن شکنجه و اولیه ترین حقوق انسانی است.

کانون های بین المللی و دولت های بسیاری اعتراض خود را به جمهوری اسلامی اعلام داشته اند، ما میتوانیم و باید ذهن انسان های شریف جهان را به خطر بزرگی که زندانیان مدافع حقوق بشر در ایران را تهدید می کند آگاه سازیم.

ما از همه ایرانیان مقیم خارج و شهروندان جهان و تمامی مدافعین صلح و حقوق انسانی تقاضا میکنیم روز دهم نوامبر با تجمع خود در هر شکل ممکن از اعتراضات اخیر زنان مبارز ایران پشتیبانی نموده و در حمایت از آنان خواستار آزادی تمامی زندانیان سیاسی باشیم.

**برای پشتیبانی از نسرین و یارانش دهم نوامبر ۲۰۱۲  
با اقدامی مشترک صدای اعتراض مان را به گوش جهان برسانیم  
همبستگی برای حقوق بشر در ایران**

Dit is Nasrin Sotoudeh, Iraanse advocate en moeder van 2 kinderen. In haar werk kwam ze op voor ter dood veroordeelde jongeren en mensenrechtenactivisten. Nu zit ze zelf vast voor 'het verspreiden van propaganda'. Acties om haar vrij te krijgen, hebben nog niks opgeleverd. Nu is het tijd voor DE poging en daar hebben we jou bij nodig.

[http://www.youtube.com/watch?feature=player\\_embedded&v=irghgSEdYjc#!](http://www.youtube.com/watch?feature=player_embedded&v=irghgSEdYjc#!)

Ga naar [www.4weeksforfreedom.nl](http://www.4weeksforfreedom.nl)

*Sirus Malakooty*

منشور همبستگی من و تو هموطن: من یک سوسیالیست، یک کمونیست، یک دمکرات، لیبرال مشروطه خواه یا جمهوریخواه، کردم، بلوچ، ترک و ترکمن و فارس لر و بختیاری و عرب، خراسانی و گیلک و مازندرانی، افعالی تبعیدی و اواره بی نام نشان از منظر حقوق شهروندی، من بهاییم، از درویش و اهل سنت، یارسان و اسوری و کلیمی و مسیحیم، من یک زنم و از سرزمین سنگسار و انزوی هستی ام برابر حقوقیم را فریاد میزنم، من زاده هر نقطه این خاک باشم با هر رنگ و زبانم ایرانیم. من ایرانی را میخواهم که زندان فقر و تحجر و فرودستی ماندگاری من را نخواهد، من ایرانی میخواهم که حرمت انسانی مرا پاس دارد، من برای یک ایران سکولار دمکرات و بدون تبعیض میجنگم تا بنایش کنم. تصویر من از ایران فردایم ایرانیست بی تبعیض. س. ملکوتی

**Zaman Feyli**

جووتنک پناوی رهشم له پنبیه  
پینهدار، همرزان، گهمار، سووک، گلاو  
هزار جار نهم پی و پی، پیکراو  
چهند جاری که وا سمرنجیان ددهم  
به دست خوم نبیه، لموزی پناو،  
قهپوزی هندی...  
سمرکردهی کوردم دینننه بهرچاو!  
ماموستا عبدالله پیشیو



کمپین جهانی برای همصدایی و پشتیبانی از نسرین ستوده و زنان زندانی سیاسی در ایران

در ایران، همه انسان های آزاد اندیش در خطر زندانی شدن به اتهام اقدام علیه جمهوری اسلامی هستند. هنرمندان، خبرنگاران، دانشجویان، وکلا، فعالین جنبش زنان، مدافعین حقوق بشر، و حتی مادران داغدار، همه و همه متهم هستند. بسیاری از آنان هم اکنون زندانی بوده و برخی کشوری را که در آن رشد کرده و دوست می دارند رها کرده و مهاجرت کرده اند تا اسیر بی قانونی حکومت نشوند.

جمهوری اسلامی که از هیچ گونه آزار و شکنجه زندانیان سیاسی پر هیز نمی کند با عدم تامین حد اقل حقوق زندانیان، شکنجه روانی را به اوج خود رسانده است.

*اعتصاب غذای اخیر زندانیان سیاسی زن از جمله خاتم نسرین ستوده وکیل دادگستری در اعتراض به همین شکنجه های روحی بوده است. حق ملاقات یکی از پایه ای ترین حقوق هر زندانیست. ممنوعیت ملاقات مادری با همسر و فرزندانش از جمله شکنجه هایی است که بر نسرین ستوده که جز در راه عدالت و حقوق انسانی گامی بر نداشته روا داشته اند. او تنها نیست، زنان و مردان بسیاری از شرایط غیر انسانی در زندان ها رنج می برند. از زشت ترین و غیر انسانی ترین شکنجه ها، قطع رابطه زندانی با محیط است. بر اساس قانون، زندانی با هر اتهامی باید وکیل و حق ملاقات داشته باشد. و آنگاه که جرمی برایش نوشتند به هیچوجه حق ندارند او را در سلول های انفرادی نگه دارند. هم اکنون نسرین را که از اعتصاب غذا به حال وخیمی افتاده است از بیمارستان مستقیما به انفرادی برده اند. این نه تنها خلاف قانون، بلکه نماد روشن شکنجه و نقض اساسی ترین حقوق انسانی است.*

کانون های بین المللی و دولت های بسیاری اعتراض خود را به جمهوری اسلامی اعلام داشته اند. ما میتوانیم و باید ذهن انسان های آزاده جهان را به خطر بزرگی که زندانیان مدافع حقوق بشر در ایران را تهدید می کند آگاه سازیم.

ما از همه ایرانیان مقیم خارج، شهروندان جهان و تمام مدافعین صلح و حقوق انسانی تقاضا میکنیم روز دهم نوامبر در هر شکل ممکن از اعتراضات اخیر زنان مبارز ایران پشتیبانی نمایند و در حمایت از آنان، همصدا با ما، خواستار آزادی تمام زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران باشند.

برای پشتیبانی از نسرین و یارانش

دهم نوامبر 2012

با اقدامی مشترک صدای اعتراض مان را به گوش جهان برسانیم

همبستگی برای حقوق بشر در ایران

### حامیان "مادران پارک لاله" ولی گردهمایی حامیان مادران پارک لاله در لس آنجلس / ولی **Supporters of "Mothers of Laleh" - Valley**

به مناسبت اعتراض به شکنجه و مرگ ستار بهشتی، شرایط ناگوار نسرین ستوده و سایر زندانیان سیاسی - عقیدتی ایران

در روز 10 نوامبر دو هزار و دوازده میلادی، حامیان مادران پارک لاله در لس آنجلس / ولی، در کنار جمعی از فعالان سیاسی، حقوق مدنی و حقوق بشر، اعضاء اتحاد برای پیشبرد سکولار دموکراسی در ایران / شاخه لس آنجلس و فعالان جنبش زنان، در حرکتی سراسری، در برابر ساختمان ایستگاه تلویزیونی سی ان ان، در لس آنجلس جمع خواهند شد تا بار دیگر اعتراض خود را نسبت به شرایط ناگوار و نامعلوم نسرین ستوده مدافع حقوق بشر و وکیل پایه یک دادگستری و همچنین وضعیت تمام زندانیان سیاسی - عقیدتی ایران به گوش جهانیان برسانند. مرگ و بلاگ نویس و کارگر شجاع، ستار بهشتی که به علت شکنجه های طاقت فرسا در زندان رخ داد، یکی دیگر از نشانه های آشکار نقض حقوق بشر در ایران و نمونه ای دیگر از سببیت و درنده خوئی عمال رژیم جمهوری اسلامی نسبت به کسانی است که چون آنان نمی اندیشند و رأی و نظری متفاوت دارند.

زمان تجمع: ساعت 3 بعد از ظهر روز شنبه 10 نوامبر

مکان تجمع: مقابل ساختمان سی ان ان در

6430Sunset Blvd

Los Angeles, CA 90028

نه به قطع یارانه ها

تجمع کارگران نساجی مازندران مقابل مجلس شورای اسلامی در اعتراض به 27 ماه حقوق معوقه

حدود صد کارگر نساجی مازندران، به نمایندگی از سایر کارگران این کارخانه، روز سه شنبه در مقابل مجلس شورای اسلامی تجمع کردند.

به گزارش خبرگزاری کار ایران، ایلنا، این کارگران، خواستار برکناری سرمایه گذار خارجی، بازگشایی کارخانه و دریافت ۲۷ ماه دستمزد معوقه خود هستند.

نماینده منتخب کارگران نساجی مازندران به خبرگزاری ایلنا گفته است این کارخانه در سال ۱۳۸۸ به یک سرمایه گذار از شرکت ترکیه واگذار شده، اما از آن زمان تا کنون مسوولان به تعهدهای خود در قبال کارگران عمل نکرده‌اند. (عکس تزیینی است)

منابع: <http://www.radiofarda.com/archive/news/20121113/143.143/html?id=24769445>  
<http://www.bultannews.com/fa/news/110313>

اخبار مرتبط:

تجمع کارگران نساجی در خانه کارگر مازندران در اعتراض به 26 ماه حقوق معوقه

[https://www.facebook.com/photo.php?fbid=386222904788&545set=a.296589060418597&70292.287985501278953.type&l=relevant\\_count=1](https://www.facebook.com/photo.php?fbid=386222904788&545set=a.296589060418597&70292.287985501278953.type&l=relevant_count=1)

بیکاری بیش از ۴۰۰۰ کارگر نساجی قائمشهر / ماشین‌آلات کارخانه را به حراج گذاشته‌اند/مدیرعامل شرکت کارآفرین برتر کشور!

[https://www.facebook.com/photo.php?fbid=364370443640&458set=a.296589060418597&70292.287985501278953.type&l=relevant\\_count=1](https://www.facebook.com/photo.php?fbid=364370443640&458set=a.296589060418597&70292.287985501278953.type&l=relevant_count=1)

**Massoud Alavi-Bahreini** به گزارش خبرگزاری کار ایران، ایلنا، این کارگران، خواستار برکناری سرمایه گذار خارجی، بازگشایی کارخانه و دریافت ۲۷ ماه دستمزد معوقه خود هستند.

نماینده منتخب کارگران نساجی مازندران به خبرگزاری ایلنا گفته است این کارخانه در سال ۱۳۸۸ به یک سرمایه گذار از شرکت ترکیه واگذار شده، اما از آن زمان تا کنون مسوولان به تعهدهای خود در قبال کارگران عمل نکرده‌اند.  
زنده باد!

**نه به قطع یارانه ها**

روزشمار اخراجی ها :

اقتصاد رکود - توری ناشی از سیاست های اقتصادی حکومت از جمله هدفمند کردن یارانه ها و تحریم های بین المللی باعث گسترش معضلی به نام بیکاری گردیده و سرنوشت بسیاری از هموطنان ما را رقم زده است. در روزشمار "اخراجی ها" ما سعی خواهیم کرد با ارائه آمار تعداد کارگران اخراج شده نمای روشنتری از این معضل به هموطنانمان ارائه دهیم. شایان ذکر است که امکان درج آمار واحدهای کوچک به علت رسانه

ای نشدن وجود ندارد و این نرخ ها به دلیل صنعت ضعیف آمارگیری در ایران به طور تقریبی و کلی است.

با اجرای هدفمند سازی یارانه ها تا امروز 329249 کارگر اخراج شده اند.

از ابتدای سال تا امروز 229249 کارگر اخراج شده اند .

آبان ماه 70546 نفر

23 آبان

اخراج 150 کارگر اشکان چینی قزوین هر چند ماه یک بار!

<http://kaleme.com/1391/08/23/klm-119792/>

21 آبان

اخراج 8 کارگر کارخانه کاشی سمند

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=19869>

14 آبان

اخراج سه تن از کارگران شرکت واحد بدلیل پیگیری مطالبات قانونی

<http://www.hra-news.org/263/best/14037-1.html>

11 آبان

بیکار شدن ۴۵۰۰ نیروی فعال در شهرک صنعتی اشتهر جان فلاورجان

<http://www.hra-news.org.1-14019/12-29-05-27-01-1389/html>

10 آبان

اتحادیه آزاد کارگران: اخراج 900 کارگر در شرکت ماموت - اخراج 200 کارگر در شرکت جم ساز - اخراج 100 نفر در شرکت قالبهای صنعتی ایران خودرو

<http://kaleme.com/1391/08/10/klm-118273/>

8 آبان

بیکار شدن ۶۱ هزار نفر در عسلویه

<http://www.irangreenvoice.com/article/2012/oct/29/29908>

7 آبان

انتظار ۱۴۰ کارگر برای بازگشت به کار؛

تولید کارخانه آب معدنی داماش متوقف شد

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=16388>

6 آبان

اخراج ۱۰۰ کارگر پونل به بهانه انحلال/ کارفرما: فقط ۱۴ مفر اخراج کردیم

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=16073>

اخراج 2463 کارگر کارخانه پاکریس

<http://irangreenvoice.com/article/2012/oct/27/29841>

اخراج 110 کارگر شرکت پاک وش + اخراج 300 نفر کارگر شرکت بون رو + اخراج 300 کارگر شرکت بهینه تکنیک + اخراج 20 کارگر شرکت عماد دارو + اخراج 60 کارگر شرکت سن ایچ

<http://www.etehadeh.com/?page=news&nid=2656>

4 آبان

توقف تولید فولاد زاگرس و تعدیل ۶۲ کارگر

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=15646>

3 آبان

اخراج ۳۰ کارگر شرکت پالور به علت اعتراض به تعویق ۵ ماه دستمزدشان

<http://www.hra-news.org.1-13942/12-29-05-27-01-1389/html>

2 آبان

اخراج 20 کارگر کارخانه خورشید زریوار

<http://www.hra-news.org.1-13937/12-29-05-27-01-1389/html>

1 آبان

تعدیل ۳۰ کارگر شرکت ملی نفتکش طی یک سال گذشته

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=14650>

۵۰ کارگر کارخانه شکو هیبه تعدیل شدند

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=14606>

مهر ماه 12048 نفر

30مهر

تعدیل ۱۰۰ کارگر کشتیرانی طی يك سال گذشته

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=14266>

24مهر

۲۰۰ کارگر تعدیلی آزمایش مرودشت در انتظار بازگشت به کار

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=12484>

23مهر

بیکاری ۲۰۰ نفر از کارگران اشی مشی طی یک ماه گذشته

<http://www.hra-news.org.1-13851/12-29-05-27-01-1389/html>

22مهر

بیکاری ۱۰۰۰ کارگر «پارت لاستیک» مشهد در يك سال گذشته

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=11637>

19مهر

توقف تولید در کارخانه لوله سازی ماهشهر/۱۷۰ کارگر در آستانه بیکاری

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=11200>

17مهر

تعدیل 7500 نفر در شرکت خودروسازی سایپا کاشان

<http://www.hra-news.org.1-13781/12-29-05-27-01-1389/html>

16مهر

کارخانه آب معدنی پلور با ۲۵۰ کارگر تعطیل شد

<http://www.hra-news.org.1-13770/12-29-05-27-01-1389/html>

15 مهر

شمار تعدیل نیروی شرکت پیمانکاری متروی اهواز به بیش از ۳۷۸ نفر رسید

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=9698>

13مهر

بیکاری ۱۰۰ کارگر شرکت پیمانکاری کیسون

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=9103>

9مهر

مشکلات اقتصادی، علت تعدیل و اخراج 50 کارگر آلومینیوم دورال

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=7666>

8مهر

بیکاری ۱۳۰۰ کارگر پویا خودرو شرق طی ۸ ماه

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=7438>

5مهر

بیمه بیکاری 200 کارگر تعدیل شده «اقتشار» پرداخت نمی‌شود

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=6509>

3مهر

تعطیلی کارخانه و بیکاری ۴۰۰ کارگر بنیان دیزل تبعات اجتماعی دارد

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=6098>



۲۰۰ کارگر کارخانه الکترونیک خودرو شرق بیکار شدند  
<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=5874>

شهریور ماه 4812 نفر

29 شهریور  
بیکاری ۳۰۰ کارگر واحدهای تولید قطعات خودرو در قزوین  
<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=4776>

22 شهریور  
بیکاری ۱۴۰ کارگر کارخانه "فرو آلیاژ" خرم آباد  
<http://www.hra-news.org.1-13541/12-29-05-27-01-1389/html>

19 شهریور  
بیکاری ۲۰۰ کارگر شهرداری ایزه  
<http://www.hra-news.org.1-13496/12-29-05-27-01-1389/html>

18 شهریور  
اخراج ۷۰ کارگر تولیدی قارچ ملارد  
<http://www.hra-news.org.1-13490/12-29-05-27-01-1389/html>

6 شهریور  
اخراج 2 تن از کارگران کارخانه کاشی کسری سنندج  
<http://www.hra-news.org.1-13379/12-29-05-27-01-1389/html>

5 شهریور  
بیکاری بیش از ۴۰۰۰ کارگر نساجی قائمشهر  
<http://www.hra-news.org.1-13365/12-29-05-27-01-1389/html>

مرداد ماه 117690 نفر

27 مرداد  
افزایش شمار کارکنان اخراجی کارخانه عقاب افشان به ۳۴۰ نفر  
<http://www.hra-news.org.1-13297/12-29-05-27-01-1389/html>

25 مرداد  
تعطیلی ۶۹ واحد قطعه‌سازی و بیکاری ۱۱۵ هزار نفر  
<http://www.rahesabz.net/story/57598/>

24 مرداد  
بیکاری ۲۰۰۰ کارگر شرکت تولید قیر در اصفهان  
<http://www.hra-news.org.1-13257/12-29-05-27-01-1389/html>

23 مرداد  
۳۰۰ کارگر کارخانه عقاب افشان بیکار شدند  
<http://www.hra-news.org.1-13249/12-29-05-27-01-1389/html>

11 مرداد  
تعطیلی کارخانه مداد پارس اسلت و بیکاری ۵۰ کارگر  
<http://www.hra-news.org.1-13154/12-29-05-27-01-1389/html>

تیر ماه 3775 نفر

31 تیر ماه  
اخراج ۷۰ کارگر شرکت پیچ و مهره کامکان سیرجان

<http://www.hra-news.org.1-13034/12-29-05-27-01-1389/html>

29 تیر

عدم پرداخت حقوق و تعدیل تدریجی 350 کارگران پلاستیک شاهین

<http://www.hra-news.org.1-13017/12-29-05-27-01-1389/html>

25 تیر

اخراج ۲ هزار و ۱۴۳ کارگر از سوی گروه ملی و شرکت تراوس

<http://www.hra-news.org.1-12976/12-29-05-27-01-1389/html>

بیکاری ۴۰۰ کارگر زاگرس خودرو

<http://www.hra-news.org.1-12973/12-29-05-27-01-1389/html>

21 تیر

اخراج 20 کارگر به دلیل اعتراض به حقوق معوقه

<http://www.hra-news.org.1-12931/12-29-05-27-01-1389/html>

17 تیر

اخراج 30 کارگر رسمی کارخانه ماه ماشین

<http://www.hra-news.org.1-12884/12-29-05-27-01-1389/html>

15 تیر

اخراج کارگران قراردادی و پیمانی کارخانه‌ی ایرانیت تهران

<http://www.hra-news.org.1-12861/12-29-05-27-01-1389/html>

6 تیر

۴۰۰ کارگر کارخانه حدید مینکران بیکار شدند

<http://www.hra-news.org.1-12762/12-29-05-27-01-1389/html>

5 تیر

اخراج 90 نفر از کارگران کارخانه جابر ابن حیان

<http://www.hra-news.org.1-12747/12-29-05-27-01-1389/html>

شمار تعدیل نیروی کار شهاب‌خودرو به ۶۶۷ نفر رسید

<http://www.hra-news.org.1-12746/12-29-05-27-01-1389/html>

۲۵ نفر از کارگران کارخانه منابع تغذیه الکترونیک تعدیل شدند

<http://www.hra-news.org.1-12744/12-29-05-27-01-1389/html>

خرداد ماه 704 نفر

27 خرداد

۴۲۴ کارگر مارلیک سان قزوین بیکار شدند

<http://www.hra-news.org.1-12651/12-29-05-27-01-1389/html>

25 خرداد

تعداد کارگران اخراجی ایران تایر به ۱۳۰ نفر رسید

<http://www.hra-news.org.1-12623/12-29-05-27-01-1389/html>

24 خرداد

۷۰ کارگر تکنو پخت رفسنجان اخراج شدند

<http://www.hra-news.org.1-12608/12-29-05-27-01-1389/html>

8 خرداد

۸۰ کارگر ایران تایر بیکار شدند

<http://www.hra-news.org.1-12433/12-29-05-27-01-1389/html>

اردیبهشت ماه 18075 نفر

31 اردیبهشت

بیکاری ۹۰ کارگر نورد ذوب فلزات خلیج فارس

<http://www.hra-news.org.1-12323/12-29-05-27-01-1389/html>

27 اردیبهشت

خراج ۱۴۰ کارگر از دو کارخانه زنجان، با ۵ ماه حقوق عقب افتاده

<http://www.hra-news.org.1-12282/12-29-05-27-01-1389/html>

بیکاری ۱۵ هزار کارگر به دلیل تعطیلی واحدهای تولید کود شیمیایی

<http://www.rahesabz.net/story/53238/>

26 اردیبهشت

200 کارگر زاگرس خودروی بروجرد بیکار شدند

<http://www.hra-news.org.1-12264/12-29-05-27-01-1389/html>

بیکاری 200 کارگر نازگل کرمانشاه

<http://www.hra-news.org.1-12248/12-29-05-27-01-1389/html>

24 اردیبهشت

کارخانه شیرین طعم تعطیل و ۶۰ کارگر بیکار شدند

<http://www.hra-news.org.1-12239/12-29-05-27-01-1389/html>

23 اردیبهشت

اخراج دو کارگر زن سیمان لارستان پس از مرخصی زایمان

<http://www.hra-news.org.1-12230/12-29-05-27-01-1389/html>

20 اردیبهشت

۵۰ کارگر کارخانه اسید ساز واقع در شهرک صنعتی کاوه بیکار شدند.

<http://www.rahesabz.net/story/52882/>

17 اردیبهشت

اخراج ۲۰۰۰ کارگر فصلی "نی بُر" کشت و صنعت کارون

<http://www.hra-news.org.1-12144/12-29-05-27-01-1389/html>

۳۵۰ کارگر کارخانه قند ماد نوش اخراج شدند

<http://www.hra-news.org.1-12140/12-29-05-27-01-1389/html>

14 اردیبهشت

بیکاری ۱۵۰ کارگر شرکت دارویی

<http://www.hra-news.org.1-12108/12-29-05-27-01-1389/html>

7 اردیبهشت

اخراج 14 کارگر شرکت گیلان سویا

<http://www.hra-news.org.1-12034/12-29-05-27-01-1389/html>

6 اردیبهشت

اخراج ۱۹ نفر از کارگران قراردادی سازمان پارک‌های سنج

<http://www.hra-news.org.1-12012/12-29-05-27-01-1389/html>

فروردین ماه 1307 نفر

30 فروردین

اخراج 70 کارگر پروژه‌ی سد بنیر در سنندج  
<http://www.hra-news.org.1-11922/12-29-05-27-01-1389/html>

28 فروردین  
اخراج 5 تن از کارگران کارخانه‌ی آرد مهاباد  
<http://www.hra-news.org.1-11890/12-29-05-27-01-1389/html>

اخراج 150 تن از کارگران کارخانه سیمان بوکان  
<http://www.hra-news.org.1-11887/12-29-05-27-01-1389/html>

اخراج 200 کارگر فولاد غرب  
<http://www.hra-news.org.1-11886/12-29-05-27-01-1389/html>

19 فروردین  
اخراج 12 نفر از کارگران کارخانه‌ی کاشی کسری سنندج  
<http://www.hra-news.org.1-11797/12-29-05-27-01-1389/html>

17 فروردین  
200 کارگر شرکت ذوب آهن غرب کشور بیکار شدند  
<http://www.hra-news.org.1-11786/12-29-05-27-01-1389/html>

16 فروردین  
۶۵۰ کارگر کارخانه‌ی شهاب خودرو اخراج شدند  
<http://www.hra-news.org.1-11773/12-29-05-27-01-1389/html>

15 فروردین  
اخراج بیش از 20 نفر از کارگران کشت و صنعت مهاباد  
<http://www.hra-news.org.1-11765/12-29-05-27-01-1389/html>

سال 1390  
صد هزار کارگر سال گذشته اخراج شده‌اند  
<http://www.hra-news.org.1-11984/12-29-05-27-01-1389/html>

:(

توجه ، ، ، توجه ، ، توجه ، ، توجه ، ، توجه ، ، توجه ، ، توجه ، ، توجه ، ،  
<http://www.facebook.com/photo.php?fbid=516791654999754&set=a.115763788435878.18502.100000067724552&type=1&theater>

<http://www.facebook.com/photo.php?fbid=516791654999754&set=a.115763788435878.18502.100000067724552&type=1&theater>



**Timeline Photos**

اعتصاب کارگران کارخانه پتروشیمی فجر در ماهشهر

یکی از فعالان کارگری منطقه ماهشهر از اعتراض صنفی ۳۰۰ کارگر کارخانه پتروشیمی فجر خبر داد.

عباس رضایی در این باره به اینها گفت: ۳۰۰ کارگر کارخانه پتروشیمی فجر در اعتراض به عدم دریافت پاداش روز کارگر، عدم افزایش حقوق خود با توجه به قول‌های قبلی شرکت پیمانکاری رامپکو و مسائل ایمنی از روز گذشته تا کنون دست از کار کشیده‌اند.

این فعال کارگری در توضیح مشکلات ایمنی در واحد، افزود: متأسفانه وسایل ایمنی کار به اندازه کافی در اختیار کارگران قرار نمی‌گیرد و در برخی نقاط کارخانه نیز مشکلات فنی‌ای وجود دارد که برای کارگران ایجاد خطر می‌کند.

وی ادامه داد: پاداش روز کارگر برای هر نفر ۱۰۰ هزار تومان است. در حالی که تمام کارخانه‌های پتروشیمی ماهشهر این مبلغ را به کارگران خود پرداخت کرده‌اند، شرکت پیمانکاری کارخانه پتروشیمی فجر می‌گوید چون در این رابطه مصوبه‌ای نداریم پس پولی نیز پرداخت نمی‌کنیم.

این فعال کارگری در پایان اظهار داشت: کارگران کارخانه پتروشیمی فجر ۴ ماه است که در انتظار وصول طلب خود هستند و با عملی نشدن وعده‌های مسئولان برای رفع مشکل، دست به اعتراض صنفی زده‌اند.

در هفته‌های گذشته موج جدیدی از اعتصابات در کارخانه‌های پتروشیمی منطقه ماهشهر شروع شده بود. این اعتصاب از شرکت کیمیا و فراورش از مجتمع پتروشیمی بندر امام شروع شده بود. کارگران اعتصاب کننده خواستار حذف مافیای شرکتهای پیمانکاری و عقد قرارداد مستقیم با کلیه کارگران پیمانکاری، هستند.  
کلمه/یکشنبه، ۲۱ آبان، ۱۳۹۱  
عکس: آرشیو

### Persian Don تف به روح کثافت خمینی

بزرگترین کمکی که خمینی بیشرف به ایران کرد آن بود که، باعث بانی نابودی این کثافت، دین کذابی اسلام شد، ۱۴۰۰ سال جنگ رو به پایان رساند.

نابود باد، اسلام، بیشرفهای اسلام و عرب پرست، وطن فروش.  
تا نابودی کل نظام کثافت اسلامی و حامیان عرب پرست وطن فروش

بیانیه جبهه دموکراتیک ایران در رابطه با کشته شدن ستار بهشتی

23 آبان 1391

ستار بهشتی همان گونه که بارها پیش بینی کرده بود، در دستان سپاه استبداد به بند کشیده، شکنجه و در نهایت در راه آزادی وطن در شکنجه گاه های حکومت جمهوری اسلامی جان سپرد و نام و یاد خود را در تاریخ این سرزمین جاودانه کرد .

او که کارگری زجر کشیده ولی آگاه به زمان خویش بود، گزندگی بی کفایتی کار به دستان حکومت جمهوری اسلامی را در حفظ منافع ملی و اموال عمومی با گوشت و استخوان خویش لمس کرده بود و نتیجه آن را فقر عمومی و گسترش دامنه فساد در جامعه می دانست .

او فضای خفقان جامعه را که فرصت هر گونه اعتراض را سلب کرده، می دید ولی در برابر سرکوب جمهوری اسلامی تسلیم نگردید و سوادى احقاق حقوق از دست رفته ملت ایران را هم چنان در سر داشت . ایشان حشمت اله طبرزدی، دبیر کل جبهه دموکراتیک ایران را به عنوان الگوی خود برای مبارزه با استبداد انتخاب نمود و همواره می گفت و می نوشت که آگاهی، شجاعت و شهامت طبرزدی راهنمای عمل او می باشد . همان گونه که در وبلاگش نوشته بود :

"آقای طبرزدی برای این بنده سمبل استقامت و مقاومت است و پای گذاشتن در راه خدمت به وطنم را مدیون حرکت های ایشان می دانم . و اگر عکس پروفایل وبلاگم و فیس بوک اینجانب مزین به عکس آقای طبرزدی است، دوست دارم این سمبل مقاومت را همیشه پیش رو داشته باشم و بدانم عزیزانی چون ایشان در کشور خود داریم و این امر باعث دل گرمی برای من است ."

جبهه دموکراتیک ایران ضمن گرمی داشت یاد و خاطره جان باختگان راه آزادی ایران به خصوص ستار بهشتی، فعال سیاسی، وبلاگ نویس و از هواداران جبهه دموکراتیک ایران از گروه ها و تشکل های حقوق بشری و سیاسی جهان درخواست دارد با پیگیری قتل فعالان سیاسی در زندان های حکومت جمهوری اسلامی اجازه ندهند قدرت های جهانی، آینده و جان این زندانیان را وجه المصلحه ارتباط با جمهوری اسلامی قرار دهند و با پیگیری دائم خود حکومت را وادار به پاسخ گویی در این زمینه نمایند .

هم چنین از تمامی گروه ها و تشکل های جهانی حقوق بشری و سیاسی درخواست دارد از سازمان ملل متحد بخواهند با فرستادن نمایندگان خود به ایران از زندان های حکومت جمهوری اسلامی بازدید کرده و وضعیت زندانیان سیاسی- عقیدتی را به طور منظم پیگیری نماید .

و اکنون خون به نا حق ریخته ستار بهشتی چنان دامن حکومت جمهوری اسلامی را گرفته که پایوران حکومت هر یک به طریقی سعی در دوری خود از این واقعه هولناک داشته و به شکلی وعده پیگیری و برخورد سریع و قاطع با مقصرین را داده اند . ولی این برای وجدان بیدار ملت ایران کافی نیست و در کنار مقصرین باید به سراغ مسببین چنین جنایت هایی نیز رفت و سطح برخورد را در کنار عاملین به آمرین نیز بکشانند .

و همگان دست در دست هم نباید بگذاریم که این بار هم مانند گذشته و آن چه بر سر پرونده زهرا کاظمی، اکبر محمدی، زهرا بنی یعقوب، امیر حشمت ساران، امید رضا میر صیافی، هدی رضا زاده صابر و هزاران هزار جان باخته راه آزادی ایران رفته است، بر سر پرونده ستار بهشتی بیاید...

که تاریخ بر ما نخواهد بخشید .

## ستار را دیدیم... از جهنم روی زمین آمده بود!

## ستار را دیدیم... از جهنم روی زمین آمده بود! اطلاعیه عده ای از زندانیان سیاسی اوین



۱۳۹۱/۰۸/۲۳  
اخبار روز - عده ای از زندانیان سیاسی اوین در پیامی که برای انتشار در اختیار اخبار روز قرار گرفته است از دیدار خود با ستار بهشتی در زندان اوین نوشته اند:

مردم ایران و مردم جهان که نگران جان و حیثیت انسان هستید!

ستار بهشتی زندانی سیاسی - عقیدتی را در تاریخ ۱۰ آبان ۱۳۹۱ به بند ۳۵۰ زندان اوین آوردند. از لحظه های ورود هر کس او را دید دانست که وی از یک جهنم روی زمین بیرون آمده است. چهره ی زرد و تکیده و ژولیده که فریاد فروخته ی درد و آزار را در جلوی چشمان همه ی هم بندیان به نمایش می گذاشت. بدنی فرتوت و ناتوان از راه رفتن عادی، حتی نشستن و خوابیدن و کلامی که اصوات رنج را هجا می کرد. از آغاز دانستیم که او زیر سخت ترین آزارها و شکنجه ها بوده و از بازداشتگاه های پلیس امنیت به اینجا آورده شده است. جای جای کبود شده ی بدن و جای دستبند و غل بر دست و پایش مهرهایی بودند برای تابید رفتار سنگدلانه با او. او فرزند اعماق شهر تهران و متعلق به خانواده ای بسیار محروم بود و جرمش هم استفاده از کامپیوتر شخصی و بیان آرای خود و دردهای دیگران اعلام شده است. بهشتی چندین بار در اینجا اعلام کرد که به عنوان فردی مستقل همواره مدافع حقوق محرومان و آزادیخواهان به بند افتاده از طریق افشای حقایق به ویژه مجازات های اعدام و حبس و شکنجه بوده است.

متأسفانه توقف او در این تنفس گاه موقت و رنج زا کمتر از ۲۰ ساعت پایید. او را به جای نامعلومی بازگرداندند که بعداً معلوم شد یکی از شعبه های پلیس امنیت بوده است. او در مدت توقف و به خصوص هنگام بازگردانده شدن بارها در حضور بسیاری از هم بندیان اعلام کرد که با او به قصد انهدام یا تبدیلیش به چیزی خالی از هر چیز رفتار کرده اند و افزود که اینبار او را در زیر شکنجه و آزار خواهند کشت. نسخه ای از تظلم خواهی و برخی از حرف های او موجود است.

حرف او درست بود. پس از یک هفته در تاریخ ۱۶ آبان ۱۳۹۱ خبر جان باختن او اعلام شد و ما می دانیم که لحظه به لحظه ی مراسم تحویل و تدفین جنازه زیر شدیدترین مراقبت های پلیسی و امنیتی خواهد بود.

ما وظیفه انسانی و تاریخی خود می دانیم که در این حصار و بند فرصت را برای بازنگری حقیقت از دست ندهیم، با هر هزینه ای که ممکن است برایمان داشته باشد. خاموش ماندن ما فقط صحنه گذاشتن بر رفتارهای ضد بشری علیه مردم آزادیخواه و به حرف آمده نیست، بلکه امضا کردن گواهی رفتارهای ضد انسانی باز هم بیشتر بر ما و فراموش کردن انسان بودن خودمان است.

امضاء: فریبرز رئیس دانا، عبدالفتاح سلطانی، سعید متین پور، فریدون صیدی راد، سعید جلالی فر، سروش ثابت، یاشار دارالشفاء، وحید علی قلی پور، داور حسینی، وجدان، رضا شهبابی، بهنام ابراهیم زاده، رضا انصاری راد، اسداله اسدی، غلامرضا خسروی، علی معززی، کامران ایازی، امید خوارزمیان.

با درود  
جهت اطلاع ارسال می‌گردد

پیروز باشید

شورای دانش‌جویان و جوانان چپ ایران - کمیته‌ی بلژیک

از تار و پود شلوار جین

تا

واقعیات زندگی یاسمین

بروکسل - ۱۶ نوامبر ۲۰۱۲

دوستان و رفقا، برای تماشای مستند «چین آبی» و بحث و گفتگو پیرامون آن، روز ۱۶ نوامبر ساعت ۱۸ شما را به سالن کازابلانکا (۲) در پیانوفابریک (بروکسل) دعوت می‌نمایم.

مستند «چین آبی» ساخته‌ی «Micha Peled» محصول سال ۲۰۰۵، داستان زندگی یاسمین لی دختر ۱۷ ساله‌ی چینی است که برای کار به کارخانه تولید شلوار جین می‌رود و ...

در ضمن مشاهده‌ی مستقیم این برنامه از طریق لینک اینترنتی زیر امکان‌پذیر است:

[www.justin.tv/committeebe](http://www.justin.tv/committeebe)

مکان: سالن کازابلانکا (۲) در پیانوفابریک - خیابان فورت شماره ۳۵ - سنت ژیل

**II) Rue du Fort 35 1060 Saint-Gilles Casablanca(PIANOFABRIE**

نزدیکترین ایستگاه مترو: ترام‌های شماره ۳ و ۴ و ۵۱ ایستگاه parvis de saint gilles

کمیته‌ی دفاع از مبارزات مردم ایران

شورای دانش‌جویان و جوانان چپ ایران - کمیته بلژیک

<http://shorayejavanan.com>

<http://committeebe.blogspot.be>

توجه: از ماه اکتبر، کمیته‌ی دفاع از مبارزات مردم ایران - بلژیک و شورای دانش‌جویان و جوانان چپ؛ در **سومین جمع‌هی هر ماه** در سالن شماره-۲ کازابلانکای پیانوفابریک جمع‌نشینی خواهد داشت و تلاش می‌شود که با همکاری شما عزیزان، برنامه‌های متناوبی اجرا شود. از علاقه‌مندان خواستاریم برای ارائه‌ی پیشنهادات، مباحث سیاسی، اجرای برنامه‌های فرهنگی - هنری با رفقای کمیته تماس حاصل کنند. شما می‌توانید برای سوال یا دریافت اطلاعات بیشتر با تلفن تماس: ۰۴۸۶۴۸۴۳۶۵ با ما در تماس باشید؛ و دوستانی که برای شرکت در این برنامه نیاز به «پرستار بچه» دارند می‌توانند پیش‌تر از طریق تلفن ما را در جریان قرار دهند تا هماهنگی‌های لازم را انجام دهیم. به امید دیدارتان

درود

نشریه رادیکال شماره ۹ منتشر شد!!!

<http://wp.me/p1DR5R-oB>

در این شماره می‌خوانید:

تشکل جوانان، از واقعیت تا آرزو

ردپای اکونومیسم و ابهام روش تاریخی

دو جنبش با یک هدف

جنبش زنان در گیومه‌ی «اکونومیسم»

سیاست حزب عدالت و توسعه در مورد مساله‌ی زنان

از کردستان بزرگ تا کنفدرالیسم دموکراتیک

توهامات فانتزی یک شهبانوی اورنگ باخته

چای در ایران

برکلی - شعری از ناظم حکمت

---

۱۴۰ ویدئوی مستند در رابطه با روز عاشورای ۱۳۸۸

زمان: ۲/۵ ساعت

[http://www.youtube.com/watch?feature=player\\_embedded&v=IX66\\_C135-U!#](http://www.youtube.com/watch?feature=player_embedded&v=IX66_C135-U!#)

۱۴۰ ویدئوی مستند در رابطه با روز عاشورای ۱۳۸۸ بصورت تک تک

<http://www.k-en.com/video/Moharam/FLV/140%20video.201388%.html>

میتوان تماشا کرد و یا باشترک گذاشت  
پیروز باشید

کمونستهای انقلابی

<http://www.k-en.com>



November 19th, 2011: Occupy Minneapolis encountered a bit more resistance from the authorities on day one of #Operation Occupy Southside than expected. Following two arrests and an incident in which a police officer tried to run down an occupier with a squad car, Occupy Minneapolis formed a human chain around Sa'ra Kaiser's foreclosed home, preventing the officers from boarding it up, and ultimately forcing the police - who had no legitimate legal pretense for preventing occupiers from being their in the first place - to give up and leave.

[http://www.youtube.com/watch?v=N1x\\_UPdFDLY&feature=youtu.be](http://www.youtube.com/watch?v=N1x_UPdFDLY&feature=youtu.be)



اطلاعیه کانون نویسندگان ایران در تبعید

مرگ یک نویسنده در اثر ضربات چاقو

بار اول نیست که جمهوری اسلامی، موجبات مرگ نویسندگان را فراهم می آورد. مردم ایران و جهان نویسندگانی را که مستقیماً توسط ماموران وزارت اطلاعات به قتل رسیده اند و یا در زندان اعدام شده اند هم چنان به یاد دارند؛ کم نیستند نویسندگانی مانند سعید سلطانیپور، سعیدی سیرجانی، پیروز دوانی، محمد مختاری و جعفر پوینده که سیاهه نام شان، یادآور سیاست سرکوب و شکنجه و کشتار رژیم جمهوری اسلامی به شمار می آید.

نویسندگان دیگری که جمهوری اسلامی در خارج از مرزها کشت و یا فتوای قتل شان را صادر کرد و یا خواست بکشد نیز کم نیستند؛ سلمان رشدی یا دیگرانی که مستقیم و غیرمستقیم زبان به نقد اسلام و سیاست های سرکوب و توسعه طلبی جمهوری اسلامی باز کردند تنها به خاطر بیان اندیشه خود مورد هجوم قرار گرفتند.

از جمله آخرین قتل هائی که به دستور و فتوای جمهوری اسلامی به انجام رسیده است، قتل نویسنده آذربایجانی «رافق تقی» ست که در نقد رفتار و سیاست های جمهوری اسلامی، در مقاله ای با نام «ایران و اجتناب ناپذیری جهانی شدن» مورد هجوم یک قاتل قرار گرفت و پس از مجروح و بستری شدن در بیمارستان، جان باخت. او پیش از این نیز با نوشتن مقاله ای به نام «اروپا و ما» و انتقاد از تلاش های جمهوری اسلامی برای صدور انقلاب اسلامی توسط «آیت الله» فاضل لنکرانی به مرگ محکوم شده بود.

همزمان با این ترور، یک شاعر عرب زبان اهوازی به نام ناصر جبر زرگانی نیز به خاطر مخالفت هایش با جمهوری اسلامی مورد هجوم ماموران رژیم قرار گرفت و با تخریب خانه اش و مضروب شدن شدید راهی بیمارستان شد که اکنون در حال مرگ است.

جمهوری اسلامی، حتی در این شرایط بحرانی نیز که از همه سو مورد ایراد و هجوم واقع شده دست از سیاست های آدمکشی و ترور خود بر نمی دارد و هم چنان می کوشد زبان های گویا را ببرد.

کانون نویسندگان ایران در تبعید، هجوم به نویسندگان و مجروح کردن و کشتن آنان را به شدت محکوم می کند و تداوم این سیاست ها را نشانه اوج درماندگی رژیم آزادی گش جمهوری اسلامی می داند.

کانون نویسندگان ایران در تبعید

24 نوامبر 2011

که اتحادیه ها و سازمانهای کارگری در 36 کشور اروپا را نمایندگی می کند، و 60 میلیون عضو دارد؛ روز ETUC "اتحادیه اروپائی کارگران" 14 نوامبر را بعنوان روز اعتراض کارگران اروپا علیه اجرای سیاست ها و طرحهای ریاضت اقتصادی تعیین کرده است.

در این تصمیم که در نشست مرکزی این اتحادیه در روزهای 17 و 18 اکتبر گرفته شد، از اتحادیه ها و سازمانهای عضو خواسته شده که در روز 14 نوامبر با دست زدن به اشکال گوناگون اعتراض، از اعتصابات عمومی گرفته تا تظاهرات و میتینگ، نارضایتی خود را علیه اجرای طرحهای ریاضت اقتصادی در اروپا، و بویژه در کشورهای اروپای جنوبی که بحران عمیقی را به دنبال داشته و در کشوری چون یونان به فاجعه انی اجتماعی تبدیل شده است، به نمایش بگذارند.

تصمیم مرکزی "اتحادیه اروپائی کارگران" در نتیجه فشارهایی اتخاذ شده که کارگران کشورهای بحران زده این قاره با اعتراضات و اعتصابات خود بر رهبران این اتحادیه وارد آورده اند. دو روز پس از این تصمیم بود که اتحادیه های کارگری در یونان دست به اعتصاب عمومی زدند و کارگران در انگلستان، اسپانیا، پرتغال و ایتالیا اعتراضات خود علیه وخامت اوضاع اقتصادی خود و طرحهای ریاضت اقتصادی دولتشان را بشکل تظاهرات خیابانی به نمایش گذاشتند.

تا نوشتن این یادداشت کوتاه، اتحادیه های کارگری در کشورهای پرتغال و اسپانیا تصمیم به اعتصاب عمومی گرفته اند و اتحادیه های کارگری در قبرس، مالتا و یونان که کارگران آن کشور قربانیان اصلی این آزمایشگاه بحران سرمایه داری جهانی است در حال برنامه ریزی برای برگزاری احتمالی اعتصابات عمومی هستند.

در مصوبه مرکزی "اتحادیه اروپائی کارگران" از برگزاری این آکسیونها بنام همبستگی با کارگران کشورهای اروپای جنوبی نام برده شده و از کارگران دیگر کشورهای اروپائی خواسته شده که در این کمپین همبستگی وسیعا شرکت کنند.

در راستای این فراخوان علاوه بر کشورهای نامبرده، تاکنون در شمار دیگری از کشورهای اروپائی تصمیم به برگزاری تظاهرات، میتینگ و آکسیون گرفته شده است. تا آنجائیکه به ما فعالین جنبش کارگری ایران و احزاب و سازمانهای سیاسی چپ و کمونیست مقیم در کشورهای اروپائی برمی گردد، بدون تردید باید در این اعتراضات شرکت کرده و سوای ابراز همبستگی با کارگران در این کشورها، و محکومیت طرحهای ریاضت اقتصادی دولتهای سرمایه داری حاکم جهان و اروپا، موقعیت طبقه کارگر ایران را که در شرایط مشابهی بسر می برد را برای کارگران معترض تشریح کنیم.

حضور در این آکسیونها نه تنها فرصت دیگری برای افشای سیاستهای ضد کارگری جمهوری اسلامی و طرحهای ریاضت اقتصادی، از جمله اجرای طرح حذف سوبسیدها که یکی از آنهاست، بلکه تلاش دیگری است برای جلب حمایت افکار عمومی و تشکلهای کارگری در این کشورها از مبارزات جاری کارگران در ایران. جا دارد فعالین حزب کمونیست ایران در همه کشورهای اروپائی وسیعا در آکسیونهای روز 14 نوامبر حضور فعال داشته باشند.

زنده بابد همبستگی بین المللی کارگران



---

### Reza Khandan

از دادستانی تماس گرفتند و گفتند بچه‌ها نامه‌ی ملاقات حضوری دارند. ظرف یک ساعت باید خودم را به دادستانی که در بازار تهران است میرساندم، مهرآه را از مدرسه و نیما را که سرما خورده است از خانه بر میداشتم و سر ساعت در سالن ملاقات حاضر می‌شدیم. سالن ملاقات که همیشه با نامه‌ی دادستانی ملاقات حضوری میدهد اعلام کرد که ملاقات شما از درب اصلی زندان و محلی که زندانیان رفت و آمد می‌کنند باید صورت بگیرد.

با این حال درب اصلی نامه‌ی دادستانی را از ما گرفت و درست سه ساعت و نیم ما را مقابل زندان منتظر گذاشت. سرفه‌های آسم نیما که سرما خورده است در هوای آلوده‌ی آنجا شروع شد. بخش اداری زندان تعطیل شد و یک ساعت پس از تعطیلی زندان دست از پا درازتر برگشتیم. 3 ساعت و نیم چشم بچه‌ها به در زندان بود و با هر دفعه باز و بسته شدن منتظر بودند که آنها را برای ملاقات صدا میکنند. اما هیچوقت این اتفاق نیفتاد. این هم ملاقات حضوری دادستانی بود برای بچه‌هایی که مادرشان در اعتصاب غذا است و 4 ماه است که از ملاقات حضوری بچه‌هایش محروم است. همه‌ی آنها دست به دست هم دادند تا امروز حسابی حال بچه‌ها و ما را بگیرند. مطمئناً بازیهای بدتری هم الان با نسرین در داخل سلول می‌کنند و اگر موفق شوند کشور ما آباد اقتصاد ما پررونق، فقر، اعتیاد و بیکاری ریشه‌کن و در مقابل کشورهای دیگر سر بلند خواهیم شد.

---

خیلی از دوستان پیغام می‌فرستند که خبری از نسرین و وضعیت‌اش بدهم. تلفنی - خبری ...

از دوشنبه‌ی گذشته به این طرف هیچ خبری از نسرین نداریم ...  
از آنجا که درمانگاه بند اطلاعات با درمانگاه زندان فرق میکند اگر هم به درمانگاه رفته باشد هیچکس خبردار نخواهد شد.  
18 ماه است که تلفن ندارد. بدون هم سلولی و در انفرادی است.  
بودن او در سلول انفرادی و نداشتن ملاقات هفتگی باعث خواهد شد که هیچکس نتواند با او صحبت

کند و حتی تشویق به پایان دادن به اعتصاب غذا. پیغام افراد و یا گروه‌های مختلف برای پایان دادن به اعتصاب غذا به او نمیرسد.

فقط شنیده‌ام که چند روز پیش عینک مطالعه، یک جلد کتاب و یک عدد کیسه‌ی آب گرم از بند عمومی گرفته‌اند و مطمئن نیستم به او داده‌اند یا نه؟ و چون اینها را از بند عمومی که تا 12 روز پیش نسرین آنجا بود، برده‌اند این خبر به ما رسیده است. وگرنه از 209 اطلاعات هیچ خبری بیرون نمی‌آید.

بودن او در 209 اطلاعات کاملاً غیر قانونی است. 209 در مرحله بازجویی است نه برای کسی که حکم‌اش را می‌گذراند.

قرار تنبیهی هم که به او داده‌اند سلول انفرادی است ولی به طور غیر قانونی ممنوع الملاقات هم کرده‌اند.

209 بندی است که زندانی برای استفاده از دستشویی هم باید چشم بند داشته باشد. مسولین زندان باید پاسخگو باشند چرا زندانی که در حال سپری کردن حکمش است اکنون به دست بند امنیتی 209 سپرده شده است.

یادمهست چند سال پیش در جریان اعتصاب غذای یکی از عزیزان به شوخی به نسرین گفتم "چرا اینها که می خواهند اعتصاب غذا کنند، غذا نمی خورند؟ اعتصاب زیاد خوردن بکنند تا قوی تر شوند و بتوانند با قدرت به حبس شان ادامه دهند." این روزها پس از چند بار نقل قول از منابعی و خلاصه کردن صحبت های چند روز پیش من، جایی تیتراژ شده است: "خواهیم اعتصابش را بشکنند به مسئولان فشار بیاوریم" تردیدی ندارم کسی تعمداً نداشته و پس

از چند بار دست به دست شدن و خلاصه کردن، مطلب به این شکل درآمده است. در زمان اعتصاب غذا اولویت برای خانواده و دوستان کسی که اعتصاب غذا می کند سلامتی جسم و جان آن شخص است. ما در این مورد استثنا نیستیم. بنابراین برای خانواده ی ما، خواست نسرین از اعتصاب، در درجه ی دوم اهمیت است. شکستن اعتصاب غذا برای ما در اولویت است.

عرض من این بوده است که: در کنار درخواست برای شکستن اعتصاب غذا، اعتراض کنیم به مسولانی که زندانی را به جایی می رسانند که حاضر می شود جان عزیزش را برای به دست آوردن ابتدایی ترین حقوق اش به خطر بیندازد. کاری که گروهی از زنان انجام دادند. آنها هم از نسرین خواستند اعتصاب اش را بشکنند و هم نامه نوشتند به دادستان تهران و اعتراضشان را اعلام کردند.

آنها ساعتها در دادستانی معطل شدند و نامه ی اعتراضی خود را به مسولین آنجا تحویل دادند. ممکن است فکر کنیم این کارها هیچ تاثیری ندارد. صحیح ... اگر چنین است باید بنشینیم، فکر بکنیم و راهی پیدا کنیم که تاثیر گذار باشد. مطمئن باشید در این روزها که نسرین در اعتصاب غذاست تمام سعی و ما در درجه اول منصرف کردن او از ادامه ی اعتصاب غذاست.

کمتر از 2 ماه پیش بود که رییس سازمان زندانها اعلام کرد:

"در ایران زندان انفرادی نداریم"

چند روز پیش موقع دور زدن از جلو سازمان زندانها متوجه شدم، بندی که نسرین الان در انفرادی به سر می برد درست پشت به پشت دفتر رییس سازمان زندانهاست. اگر آقای رییس سازمان زندانها اجازه ی بازدید از زندانها را مانند خیلی های دیگر ندارد، می تواند قسمتی از تیغهی (دیوار) بین سلول نسرین و دفتر با شکوه خودش را بردارد.

آن وقت خواهد دید که نسرین نه تنها در سلول انفرادی است بلکه حتی عینک اش را نداده اند تا حداقل برای سرگرم شدن، بتواند دیوارنوشته های سلول انفرادی اش را بخواند.

با توجه به این که نسرین الان زندانی زندان اوین است و در حال گذراندن حکم، ایشان نمیتوانند ادعا کنند که در اختیار زندان نیست و نمی داند چه نهادی ایشان را بازداشت کرده و در انفرادی انداخته است.

by [Siavash Abghari](#)

آرام آرام در حال مردنیم

( شعری از مارتا مدروس (منسوب شده به پابلو نرودا

کسی که برده عادات و رسوم خود شده است

کسی که هر روز، زندگی دیروزش را تکرار می کند

کسی که گامهایش را همواره آرام و یکسان بر می دارد

کسی که در زندگی اش خطر نمی کند

کسی که سکوت می کند

کسی که حتی از رنگ تکراری پیرهنش هم دل نمی کند

آرام آرام در حال مردن است

کسی که هیچ راه جدیدی را تجربه نمی کند

کسی که از دل سپردن و مشتاق شدن گریزان است  
کسی که رنگ سیاه را بر سپید ترجیح می دهد  
کسی که در سرش خیال و رویایی ندارد  
کسی که کتابی نمی خواند  
کسی که به آهنگ و ترانه ای گوش نمی سپارد  
آرام آرام در حال مردن است

کسی که به سرزمینهای دور سفر نمی کند  
کسی که از وجود خویش لذتی نمی برد  
کسی که قدر خود را نمی داند  
کسی که یاری دیگران را نمی خواهد  
کسی که همواره از بخت بد خویش می نالد  
کسی که در انتظار بند آمدن باران نشسته است  
آرام آرام در حال مردن است

زنده بودن فقط نفس کشیدن نیست  
بیا همتی کنیم  
بیا اندکی از مرگ بگریزیم  
بیا کاری کنیم تا هر روز  
احساس کنیم که هنوز هم زنده ایم  
بیا از طاقت خود مشعلی برافروزیم  
و قدم در راه خوشبختی گذاریم

---

درباره فهمیدن و تغییر جهان: مقاله ای از باب آواکیان صدر حزب کمونیست انقلابی آمریکا- بخش دوم

by [Borhan Azemi](#)

**ما کمونیستها طرفدار حقیقت هستیم**

کسانی یا من : برخوردمان به پروژه مان طرح کنم. کی راست می گوید کنم چارچوبی را برای کلیت می من دارم سعی :**ادامه بحثهای باب آواکیان**  
که تو میگویی من آرزو دارم که اینطور « :که تا کنون حل شده اند، اجتناب ناپذیر است؟ برخی حتما می گویند حل مسائل به گونه ای که می گویند  
ماتریالیستی در رابطه با پروژه مان (کمونیسم و رسیدن به کمونیسم – مترجم) طرح می کنم که من بشود اما فکر نمی کنم بشود.» آیا نظری  
اینکه یا نه؟ اگر بخواهم تشبیه کنم آیا این "از نیوتون به انیشتین" است یا رسیدن به هدفمان لازم است اینطور عمل کنیم نه؟ آیا برای ما هست  
می کند) هم آن را تأیید کند و شواهد امپریک پایه گویی است (بهرحال فیزیک نیوتون می تواند واقعیات حول و حوش ما را تشریح مشت یک  
راه دیگری که من طرح می کنم واقعیت مسئله است؟ در واقع اینکه یا رسیدن به کمونیسم نیست؟ واقعا هیچ راه دیگری برای آیا  
برخورد به امور اتخاذ برای اینکه واقعا آن راهی است که باید یا است آمیز شته نظریات جالب و افکار تحریک یگر کنم صرفا آیا بحثهایی که می  
اتخاذ کنیم کنیم؟ نظر من این است که واقعا آن راهی است که باید

کمونیستها اینقدر سخت است اشتباهاتشان را قبول کنند گفتیم این مسئله ربط دارد به اینکه هیچکس دیگر نمی خواهد قبلا در مورد این که چرا برای اینکه ما فقط سیاستمدارانی هستیم که سعی می کنیم یا امور مهم نیست؟ ما درک حقایق برای جهان را عوض کند. ولی اساسی تر از این آیا ما "رسید بورژوائی است زیرا ضرورت وجودی یکسری باوه های یابی فقط دیگر در مورد حقیقت اهداف سیاسی برسیم و همه حرفهای یکسری به ما واقعا کسانی هستیم که داریم از سوالات بزرگ این است: آیا یکی می کند که دو راه را از هم متمایز مسئله اساسی یک ن به قدرت" است؟ این اصل سازمانده است" به یک یکاصل سازمانده است". لنین این فکر را که "حقیقت اینکه فکر می کنیم "حقیقت یا یابیم سعی می کنیم به حقیقت دست ت مذهبی و اپورتونیستی به ضرر ما هستند. با این نقد مذهب و اپورتونیسم آن را نقد کنیم چون این گرایشها لحاظ فلسفی نقد کرد. ما هم می توانیم برای مانو گفت ما کمونیستها طرفدار حقیقت. تکرار کنیم وجود، خودمان هم می توانیم آن را (حقیقت اصل سازمانده را - مترجم) به شکل دیگری اینکه فقط لازم است حقیقت را تا آن حد بدانیم که بتوانیم در این یا مشغله ما باشد؟ چنین چیزی باید آیا. علمی و صادق باشیم او گفت ما باید. هستیم است! حتما باشد، برایما کافی تحقق اهدافمان کافی مقطع و آن مقطع به هدفمان (آنطور که در تصورمان است) برسیم؟ همان اندازه حقیقت که برای همین اندازه می ممکنست به این مسئله تنگ نظرانه هم برخورد نکنیم و بگوئیم به آن حد حقیقت نیاز داریم که ما را به "چهار کلیت" برساند. آیا محو کلیه ات طبقاتی، محو کلیه تمایز برای گذار ضروری دوره خواهیم؟ "چهار کلیت" اشاره دارد به جمله مارکس که گفت دیکتاتوری پرولتاریا که منطبق بر است؛ محو کلیه افکاری ات طبقاتی پا می دهد؛ محو کلیه روابط اجتماعی که منطبق بر این روابط تولید روابط تولیدی که به این تمایز (بحث بیشتر در این مورد به مقاله باب آوکیان به نام "دیکتاتوری و دموکراسی، و گذار سوسیالیستی به کمونیسم" رجوع کنید این روابط است. برای آن عمل می کنیم ماده متحرک است و ما در حال که ما روی هستیم و صحنه ای جواب اساسی این است که ما بخشی از واقعیت مادی: رفیق دوم هستیم عام موجود نیست. ما در حال دگرگون کردن همه چیز به نام طبیعت بشری هیچ چیزی. دست و پنجه نرم کردن با این ماده متحرک هستیم علم نیست، یک که مارکسیسم واقعا انتقاد بزرگ به مارکسیسم است که از بیرون مارکسیسم به آن می شود. می گویند یک این. در مورد ابطال پذیري علم واقعی این است که ذاتا ابطال از معیارهای یکی نیستند یابنده ای علمی پیروی نمی کنند و متفکرینسخت گیر و تکامل مارکسیستها از متدهای مثال کارل پوپر را نگاه کنید: می گویدمارکسیسم موجود است. برای این (پذیرش باطل شدن - مترجم) گنجی زیادی پذیر است. در مورد معنای آن این به معنای آیا. فاکت است یک (مترجم تکامل داروین تکامل)" (تئوری" استیون جی گولد می گوید. ایمان است یک علم نیست بلکه یک واقعا رو کند که چارچوبه کلی آن را به چالش بطلبد، این ی چیز تکامل ذاتا ابطال پذیر نیست؟ خیر. ابطال پذیر هست. اگر کسی بیاید تئوری است که در مقابل ابطال شدن باز مدیدی مدتهای تکامل آن است که برای تئوری از نقطه قوتهای یکی. فرو می باشد. ولی کسی نتوانسته اینکار را بکند تئوری بوده است اما هیچ کس نتوانسته اینکار را بکند

بطور مستحکمی ثابت شده ای پایه این نظریه‌های و غیره هستیم داری در مورد تضاد اساسی سرمایه ای پایه های برخی نظریه ما کمونیستها داری باید و ماده هرگز از حرکت نمی یابد. شناخت بشر تکامل می دیگر آن نبایدتغییر کند و تکامل های آن نیست که خیلی نظریه اند اما این به معنای بین. یاد بگیریم؛ از حیطه های مختلفی که مطالعه می کنیم ها هست که باید ایستد. اگر ما واقعا با ماده متحرک در تداخل هستیم آنگاه خیلی چیز ایمان مذهبی) نگاه کنیم می بینیم که یک علم (ونه یک تداخل و پیوند است. اگر به کمونیسم به مثابه مختلف علم و دانش مقدار زیادی عرصه های باب باشیم و آنهم زمانی است صورت لازم نیست حقیقت یک فقط در. تغییر جهان ما بایدحقیقت آن را دریابیم آن بسیار مهم است. برای حقیقت برای تقلیل دهیم اخلاقی آئین های یکسری که مذهبی شویم یااینکه کمونیسم را به

نام توده ها است شته کد تحت پکر ما علم است؟ بلکه خیلی متفاوت تر از نولوژی اید آیا

تکامل راه علیه تئوری است که فاشیستهای مسیحی تکامل را نوشتیم بخاطر کارزاری مقالات تئوری خیلی ها فکر می کنند علت اینکه ما سری در مورد اینکه زندگی ای درک پایه یک دلیلش است. اما از طرف دیگر مسئله آن است که کمونیستها و توده ها باید یک انداخته اند. البته این یافت داشته باشند این کره خاکی چگونه بوجود آمد و تکامل روی

تغییر و دگرگون کردن آن حیاتی است ماده برای ای در این مورد مرگ ماست. درک قوانین پایه کوتاه نظری

این متدها در خیلی مبارزه کرده ام. بخش بزرگی از مبارزه من علیه این طرز تفکر بوده است که گویا رهبری من در مورد متدهای: باب آوکیان کوسه ها حقیقت، درها را بروی به بار می آورد؛ باز کردن دروازه ها به روی د؛ آشفتهگی مقابل واقعیات کاربرد ندارد و کارها را بهم می ریز

باز می‌کند. و غیره. خب، ما انتقادات خودمان را راجع به استالین داریم و دیگران هم انتقادات خودشان را دارند و این هم واقعیتی است که بقول نیز مدید یاوضاع بهمین منوال در این جهان تا مدت‌های بنویسیم جمله اپورتونیستی لازم است ده صفحه چیز یک جواب دادن به لنین برخی اوقات برای در. ما در موقعیت ممتاز و دست بالا نیستیم. جمله مزخرف اختصاص دهیم یک جواب به آنقدر وقت نداریم که ده صفحه برای خواهد بود. ما همیشه بزرگتر چه بود؟ دشمنان ما نیازی ندارند که چین در جریان "جهش بزرگ به پیش" مردم گرسنه بودند و حتا از گرسنگی مردند، اما تصویر ما در چین ماتریالیست باشند و بطور دیالکتیکی نگاه کنند و عمیقا در واقعیت مسائل کنکاش کنند و تضادها و ضرورت‌هایی را که مقابل رفقای را بفهمیم و ببینیم آنها (انقلابیون چین – عمیقا به آن تجربه نگاه کنیم، شرایط یعنی: بگیریم این متد را در پیش درک کنند. این ما هستیم که باید بود، همانطور. مواجه بودند و سپس سعی کنیم بفهمیم که اگر ما در آن شرایط قرار بگیریم بطور می توانیم بهتر از آن ها عمل کنیم مترجم) با چه مسائلی و نخواهند برد، زیرا هر کس طبق تفکر طبقاتی اش به مسئله برخورد می‌کند؛ اغلب اظهار نظراتشان که گفتیم، کسان دیگر این متد را بکار نمی‌برند درست است که «شکستن آب مخلوطی است از تفرعن و جهل در مورد موضوع. کسان دیگر هم دستور کار و "حقیقت سیاسی" خود را دارند. آری پشت یا این طور بهتر است آیا: اما سوال اینجاست. بله آشوب بوجود می‌آید.» راه می‌دهد و وضع را آشفته می‌کند کوسه‌ها را به داخل دریا بندها نگاه داشتن و صاف بطرف ساحل راندن چون کوسه‌ها مترصد نشسته‌اند؟ کدام بهتر است؟ آب بند شنا کردن، دست‌ها را داخل قایق

نمی‌" می‌گوید می‌جنگم؛ من مخالف این طرز تفکر هستم که که من برایش این آن مسئله ایست نولوژییک به لحاظ متدولوژییک، ایستمتولوژییک و اید فقط به آن مشت ابزارگرا هستیم؟ آیا یک ما ببریم؛ این کار ما نیست و نمی‌توانیم اینکار را بکنیم." سوال من این است: آیا توانیم مسئله را اینطور پیش ما را به :بگویم برویم؟ پس بگذارید که باید هائی شنا کنیم و فکر کنیم داریم به جائی می‌رویم حد از حقیقت نیاز داریم که بتوانیم در آب باریکه را در جهت خلاف می‌چرخاند. اتفاقا به لحاظ فلسفی این طرز برخورد ما را به مقصدمان نمی‌رساند. خواهد برد. زیرا مسیر غلط، قایق غلطی جای نیست. نمی‌توان در دریایواقعیت کشتی رانی کرد و به مقصد رسید. واقعیات این طرفی می‌شود، نیست. اینطوری واقعیت اینطور که تصویر دنیای هارمونی بزرگ نیست بلکه پر آشوب یک، نیست. کمونیسم نمی‌توانیم به مقصد برسیم و "مقصد" آنجائی که با این روش می‌روید اینطوری که خیلی‌ها در جنبش ما رفته‌اند: "حالا چرا آنوقت براهی می‌روید این روش مبارزه می‌کنم. اگر این را درک نکنید دلیل من برای است. بهمین "ها مشغله ما باشد؟ این چیز باید

فقط هم کلیشه نبود). هم ( است که ما کمونیستها شبیه‌اش بوده ایم کلیشه ای این جنبه از مسئله را طرح می‌کنم این است که مربوط به علت اینکه که نمی‌توان امور را بر این پایه را می‌خوانم و با آن دست و پنجه نرم می‌کنم. او مصرانه می‌گوید Rawl عدالت" نوشته اکنون دارم "تئوری کرد و گفت اگر به آن امر خیر بزرگتر خدمت می‌کند پس عیب ندارد که نیازها و حقوق افراد امر خیر اجتماعی بزرگتر خدمت می‌کند توجیه یک به ادامه این منطق به توتالیتاریسم می‌رسید پاکداشته شود. او می‌گوید زیر

جواب داشته آن فکر کنیم و برایش درک ماتریالیستی واقعی از جامعه. اما ما بایدروی یک ه آلیسم است و نه بنظر من این غلط است. شالوده اش اید فرد را لگد در مورد فرد و جمع صحبت کردم. در مورد این موضوع (به صرف منافع جامعه در کل نباید GO&GS همانطور که در مقاله باشیم بیشتر کار کرد مال کرد) باید

مگر در چین کسی از " نکته درست طرح می‌شود یک در جواب به آنهائی که به مائو حمله می‌کنند که چرا روشنفکران را به روستاها فرستاد آن نه؟" این نکته بسیار مهمی است اما اگر مطلب را بهمین جا ختم کنیم آنوقت دوباره می‌شویم یا می‌خواهند در روستا باشند دهقانان پرسید که آیا حقیقت برایما مهم چون بنوعی ربط پیدا می‌کند به این سوال که آیا. آنطور بودیم جنبش کمونیستی – مترجم) بیش از اندازه که (در تاریخ ی چیز هم با توده‌ها پیوند بخورند اما کار فکری که روشنفکران در عین اینکه باید است نه؟) (اشاره به آن مبحث میانباب آوآکیان و پل مارتین یا است (خاص خود است – مترجم بکنند که مستلزم فضای باید

دانستنی‌ها در جهان است که هنوز در شناخت ما ادغام نشده مقدار زیادی، متلاطم در رابطه با مسئله متد و برخورد و کوسه‌ها در آبهای: رفیق سوم اینکه در رد درک ماست. و در اینجا به لحاظ یا به ما ندارد، منحرف کردن توجه ما از مسائل دیگر است، که ربطی است. اغلب بنظر می‌آید تو (باب آوکیان) این است که و نظریه ما مطرح است. اینکه به این مسائل چگونه می‌نگریم مسئله اساسی مربوط به جهت‌گیری یک اپیستمولوژیک در ارسو پی‌دهه 1980 نگاه کنیم {منظور تحلیلهای به تحلیلهای من به این خوشامد می‌گویم. بزینم پائین بیاوریم از موانع مقابل آن را باید بسیاری و بزرگی از جهان انقلاب نشود حتما میاندو بلوک امپریالیستی برهبر آمریکا مورد اوضاع جهانی است که می‌گفت اگر در بخشهای و که تو کردی انتقاد از خودی یا بررسی کنیم کرده ایم آنچه را که جنگ جهانی درگیر می‌شود.} تو می‌گویی ما باید بسرکردگی شوروی دیگری است که صدر آوکیان از کتاب خودش منظور انتقادی. می‌کرد ندیدیم را که بازی و نقشی کم بها دادیم "اطلاعاتی گفتمی که ما به "انقلاب تکنولوژی اما بخشی از واقعیت بود و هر سطح از واقعیت بخشی از کلیت واقعیت را ازدها" کرده است.} هر چند این بنظر بی‌ربط می‌آید دروی به نام "برای جهان را در می‌شود اما توده‌ها باید ما را می‌گیرد. در مقابل این نوع برخورد مقاومت زیادی یقه تشکیل می‌دهد. اگر چشم بر آنها فرو بندیم جانی کمونیسیم چیست؟ و از اینجا .... آگاهانه خود را تغییر می‌دهد. این مرتبط است با تغییر دادن تمام واقعیت مادی همه جوانب متعددش بشناسند. بشریت یکدرک ماتریالیستی از جهان و رابطه انسان با آن. ما نمی‌توانیم با گزینش برخی. به آنجا چگونه می‌رسیم؟ درک واقعیت به این مسئله مربوط است و اکونومیستی راه برویم، جوانب دیگر خطر ریز یونستی بدرد کارمان می‌خورد، به مقصد برسیم. اگر روی یک از واقعیات که بنظر می‌آید اقتصاد مارکسیستی را درک باید. را بشناسیم واقعیت مادی ماتریالیست باشیم باید یک کمونیست و یک بنظر مزاحم می‌آیند. اگر می‌خواهیم حقایق را درست بازتاب دهیم جهان کنونی را بشناسیم و واقعیت مادی کنیم، باید

نه؟ بخاطر می‌آورم یا ما می‌توانیم از پس کوسه‌ها برآئیم دارم. قلب مسئله این است که آیا در باره این مسئله کوسه‌ها نکته ای: رفیق چهارم گرایش دیگر غالب بود و آن اینکه ما چقدر از استالین را می‌توانیم نگاه داریم؟ یک مرحله نوین" را. در آنجا یک مرحله، آغاز یک پایان" بحثهای نگاهی به آنها فرهنگی پرولتاریائی هم برخی مشکلات بود. ما باید بد اتفاق افتاد و در انقلاب کبیر های خیلی چیز تحت رهبری استالین اگر ایمان مذهبی داشته باشیم نمی‌توانیم به این مسائل نگاه. خداگونه پرولتاریا" بنشینیم در جایگاه" اینکه بتوانیم اینکار را بکنیم باید برای بیندازیم در پرتو آن به این مسائل نگاه رسیدیم: این برده‌ها هستند که دارند تاریخ را می‌سازند. باید Nat Turner به جایگاه کنیم و آنها را بررسی کنیم بیندازیم .... اگر امروز اما باید. و نگاهی به آنها بیندازیم برخی ها سخت است که به این مسائل بازگردیم بردگی را تمام کنند. برای برده‌ها باید کنیم آنها را حل کنیم؟ این مسائل را حل نکنیم چطور می‌توانیم زمانی که قدرت دولتی را کسب کرده ایم

ما هنوز در عمل است که ما نمی‌دانیم چطور انجام دهیم دو چیز در سلسله مقالات "پرواز بدون تور حفاظ" در قسمت آخر صدر آوکیان می‌گوید این دشمن را مغلوب کنیم و قدرت را کسب کنیم و نمی‌دانیم چگونه با حققان سختی که در راه است مقابله کنیم و در هم نشکنیم نمی‌دانیم چگونه توده‌ها این را جلوی اینطور که ما داریم عمل می‌کنیم راه درست حل این مسائل است؟ این ایده داده می‌شود که ما باید حرف سنگینی است. آیا می‌توانیم در مقابل تمام این مشکلات بایستیم؟ مردم فشرده با انعطاف بسیار زیاد؟ "آیا هسته مرکزی" یعنی دیالکتیک این راهش است؟ آیا بگذاریم یاد گرفتن در مورد دگرگون کردن جهان است؟ چرا آنطور که صدر آوکیان می‌در عمل کارهایی خواهند کرد که تحت کنترل ما نخواهد بود. این راه ناپذیر برای فهمیدن دارد به اشتیاق سیری شاعرانه خطرناک است و این چه ربطی یک روحیه شاعرانه داریم؟ چرا نداشتن یک روحیه، ما نیاز به گوید را لازم داریم که از بالا به مارش بشریت نظر اندازیم؟ اگر اینکار را نکنیم آنگاه احساسات "پرولتاریا ما چشم انداز "خداگونه و تغییر جهان؟ آیا مردم است قلبی در مقابل درک این واقعیت قرار خواهد گرفت که آنچه این نظام در اسارت خود گرفته است پتانسیل توده‌های

را نوشته: پاراگراف مانده به آخر مطلب زیر یک کتاب ازدها" (نوشته باب آوکیان) در انتهای دروی سوال بود که در کتاب "برای برای من همیشه وسیع تر هم معنای یک به "رهائی‌اش را در میدان نبرد بدست آورد و پیروز شود. اما مسئله "پیروزی باید «بقول انگلس، در تحلیل نهائی پرولتاریا مودیانة سعی می‌کند از انقلاب انتقام بگیرد و بذرهائی بپاشد تا مطرح است دشمن حتما وقتی که مغلوب می‌شود و شکست می‌خورد به روشهای بلکه در همان را شکست دهیم و در بحبوحه نابودیهای هشتمناک وی در سنگر با دشمن روبرو شویم ما نه تنها باید رشته‌ها را پنبه کند. برای همین



مارکس بسیار روشن‌تر است: او در عین حال که تفاوت اساسی میانما و دشمن پاک شود و از بین برود. در اینجا الگوی مانع از آن شویم باید حین از بینش آنان استفاده نکرد و با استفاده از بینش آنان جنگ خود جنگید اما در این جنگ، هرگز نولوژیستها و مشاطه‌گران بورژوازی با اید از نزدیک هم بر رویاصولمان استوار باشیم و هم انعطاف داشته باشیم؛ روح بخش است. ما باید نبرد؛ همانقدر که هدف مارکس الهام بخش است، متدوی را پیش باشیم اما روحیه شاد و حال رومانتیست باشیم؛ در تعقیب اهدافمان جدی هم ماتریالیسمو هم دیالکتیک خود را حفظ کنیم، واقع بین و در عین ما باید "سرزنده را نیز حفظ کنیم"

نیست بلکه جزئی لاینفک از کار ماست ای و حاشیه مسئله کناری یک این الگویی است که صدر به ما ارائه می دهد. این

### بی دندان نمی شود: مسئله کوسه ها و ماهی های در بر می گیرد اما جایگزین

که ربط خط ، ازت نخواهم پرسید جایی بارسامیان به چامسکی می گوید یک .داشتم مصاحبه نوآم چامسکی با بارسامیان را می خواندم :باب آواکیان متشکرم! او این دو را کاملا متفاوت می بیند و تفکر ابزارگرا به او حمله : سیاسی ات به کار زبان شناسی ات چیست؟ و چامسکی می گوید مشی هست. اما این ربط است. شک نیست که بین این دو ربطی برخورد مکانیکی یک این .«بهم ربط داشته باشند کرده و گفته است:» «این دو باید یک به یک تقلیل گرایانه و مکانیکی معنای یک سطح و رده کاملا متفاوت است و نه به یک در

می توانیم نتیجه بگیریم که سوال می کند. می پرسد: آیا یک بشر در زمینه زبان صحبت می کند، که چامسکی در مورد قابلیت‌های دیگری در جای از محصولات تکامل است؟ او جواب می دهد بله اما بطور دقیق نمی توانیم بگوئیم که چگونه. خوب، واضح است که نمی یکی توانائی زبانی انسان فعالیت دانشمندان در این در این زمینه پیدا کند. حالا سوال من این است: آیا شناخت بیشتری هنوز علم باید همین هست که هست بلکه می گوید گوید ما مهم است؟ بله زمینه که انسان چگونه شناخت کسب می کند برای

مطرح بود طرح است. در اینجا نیز می توانیم بگوئیم سه الگو است: اول، که در زمینه آفریدن آثار هنری اینجا هم کمابیش همان مسائلی هنرمندان پیچ و دوم، بگذارد. خط اکونومیستی تردیونیویستی که هنرمندان را به سر صف اعتصاب بیاورید یعنی حزب کمونیست، کلاسیک الگوی که به انقلاب خدمت کند. اما علاوه بر آثاری بیافریند که به انقلاب خدمت کند. سوم، بله هنرمندان باید یاهنری بیافریند انقلاب شوند ماشین مهره های به آن توجه کنیم و حتا بهتر عمل کنیم) ما ند و ما نیز باید آثار نمونه (که در دوران انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی چین آفرید آفریدن نیست ی خدمت به چیز یک به یک فعالیت را داشته باشند که بطور محدود و برخورد سوم نیز نیاز داریم: هنرمندان همچنین باید با الگو یک به

و در عین حال ارتباطشان را با هنرمندان دیگر و آثار هنری بیافریند کردم: در جامعه نوین، هنرمندان چطور باید این تضاد را طرح هنرمندی برای خودشان زندگی و در جامعه آینده هنرمندان می توانند در تعاونی های فکر را مطرح کرد که مردم از دست ندهند. در جواب، او این با توده های جنبه از امور به این یک بعنوان غیر از هنرشان به جامعه خدمت می کند. ما باید فعالیت کنند و علاوه بر هنرشان نیز فعالیتهایی کنند که بطریقی کارهایی که بودجه ترکیبی باشد از بودجه برای هنرمندان بودجه اختصاص داده خواهد شد و باید و البته در جامعه نوین برای مسائل فکر کنیم. مستقیما به انقلاب خدمت می کند و کارهایی که مستقیما به آن خدمت نمی کند

نیاز داریم که قائل شد. ما به هنری این دسته هم بایدنقشی قدم می گذارند که لزوما معلوم نیست به کجا خواهند رسید. برای برخی وقتی در مسیری هم احتیاج داریم که در آن هنرمندان احساسات خود را دنبال می کنند. این جنبه هم مستقیما به مبارزه ربط دارد. مانند آثار نمونه در چین، و به هنری آنان هم رسیدگی کرد. و شان به تامین مالی ه های تحقق اید برای ه کلی شان را مطرح می کنند، باید در هنر موجود است هم در علم. وقتی آنان اید

کنیم که منابع تلف شد. در واقع این بر می گردد به درک گسترده از نکته لنین که کمونیسم از هر پرز جامعه نتیجه گیری نباید هم به جانی نرسید اگر بیرون می آید.

م ل م مبارزه کند، از جمله به عنوان در گیر مبارزه در رابطه با فلسفه علم شود و برای علوم است باید جوان که دانشجوی یک رفیق درست است افتاد الف) دانستن ولی این هم واقعی است که اگر کسی کشف کند روز قبل از بیگ بنگ چه اتفاقی. دستیابی همه جانبه تر به حقیقت برای ابزاری اش جالب است و ب) اگر تنگ نظرانه نگاه نکنیم، این دانش بخشی از روند انقلاب و مبارزه طبقاتی می شود. طبقات مختلف مسائل را متفاوت سیاسی ایدئولوژیک نیست که سعی کرد علم را به دلایل می کنند و سعی می کنند مسائل را به اشکال مختلف محدود کنند. (این فقط پرولتاریا تبیین محدود کند. نگاه کنید ببینید بوش و شرکا این روزها دارند چه می کنند

ببینید جهان بخشی از ماده متحرک است. و ماتریالیسم و دیالکتیک بر واقعیت جهان منطبق است و به ما کمک می کند که اعماق آن را کنکاش کرده و بنابراین، هر چه واقعیت بیشتر کشف شود، ماتریالیسم دیالکتیک بیشتر تقویت می شود. و وقتی طبقات مختلف درگیر مبارزه بر سر این. بفهمیم تقلیل داد که کشفیاتی انجام شود که در عرصه به این دانش را نباید می شود. تشویق تئولوژی کشفیات می شوند، تبدیل به مبارزه طبقاتی در عرصه اید دست به مبارزه بزنیم. اصلا اینطور نیست. مسئله این است که با کشفیات بیشتر بر آگاهی ما نسبت به واقعیت افزوده می شود و اگر تئولوژی اید ماتریالیسم دیالکتیک را درست فهمیده باشید آنگاه هر حقیقتی که کشف شود ماتریالیسم دیالکتیک را تقویت و غنی می کند و الزاما به بخشی از مبارزه تبدیل می شود تئولوژیک طبقاتی بدل می شود. و حتا تحت کمونیسم به بخشی از مبارزه اید

علم و فلسفه علم است. ولی نه به آن محدود می شود و نه بدان قابل آن رفیق جوان پیشبرد مبارزه طبقاتی در قلمرو آره درست است این بخشا برای تقلیل است

حکومت کردن کنیم و چه نوع خود را شایسته ما چطور می خواهیم. این مسئله بر می گردد به اینکه ما افراد را چطور تربیت می کنیم: رفیق دوم فلسفه هستیم؟ صدر دارد سعی خودمان در جستجوی فلسفه هستند. اما آیا ما صحبت از آن می کنیم که توده ها در جستجوی. برایش ببینیم تعلیمی باید اوضاع را آشفته کنید. ما به سوالات گوناگون می کند محدوده ها را بشکند. برخورد مقابل این است که "ما جعبه ابزار خود را داریم" و سعی نکنید مختلف را چگونه گفت؟ تضادهای چگونه جواب خواهیم توانست قدرت دولتی را اینطور بکار گیریم خواهیم روشنفکران مختلف در مورد اینکه آیا باطل اعلام می کنند و این موجب حل مسائل، این مسائل را سهل به این سوالات می دهند. بجای کرد؟ خیلی وقتها کمونیستها جوابهای حل خواهیم برخی سوالات از انگیزه قلعه حیوانات و 1984 است. - مترجم) این درست که بوجود آمدن ارول ها می شود. (منظور جورج ارول نویسنده کتابهای بی بله آبهایم تلاطم کوسه دارد اما خیلی از آنها ماهی های. تعیین کنیم پیش ذهنیات و پیشا غلط بلند می شود اما ما نمی توانیم این را بر مبنای های آن نمی طرز نگرش «در بر می گیرد و جایگزین. تضادهای میان مردم را درست حل کنند که دهیم تعلیم افراد را طوری دندان هستند. ما باید آن نمی یاد بگیریم { "در بر می گیرد اما جایگزین چیز آن است که ما از هر حیطه علم باید طرز نگرش باز و گسترده است و به معنای یک «شود آنها فیزیکی هنر و غیره را در بر می گیرد اما جایگزین های است که توسط مائوتسه دون فرموله شد. او گفت مارکسیسم تئوری شود" اشاره به اصلی او در "دیکتاتوری و دموکراسی؛ و گذار سوسیالیستی نمی شود. باب آوکیان این اصل را بیشتر بکار برده و تکامل داده است. بطور مثال به بحثهای با این مضمون وجود دارد و تکامل آن چگونه است، مبارزه ای مادی به کمونیسم" رجوع کنید. { در عرصه علم، بر سر اینکه تغییر و تحول جهان ما مهم و جوابهایی که داده می شود، برای این مبارزه در عرصه علم، نقاط عطف جهشی؟ آیا از طریق یا باید تکامل می بطور تدریجی که آیا برخی اصول. فهمیدن اینکه ماده چگونه حرکت می کند، مهم است. ما خودمان بخشی از ماده هستیم برای کهکشان چگونه است؟ فهم این مسائل است؟ ها را بی خود و علوم و هنر داشته باشیم و این چیز این ها از طریق یادگیری برخورد درستی به هستند که شالوده تمام ماده متحرک هستند. و ما باید بی دندان یکنکته دیگر در رابطه با این ماهی های. به غلط برخی افراد را در رابطه با این مسائل سرکوب کردند در اتحاد شوروی. باطل اعلام نکنیم

این درست است اما تا زمانی که ما تلاش نکنیم که حقیقت امور را بفهمیم نمی توانیم بفهمیم که کدام کوسه است و کدام ماهی بی دندان. حقیقت، بگویم نه فقط در حزب ما بلکه در کل جنبش نکته گفت که خیلی ها از آن شوک شده اند: اینکه تاریخاً یک ما اهمیت دارد. صدر برای بدلیلزادی توانست قدرت سیاسی گذشته گسست نکنیم نخواهیم خیلی وقتها کمونیستها واقعا کمونیست نبوده اند و اگر ما با برخی از عادات و متدهای کمونیستی، و می توانیم آن را بفهمیم و حل چرا رفا از این حرف شوکه شده اند؟ اگر ما عمیقاً ماتریالیست باشیم از این حرف شوکه نمی شویم. را کسب کنیم. ترسید می شود. از حقیقت نباید حقیقت را نمی توان کنترل و اداره کرد. حقیقت از ماده سرریز کنیم.

می گذارم چه مسئله که من پیش دیگر اگر ما درست درک نکنیم که با این متد و برخوردی همه این حرفها بسیار مهم است. از سوی **باب آوکیان** انعطاف" و مسائل مربوطه دیگر فشرده با مقدار زیادی مبارزه کنیم، اگر اصول مربوط به "هسته مرکزی ی حل کنیم و با چه چیز را می خواهیم ای زا هم و انرژی شد. اینکار بسیار پر آشوب و مشکل خواهد بود. گل آلود خواهد بود. اما روح انگیز نکنیم، آنگاه غرق شده و تکه تکه خواهیم را درک با آن خط به قدرت برسند، خیلی بد خواهد شد. بله این کار ما تقویت شود و حاکم باشد و افرادی خواهد بود. می خواهم روشن کنم که اگر خط دیگری کم یک که بگویم جنبه درجه دوم بگذارید یک شما موافق اما بعنوان نهفته در حرفهای ای ترسناک نیست. من با حقیقت پایه به لحاظ استراتژیک که آورده می شود که "ما نمی توانیم خواهد بود. استدلالی در این جریان تلاطمات زیادی کمی دهیم به مشکلات این کار بهای ترسناک است. ما نباید دارد در واقعیت مادی هوا نیست و پایه بکنیم و از پس آن برآئیم" روی را که صدر می گوید کاری

فشرده با انعطاف زیاد" به آن صورت که من پر قدرت تر آن است که این کار را می توان کرد. متد و برخورد "هسته مرکزی اما واقعیت مادی کرد. و در واقع تنها راه است. تنها راهی است که می تواند ما را به کمونیسم برساند جنگیده ام را می توان عملی کرده و برایش تشریح

از متن بالا: **Borhan Azemi**

رفیق سوم: در رابطه با مسئله متد و برخورد و کوسه ها در آبهای متلاطم. مقدار زیادی دانستنی ها در جهان است که هنوز در شناخت ما ادغام نشده است. اغلب بنظر می آید که ربطی به ما ندارد، منحرف کردن توجه ما از مسائل دیگر است، یا اینکه در رد درک ماست. و در اینجا به لحاظ اپیستمولوژیک یک مسئله اساسی مربوط به جهت گیری ما مطرح است. اینکه به این مسائل چگونه می نگریم. و نظریه تو (باب آوکیان) این است که بسیاری از موانع مقابل آن را باید بز نیم پائین بیاوریم. من به این خوشامد می گویم. به تحلیل های دهه 1980 نگاه کنیم (منظور تحلیل های ارسوی پی در مورد اوضاع جهانی است که می گفت اگر در بخشهای بزرگی از جهان انقلاب نشود حتما میاندو بلوک امپریالیستی برهبری آمریکا و دیگری بسرکردگی شوروی جنگ جهانی درگیر می شود). تو می گویی ما باید آنچه را که کرده ایم بررسی کنیم یا انتقاد از خودی که تو کردی و گفتی که ما به "انقلاب تکنولوژی اطلاعاتی" کم بها دادیم و نقشی را که بازی می کرد ندیدیم. (منظور انتقادی است که صدر آوکیان از کتاب خودش به نام "برای دروی اژدها" کرده است). هر چند این بنظر بی ربط می آمد اما بخشی از واقعیت بود و هر سطح از واقعیت بخشی از کلیت واقعیت را تشکیل می دهد. اگر چشم بر آنها فرو بندیم جانی بقیه ما را می گیرد. در مقابل این نوع برخورد مقاومت زیادی می شود اما توده ها باید جهان را در همه جوانب متعدده بشناسند. بشریت آگاهانه خود را تغییر می دهد. این مرتبط است با تغییر دادن تمام واقعیت مادی.... کمونیسم چیست؟ و از اینجا به آنجا چگونه می رسیم؟ درک واقعیت به این مسئله مربوط است. یک درک ماتریالیستی از جهان و رابطه انسان با آن. ما نمی توانیم با گزینش برخی از واقعیات که بنظر می آید بدرد کارمان می خورد، به مقصد برسیم. اگر روی یک خط رویونیستی و اکونومیستی راه برویم، جوانب دیگر حقایق بنظر مزاحم می آیند. اگر می خواهیم یک کمونیست و یک ماتریالیست باشیم باید واقعیت مادی را بشناسیم. باید اقتصاد مارکسیستی را درک کنیم، باید جهان کنونی را بشناسیم و واقعیت مادی را درست بازتاب دهیم.

by **Asal Akhavan**

احتمالاً همه ی ما با تئوری های فمینیستی آشنا هستیم، وقتی حرف زدن، سخنرانی کردن، نوشتن و بحث کردن باشد همه ی ما بهترین هستیم برای بیرون کشیدن تمام تئوری ها و اجازه ندادن خاک خوردن آنها. در شرایط انضمامی ست که هر چیزی معنا پیدا می کند و به من ثابت شده که بازنده تمام میدان هاییم. آنجا که عمل ما یا درست تر بگویم عکس العمل ما، به روزمرگی های اطرافمان در تضاد جدی با همه تئوری ها قرار می گیرد. درست است که قرار است اینها تجربه های زیسته ی زنانه ی من باشند، اما مطمئنم که نسل های قبل از من و احتمالاً متأسفانه نسل های بعد از من،

با این مشکلات روبرو هستند، جایی که هویت مستقل زنان به رسمیت شناخته نمی‌شود و همیشه در پشت سایه‌ی مردهایی پنهان است که می‌توانند پدر، برادر، همسر، رئیس حزب، همکار یا در دنیای ما دوست پسرها باشند. آیا واقعاً یک زن، در فضاهای مردانه گروه‌های مختلف، حتی آنلاین‌ترین گروه‌ها، می‌تواند به تنهایی، با هویت کامل مستقل خودش، پیشرفت کند؟ می‌تواند از هویت، رفیق فلان مرد، همکار فلان مرد، همسر فلانی، خارج شود و آن زن خودش باشد بدون هیچ پیشوند و تبصره‌ای؟ این سوالها یا مسائل وقتی زنان، در موقعیت زنان مهاجر باشند، خودش و وابستگی‌اش به مردها را به شکل واضح‌تر و حتم‌تر که ضربه‌زنده‌تری نشان می‌دهد. چرا که نژاد پرستی، فرار از تنهایی و مسائل. مشابه هم به زن بودن افزوده می‌شود و ایزوله شدن عمیق‌تر اتفاق می‌افتد.

موضوع در همه‌ی این مسائل یکی است، بحث بحث قدرت است. آنجا که در دنیای مدرن امروز، هیچ زنی، بدون سایه‌ی مردی به رسمیت شناخته نمی‌شود. این فاجعه، در جایی خودش را بیشتر نشان می‌دهد که زنی از رابطه با مردی خارج شود و ناگهان است که می‌بینی چقدر دنیای اطرافت تو را "فقط با آن مرد" به رسمیت می‌شناخته، چقدر از جمع‌ها به صورت نامحسوس و حتی محسوس حذف می‌شوی، وقتی که فضاهای سیاسی ایرانی با فاصله‌ای از دور تو را به عنوان رفیق از دست رفته می‌نگرد و تو هم حذف و حذف‌تر می‌شوی. رابطه‌ها شکلشان را در بهترین شکل از روابط سیاسی به دوستی‌های شخصی می‌دهند که همه نگران روزگار تو هستند و باید هر بار بگویی که باور کنید من خوبم، خوب خواهم شد. مکالمات سیاسی به انتها می‌رسد، بدون آنکه تو و عقاید سیاسی، فعالیت‌ها و آرمان‌ها و مبارزاتت تغییری کرده باشد. این به حاشیه کشیدن‌ها در دنیای واقعی، اگر هنوز واقعی وجود داشته باشد، به وحشیانه‌ترین شکل خودش را نشان می‌دهد، و در مجازستان، همین فیس بوک، به غیرانسانی‌ترین نوع ممکن با لایک زدن‌ها و نزدن‌ها، با گروه گروه کردن‌ها، با حذف کردن‌ها از گروه‌های فیس بوکی مختلف، با راه ندادن‌ها در پروژه‌های مختلف یا حتی بیرون کردن از پروژه‌های نیمه‌مانده، شکل مردسالار خودش را نشان می‌دهد. جایی که هنوز مرد و هترو محوری است که در ذهن و عملکرد دیگران، رابطه‌های شخصی و سیاسی‌شان با تو را شکل می‌دهند. جایی که هیچ تفاوتی نمی‌بینی بین رفتار بخشی از مردم با زنی مطلقه در شهرهای ایران، که او را جنده می‌خوانند، حذف می‌کنند از جمع‌هایشان تا شوهرها و پسرهایشان دزدیده نشوند، جایی که زن‌ها به حاشیه‌هایی فرو می‌روند که جامعه مردسالار برایشان ساخته، شهرهایشان را عوض می‌کنند، گروه‌های دوستی‌شان را، لباسشان را و باید آدم جدیدی شوند تا جامعه آنها را بپذیرد، چرا که داغ مطلقه خورده‌اند. و اینجا ما همه مدرن هستیم، پس تمام نکاتی که در جمله‌ی بالا گفتم خودش را با مدرنیته مخلوط می‌کند و به شکل وحشی دنیای مدرن امروزی خودش را نمایان می‌کند. وقتی که زنان، پشت تو را خالی می‌کنند، و تو اینبار نه حاج و واج، اما با نفرت می‌خواهی در گوش تک‌تکشان بگویی، تو هم جنس دومی هنوز و هنوز، تو هم در حاشیه‌ای، خودت را با مردها تعریف نکن و می‌دانی که او هم برای قبول شدن در همین جامعه‌ی مردسالار و قدرت‌محور است که پشتت را خالی کرده، پس سکوت می‌کنی اما باید که به او بگویی حداقل دیگر خفه شو که تنوری‌ها محترمند و از دهان هرکسی نباید خارج شود.

در دنیای امروزی، باید اعلام کنی که من احتیاج به دلسوزی، محبت بیشتر، همدردی و تمام اکت‌هایی که من را در جایگاه ضعف قرار می‌دهد، ندارم. من همان انسان قبلی‌ام که دارم کلنجر می‌روم با شمایی که حاشیه را برای من انتخاب کرده‌اید، با شمایی که گوش و چشم و دلتان از دنیای مردسالاران دستور می‌گیرد و من حالم از تمام دستورها به هم می‌خورد، از تمام قدرت‌ها



## Amir Javaheri

### یادداشت کارگری هفته

در دفاع از اعلام فراخوان (اتحادیه اروپایی کارگران) در ۱۴ نوامبر ۲۰۱۲ در امرپشتیبانی از مبارزات کارگران اروپا در اعتراض به سیاست ریاضت اقتصادی کشورهای معظم سرمایه داری و دفاع فعالان و اعضاء نهاد های همبستگی با کارگران ایران در خارج از کشور از این تحرکات اعتراضی امیرجوهری لنگرودی

بر همگان روشن است که بحران مالی در کشورهای حوزه یورو در سطح اتحادیه اروپا خاصه در کشور های یونان، پرتغال، ایتالیا، اسپانیا، و بخشا طبقه کارگر فرانسه و آلمان را زیر ضرب گرفته و روزمره گی زندگی آنان را باتوجه به فرار سرمایه از این کشور هاو تهاجم سیاست های نئولیبرالی حاکم، طبقه کارگر رابا بیکار سازی های میلیونی روبرو ساخته است . امروز کارگران، در سطح کشورهای نامبرده تلاش می ورزند تا در مبارزه بادولت وسرمایه-داران برسر بازپس-گیری دستاوردهایی که طی چندین دهه مبارزه به-دست آورده-اند، پیروز شوند. در طی ماهها، هفته هاو روز های اخیر کارگران در شهر آتن پایتخت یونان در اشل صدها هزار نفری در میدان مرکزی شهر در برابر پارلمان یونان تجمع کرده و پرچم های یونان، ایتالیا، اسپانیا و پرتغال را به عنوان نماد همبستگی جنبش کارگری چهار کشور به اهتزاز در آوردند. در سطح مطبوعات جهان، یونان اکنون به جبهه مقدم و کانون اصلی مبارزات کارگری، جوانان و توده های بی چیز و فرودست و بی خانمان علیه سرمایه داری معاصر مبدل شده و همراه با آن احزاب و تشکل های چپ از نفوذ توده ای گسترده ای برخوردار شده اند. مبارزات خود، تا بی-ثبات کردن نظم سیاسی حاکم پیش میروند.

درست در ادامه چنین روندی "اتحادیه اروپایی کارگران" موسوم به "ای تی یو سی" که اتحادیه ها و سازمانهای کارگری در ۳۶ کشور اروپا را نمایندگی می کند، در نشست مرکزیت خود در روز های ۱۷ و ۱۸ اکتبر تصمیم گرفته تا از اتحادیه ها و سازمان های عضو خود بخواهد تا در روز ۱۴ نوامبر با دست زدن به اشکال گوناگون اعتراض، از اعتصابات عمومی گرفته تا تظاهرات و میتینگ خیابانی، نارضایتی خود را علیه اجرای طرح های ریاضت اقتصادی در اروپا، و بویژه در کشورهای اروپای جنوبی که بحران عمیقی را به دنبال داشته و در کشوری چون یونان به فاجعه-ای اجتماعی تبدیل شده است، به-نمایش- بگذارند.

باید یاد آور شد تصمیم مرکزیت "اتحادیه اروپایی کارگران" در نتیجه فشارهایی اتخاذ شده که کارگران کشورهای بحران زده کل اروپا با اعتراضات و اعتصابات خود بر رهبران این اتحادیه وارد آورده اند. تحرکات موجود در یونان نشانه این است که درست دو روز پس از این تصمیم، اتحادیه های کارگری در یونان دست به اعتصاب عمومی زدند و کارگران در سطح ایتالیا- پرتغال- اسپانیا و همینطور انگلستان نیز اعتراضاتی را علیه وخامت اوضاع اقتصادی خود و طرح های ریاضت اقتصادی دولت هایشان را به شکل تظاهرات خیابانی به نمایش گذاشتند. اتحادیه های کارگری در کشورهای پرتغال و اسپانیا تصمیم به اعتصاب عمومی گرفته اند و اتحادیه های کارگری در قبرس، مالتا که کارگران آن کشور ها قربانیان اصلی بحران سرمایه داری جهانی اند در حال برنامه ریزی برای برگزاری اعتصابات عمومی هستند. در همراهی و همصدایی با این فراخوان، مدافعین طبقه کارگر در سطح "نهاد های همبستگی با جنبش کارگری در ایران- خارج کشور" با چشم انداز و استراتژی همبستگی طبقاتی بین المللی کارگری، خود را در کنار طبقه کارگر اروپا یافته و کوشش می نمایند که با تمام توان اخبار مبارزات کارگران معترض را به گوش کارگران در ایران و دیگر کشورها رسانده و در هر جایی که هستند، در تمام کشورهای اروپا در صف مبارزاتی کارگران، در پیکت ها، تظاهرات و در کنار کارگران جای می گیرند. آنها طی اطلاعیه پشتیبانی خود اعلان داشته اند: "ما بر این باوریم که مبارزه ما مشترک است، زیرا که دشمن ما مشترک است. در هر نقطه ای از این کره خاکی سرمایه سالار، پیشروی و پیروزی مبارزه طبقه کارگر متعلق بهمه ما است. ما طبقه کارگر نمی توانیم اساسا به جز نیروی طبقاتمان بر هیچ دولت سرمایه داری و هیچ جناحی از طبقه حاکمه سرمایه دار، باور داشته باشیم."

نکته گفنی آنکه، درست در چنین شرایطی جمهوری اسلامی بآماسکه ای با عنوان "مجلس کارگری" \* به ریاست علیرضا محجوب، نماینده مجلس و دبیرکل خانه کارگر جمهوری اسلامی، به راه انداخته است. بنابه گزارش مطبوعات رژیم جمهوری اسلامی ایران، دبیرکل فدراسیون جهانی اتحادیه

های کارگری (دبلیو، اف، تی، یو) آقای جرج ماوریکوس، درتدوام همکاری این نهاد با خانه کارگر جمهوری اسلامی علی رغم تمامی افشاگریهای تشکل ها و فعالان کارگری داخلی و نمایندگان احزاب و سازمان ها و تشکل های مدافع کارگران ایران در عرصه بین المللی در مورد ماهیت این تشکل و چهره امنیتی آن علیرضا محبوب براه انداخته اند ، عقب نشینی نکرده و در این میان حمایت "دبلیو اف تی یو" از آن بیش از پیش، مایه شرمساری این فدراسیون می باشد. از نظر ما "مجلس کارگری" رژیم جمهوری اسلامی ضد کارگر، هیچ ربطی به کارگران و منافع آنها نداشته و ندارد. سازمانگران و شرکت کنندگان در آن همه از ارگانهای اطلاعاتی و شبه کارگری رژیم هستند که به طور مستقیم در بی حقوقی و سرکوب کارگران در تمامی سی سه سال حاکمیت سپاه رژیم اسلامی نقش تخریبی داشته اند.

امروز همچون دیروز و در سایه اطلاع رسانی های پر شمار ما مدافعین به حقوق کارگران ایران ، نمائندگان "دبلیو اف تی یو" و تشکلات مشابه آن در شرایطی در نمایش کارگری رژیم شرکت می کنند که فعالین کارگری زیادی در ایران از کار اخراج و در زندانهای جمهوری اسلامی به حبسهای طویل المدت محکوم شده اند و یا تحت حبسهای تعلیقی به سر می برند. هم اکنون فعالان کارگری فقط به دلیل تلاش برای تشکیل سندیکا و تشکلات مستقل کارگری در زندان می باشند. رضا شهابی" مسؤل خزانه داری و عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد تهران و حومه" و افشین اسانلواز فعالین سندیکای شرکت واحد تهران و حومه ، شاهرخ زمانی عضو "هیئت موسس سندیکای نقاشان"، محمد جراحی و بهنام ابراهیم زاده، از فعالین مدافع کودکان خیابانی کارواز اعضای "کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری"، همه به زندانهایی از ۵ تا ۱۱ سال محکوم شده اند. فریبرز رئیس دانا اقتصاد دان و از اعضای کانون نویسندگان ایران و از فعالان "کانون مدافعان حقوق کارگر" همچنان با وضعیت دشوار جسمی در زندانند. زنان زندانی در شرایط سختی بسر میبرند و خانم نسرین ستوده وکیل جسور در اعتراض به عدم دیدار فرزندان خود در شرایط سخت جسمی در اعتصاب غذا بسر میبرد . تعداد زیادی از فعالین کارگری ضمن اخراج از کار به طور مرتب دستگیر و بازداشت میشوند و از هیچ گونه امنیتی در جامعه برخوردار نیستند و خانواده های آنها با مشکل مالی و امنیتی روبرو هستند. درست در چنین هنگامه ای است که حضور در سلسله اعتراضات و آکسیون های کشورهای میزبان در سطح اروپا نه تنها فرصت دیگری برای افشای سیاست های ضد کارگری جمهوری اسلامی و سیاست های تحریم اقتصادی کشورهای سرمایه داری جهانی که فشار مضاعفی را بر درد و رنج کارگران و توده محروم کشورمان افزوده اند. در کنار محکومیت سیاست های ریاضت اقتصادی این رژیم ها، تلاش دیگری برای جلب حمایت افکار عمومی و تشکل های کارگری در این کشورها از مبارزات جاری کارگران در ایران و افشاء جهت گیری های امثال فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری "دبلیو، اف، تی، یو" و شکل های مشابه آن ها می باشد. زنده باد همبستگی بین المللی کارگری در سلسله اعتراضات کارگری در روز ۱۴ نوامبر و روزهای دیگر در سطح جهان و در دفاع از مبارزات کارگران جهان

<http://weblagrahekargar.wordpress.com/2012/11/07/maz-211>

### عکسهایی از باصطلاح مجلس کارگری رژیم

[weblagrahekargar.wordpress.com](http://weblagrahekargar.wordpress.com)

وبلاگ کارگری: فرآکسیون کارگری مجلس رژیم و خانه کارگری ها از امروز چهارشنبه در محل سابق مجلس، مجلس باصطلاح کارگری تشکیل دادند. به گفته اعضای فرآکسیون در این مجلس و ایستگان سازمان های کارگری وابسته به...

<http://weblagrahekargar.wordpress.com/2012/11>

در رابطه با انتخابات ریاست جمهوری آمریکا

برای دیدن ویدیو با کیفیت بالا روی یکی از لینکهای زیر کلیک کنید

<http://www.youtube.com/watch?v=iq2lofmBNVQ>

Djahete ettela,

Pirooz bashid.

## انقلاب اکتبر و رهایی زن (۲) بسیج سیاسی - اجتماعی زنان ژنوتدل

آنر ماجدی

### مقدمه

انقلاب اکتبر یکی از مهمترین لحظات تاریخ جنبش برابری طلبی زنان است. برای اولین بار در تاریخ بشریت یک جنبش توده ای وسیع یک انقلاب عظیم، تعهد خود را به برابری زن و مرد اعلام کرد. نظام و دولتی که با پیروزی این انقلاب تولد یافت، از همان لحظه نخست به امر رهایی زنان همت گماشت. کلیه قوانینی که نسبت به زنان تبعیضی قائل می شد، لغو گردید. برابری زن و مرد در کلیه عرصه های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بصورت قانون تصویب شد؛ سازمانی برای پیشبرد این امر مهم ایجاد گردید که وظیفه آگاه کردن جامعه نسبت به برابری زن و مرد، بسیج زنان برای گسترش هر چه بیشتر این حقوق تازه بدست آمده و امحاء تمامی سنن عقب مانده و دست و پاگیر زنان را بعهده داشت. تعهد دولت و نظام جدید صرفاً به تصویب قوانین ختم نمی شد، پیاده کردن این امر در عمل یکی از وظایف مهم آنرا تشکیل می داد.

دستاورد های این تجربه آنچنان عمیق و گسترده است که علیرغم شکست آن در نیمه راه، نه تنها مهر خود را بر جنبش بین المللی زن هم دوره خود کوید، بلکه جنبشی که چند دهه بعد در غرب شکل گرفت نیز بسیار از آن متأثر شد. اما این جنبش در نیمه راه شکست خورد نه به این خاطر که پیشتازان انقلاب اکتبر از جویبگویی به مساله زن عاجز بودند، نه به این خاطر که سوسیالیسم با برابری زنان خوانایی ندارد، نه به این خاطر که رهبران انقلاب و ایدئولوژی ای که بر انقلاب ناظر بود مطالبات و خواست زنان را تابع جنبش عمومی سوسیالیستی کردند، بلکه به این خاطر که خود جنبش عمومی و برنامه و اهداف ناظر بر انقلاب شکست خوردند؛ بیک عبارت، حکومت کارگری در روسیه شکست خورد. از این تجربه و از تلاشهای خستگی ناپذیر فعالین آن بسیار می توان آموخت. بهمین خاطر در سالگرد انقلاب اکتبر، در چند شماره نشریه یک دنیای بهتر به بررسی و تحلیل برخی جوانب آن خواهیم پرداخت.

\*\*\*

### پروسه و چگونگی تشکیل ژنوتدل

قوانین جدید و اعلام تعهد به رهایی زنان از جانب دولت، تنها اولین قدم در جهت رهایی زنان محسوب می شد. لازم بود تا زنان به موقعیت نوین خود آگاه شوند و برای تثبیت این موقعیت جدید و رسیدن به رهایی کامل سازمان یابند. همچنین لازم بود تا زنان فعالانه در ساختمان جامعه نوین شرکت جویند.

در سال ۱۹۱۷ آلکساندرا کولونتای، کروپسکایا و اینسا آرماند از تبعید به روسیه بازگشتند و با کمک تعداد دیگری از فعالین زن بلشویک، بطور نمونه نیکولائووا، اسلوتسکایا، رزا کوناتور، استال، کوده لی و اولیانووا، خواهر لنین، کار حزبی در میان زنان را سازمان دادند. بیشتر این فعالین پیش از انقلاب ۱۹۱۷ هم در عرصه فعالیت برای رهایی زنان و یا کار و فعالیت حزبی میان زنان کارگر پیشتاز و فعال بودند. در این میان بویژه کولونتای، کروپسکایا و اینسا آرماند در عرصه روشن کردن جوانب گوناگون مساله زن و یا ارائه تصاویر زنده از رنج و درد و بیحقوقی زنان زحمتکش روسیه نقش مهمی ایفاء کرده اند. از جمله فعالیت های آنها و تعداد دیگری از زنان بلشویک، بطور مثال نیکولائووا و الیانووا، انتشار نشریه "رابوتنیتسا" یعنی زن کارگر برای مدت کوتاهی در سال ۱۹۱۴ بود.

در زمان انقلاب، نشریه رابوتنیتسا به کوشش این فعالین احیاء شد. هیات تحریریه آن، اولیانووا، نیکولائووا، سامویلووا، کولونتای، ولیچکینا، استال و کوده لی که تحت نظارت کمیته مرکزی حزب بلشویک فعالیت می کردند، به مرکز سازماندهی کار حزبی میان زنان بدل شد. این نشریه به سازمان دادن جلسات در کارخانه ها و محلات اقدام می کرد. در این جلسات، مسائلی که برای زنان پرولتر از اهمیت برخوردار بود یا مورد توجه شان بود به بحث گذاشته می شد. در این میان مسائلی از قبیل روز کار هشت ساعته، جمهوری دموکراتیک، مصادره اراضی ملاکین و مسائل ویژه زنان، مثل حمایت از کار زنان و کودکان، برابری حقوق زن و مرد و قس علیهذا را می توان برشمرد. نشریه رابوتنیتسا مسائل زنان کارگر و همسران سربازان

را بازگو می کرد و می کوشید توجه اتحادیه های کارگری و شوراهای را باین مسائل جلب کند. بطور خلاصه این نشریه نماینده و سخنگوی زنان کارگر و زحمتکش بود. رابوتنیسا کمپین وسیعی را برای سازماندهی زنان کارگر و همسران سربازان در مسکو، پتروگراد و مراکز صنعت نساجی روسیه مرکزی در دستور خود گذاشت. سازماندهی اعتراضات این زنان نیز وجهی از کار رابوتنیسا محسوب می شد؛ بطور نمونه کولونتای اعتصابی از زنان کارگر لباسشویی ها و اعتراضی از جانب همسران سربازان در پتروگراد سازمان داد. هر دوی این مبارزات هم مطالبات سیاسی و هم مطالبات اقتصادی زنان را مطرح می کرد. در ماه ژوئن ۱۹۱۷، رابوتنیسا یک کمپین اعتراض توده ای زنان علیه جنگ و گرانی را به پیش برد.

اولین قدم در جهت ایجاد دستگاهی برای پیشبرد کار سازمانیافته میان زنان و برای تضمین منافع ویژه زنان یک کنفرانس دوازده روزه از زنان کارگر منطقه پتروگراد در تاریخ ۶ نوامبر ۱۹۱۷ بود. در این کنفرانس ۵۰۰ نماینده شرکت داشتند که ۸۰ هزار زن کارگر کارخانه ها، کارگاه ها، اتحادیه های کارگری، اتحادیه های جوانان سوسیالیست و تشکیلات های حزبی را نمایندگی می کردند. نیکولائووا که خود یک کارگر و کادر قدیمی بلشویک بود و از آژیتاتورهای ضد جنبش بورژوا-فمینیستی سالهای ۱۹۱۵-۱۹۰۸ محسوب می شد، ریاست این کنفرانس را به عهده داشت. یکی از اهداف این کنفرانس جلب حمایت زنان از کاندیداهای بلشویک در انتخابات مجلس موسسان بود. نیکولائووا در سخنرانی افتتاحیه خود از نمایندگان خواست که از کاندیداهای فمینیست حمایت نکنند. او گفت "ما، زنان کارگر آگاه، می دانیم که هیچ منافع ویژه زنانه نداریم، می دانیم که هیچ سازمان جداگانه زنان نباید وجود داشته باشد، ما تا آن زمان قدرتمندیم که بصورت یک خانواده همبسته پرولتاری، با تمام کارگران در مبارزه برای سوسیالیسم متشکل شده باشیم." (رابوتنیسا، ۸ دسامبر ۱۹۱۷، نقل شده در هایدن، کارول اوبانک، "ژنوتدل و حزب بلشویک"، تاریخ روسیه، ۱۹۷۶)

اما کولونتای موضوع را از زاویه دیگری مطرح کرد. او بر منافع و مسائل ویژه زنان تاکید کرد و پیشنهاد نمود که آنها نمایندگان خود را داشته باشند تا مطالبات شان را طرح کنند؛ مطالباتی از قبیل حمایت از مادری، افزایش دستمزد، موسسات عمومی برای نگهداری از اطفال و مبارزه علیه فحشاء. البته او روشن کرد که منظورش حمایت از کاندیداهای فمینیست نیست. بسیاری از قطعنامه های مصوب این کنفرانس، بطور مثال قطعنامه مربوط به حمایت مادری، بعدا توسط دولت شوراهای بصورت پیش نویس فرمان هایی که برای بهبود وضع زنان صادر کرد، مورد استفاده قرار گرفت. این کنفرانس همچنین طرحی برای تشکیل گروه های زنان در کمیته های حزبی تهیه کرد که مادیت نیافت.

تلاش های بعدی این فعالین به تشکیل اولین کنگره سراسری زنان کارگر و دهقان در نوامبر ۱۹۱۸ منجر شد. این کنگره بالاخره موفق شد که یک سازمان دائمی برای سازماندهی و بسیج زنان و دفاع از حقوق آنان تشکیل دهد. ایده تشکیل یک کنگره سراسری توسط یک زن کارگر نساج سالمند به کولونتای داده شد. لنین از تشکیل چنین کنگره ای استقبال کرد، ولی هشدار داد که چنین فعالیتی نباید به تشکیل یک جنبش فمینیستی در میان زنان پرولتار منجر شود. کمیسیونی متشکل از کولونتای، اینسا آرماند، سوردولف و نیکولائووا مسئولیت سازماندهی این کنگره را عهده دار شدند. آژیتاتورها به استان ها اعزام شدند و انتخابات محلی برای نمایندگان برگزار شد.

اهداف کنگره باین شکل فرموله شده بود: جلب حمایت زنان از قدرت شورایی، مبارزه با بردگی خانگی زنان، علیه اخلاقیات دوگانه حاکم در برخورد به رفتارهای زنان و مردان، استقرار تسهیلات زیستی کلکتیو و همگانی، اجتماعی کردن امر آموزش و نگهداری از کودکان، حمایت از مادری و کار زنان، مبارزه با فحشاء و بالاخره متحول کردن زنان بگونه ای که "جامعه کمونیستی عضوی نوین بیابد." کاملا واضح است که چنین برنامه ای را نمی توان تنها با یک کنگره بانجام رساند. طرح و اعلام این اهداف از جانب سازماندهندگان کنگره بیشتر بیانگر تعهد آنها به آغاز و پیشبرد مبارزه ای سازمانیافته، سیستماتیک و دائمی در این عرصه بود.

علیرغم آنکه سازماندهندگان کنگره خود را برای پذیرش ۳۰۰ نماینده آماده کرده بودند، حدود ۱۲۰۰ نماینده از اقصی نقاط کشور در آن شرکت کردند؛ از این تعداد حدود ۱۰٪ یعنی ۱۲۰ نفر دهقان بودند. نمایندگان در لباس های محلی و یا با اورکت های ارتشی و چکمه های سربازی در جلسه حاضر شدند. وقتی در نظر بگیریم که کارهای تدارکاتی کنگره بسیار سریع و در مدت کوتاهی انجام گرفت و همچنین خطرات مسافرت در جاده های مناطق جنگی را هم بیاد بیاوریم، آنگاه متوجه می شویم که استقبال زنان زحمتکش و محروم روسیه از این اقدام بلشویک ها چقدر گرم و گسترده بوده است.

سوردولف به نمایندگان خوش آمد گفت. نیکولائووا ریاست کنگره را بعهده داشت. کولونتای سخنرانی ای ایراد کرد که بعدا بصورت جزوه ای با نام "خانواده و دولت کمونیستی" انتشار یافت. آرماند علیه خانه داری فردی صحبت کرد و از تسهیلات زیستی همگانی و اجتماعی شدن آموزش و پرورش کودکان دفاع کرد. ورود لنین به سالن کنگره فریادهای شادی و کف زدن های ممتد را برانگیخت. کف زدن ها و فریادهای خوش آمد گویی نمایندگان علیرغم اینکه لنین بارها ساعت خود را به نشانه کمبود وقت به آنها نشان داد، سر خاموشی نداشت. لنین سخنرانی کوتاهی ایراد کرد که طی آن بطور خلاصه به اقدامات تا آن زمان دولت شوراهای برای تغییر اوضاع زنان اشاره شد. لنین از دولت خواست که "هر نوع محدودیت بر حقوق زنان" را ملغی کند و از زنان خواست که فعالانه در پروسه انقلابی تحول جامعه شرکت کنند. لنین گفت: "تجربه تمام جنبش های آزادیبخش نشان داده است که موفقیت یک انقلاب به میزان شرکت زنان در آن بستگی دارد." (ریچارد استاپتیز، "ژنوتدل: بلشویسم و زنان روسیه، ۱۹۲۰-۱۹۱۷، تاریخ روسیه.)



به شهادت برخی مورخین تاریخ شوروی، سخنرانی لنین، اگرچه کوتاه و ساده بود، ولی در تاریخ جنبش بین المللی زنان بی سابقه بوده است. زیرا هیچگاه یک رئیس دولت این چنین تعهد خود و دولتش را به برابری زن و مرد و رهایی زنان اعلام نکرده بود. بیشتر نمایندگان زنان ساده و زحمتکشی بودند که از آگاهی سیاسی و ایدئولوژیک چندانی برخوردار نبودند و عمدتاً در آنجا جمع شده بودند تا از غم و رنج مشترکشان با هم سخن بگویند. اما آنها با شور و هیجان سرود انترناسیونال را خواندند. برای اغلب آنها این اولین تجربه سیاسی شان بود. برای بسیاری این اولین سفر به دنیای خارج از روستایشان محسوب می شد. ده سال از اولین کنگره عمومی زنان در روسیه می گذشت. اما این بار بجای خانم های پالتو پوست پوش، کارگران، زنان زحمتکش روستایی و کمپرسر های جدی و انقلابی نشستند. این بیانگر عمق و گستردگی انقلاب کارگری و حمایت بیدریغ توده مردم از آن بود، انقلابی که به رهایی تمامی بشریت از درد و رنج و محرومیت های جامعه نکبت بار طبقاتی کمر بسته بود. (جزئیات کنگره نقل شده از: هایدن، منبع بالا، س ۱۵۵-۱۵۶، استایترز، جنبش رهایی زنان در روسیه: فمینیسم، نیهیلیسم و بلشویسم، ۱۸۶۰-۱۹۳۰، نقل قول از لنین، مجموعه آثار جلد ۲۸، صص ۱۸۰-۱۸۱)

کنگره تصمیم گرفت که یک سازمان دائمی برای پیشبرد اهدافش تشکیل دهد. ابتدا "کمیسون های تبلیغ و ترویج میان زنان" ایجاد شد. در کنگره ۸ حزب در مارس ۱۹۱۹، کولونتای راجع به سبک کار ویژه فعالیت سیاسی این کمیسون ها صحبت کرد. او خاطر نشان کرد که بخاطر عقب افتادگی سیاسی زنان، حزب موفقیت چندانی در سازماندهی زنان بر مبنای مسائل عمومی سیاسی نداشته است. کولونتای اضافه کرد که ستمکشی زنان مانع واقعی در مقابل شرکت فعال زنان در زندگی سیاسی است. مسئولیت های خانوادگی برای زنان هیچ وقت و انرژی باقی نمی گذارد و مانع از این می شود که آنها در تلاش های گسترده تر اجتماعی و سیاسی درگیر شوند. کولونتای پیشنهاد کرد که سبک کار دیگری برای جلب زنان اتخاذ شود؛ باین صورت که زنان به پروژه های اجتماعاً مفید جلب گردند، مانند ایجاد مهدهای کودک، سالن های غذاخوری عمومی و خانه های مادران. به این ترتیب آنها ضمن شرکت در فعالیت های اجتماعی به فعالیت هایی مبادرت می ورزند که در عین حال شرایط شان را نیز بهبود می بخشد. او گفت: "ما باید مبارزه ای را علیه شرایطی که زنان را به انقیاد در می آورد، به پیش بریم. ما باید زن خانه دار و مادران را رها سازیم. و این بهترین شیوه برخورد به زنان است. این "اژیتاسیون هم در حرف و هم در عمل است." (نقل شده در استایترز، جنبش رهایی زنان... صص ۳۳۰-۳۳۱).

این اصل که از آن پس اژیتاسیون با عمل شناخته شد، یک خصلت ویژه جنبش زنان بلشویک در دوره اولیه فعالیتش را می سازد. تئورسین های این جنبش استدلال می کردند که تنها از طریق بهبود شرایط زندگی روزمره زنان، حزب خواهد توانست حمایت زنان را تضمین کند. طرح بهبود شرایط زندگی روزمره زنان عمدتاً اقداماتی برای اجتماعی کردن کار خانگی و آموزش و پرورش کودکان را شامل می شد. این مساله در حکم اصل محوری برنامه بلشویک ها برای رهایی زنان بود. لنین بویژه بر نقش محوری اجتماعی کردن وظایف خانواده فردی و منفرد در رهایی زنان تاکید بسیار داشت. او بطور مثال در این باره گفته است:

"علیرغم کلیه قوانین رهایی بخش زنان، زنان همچنان بردگان خانگی اند، زیرا کارهای ریز و درشت خانگی آنها را خرد می کند؛ گریبانشان را رها نمی کند؛ تحقیق و تحقیرشان می کند؛ زنان را به آشپزخانه و گهواره زنجیر می کند و نیروی شان را در بیگاری غیرمولد، حقیر، اعصاب خرد کن و خرفت کننده بهدر می برد. رهایی واقعی زنان، کمونیسم واقعی فقط زمانی و در حالتی آغاز می شود که یک مبارزه همه جانبه توسط دولت پرولتری علیه این خانه داری خرد شروع شود." (نقل شدن در هایدن، ص ۱۵۶).

تحقق این هدف به وظیفه مهم و اساسی جنبش بدل شد. علیرغم حمایت و تأیید کامل لنین، کمیسون های مزبور خیلی زود دریافتند که امید چندانی به کمک سازمان های محلی حزب نمی توانند داشته باشند. تانید کنگره هشتم حزب هم تغییر چندانی در اوضاع نداد. از آنجا که این کمیسون های تبلیغ و ترویج میان زنان، بعلت مقاومت های سازمان های محلی عملاً قادر نبودند فعالیت خود را بدرستی به پیش ببرند، کمیته مرکزی حزب در سپتامبر ۱۹۱۹، جایگاه آنها را تا حد بخش های حزبی ارتقاء داد که مجموعه این بخش ها به ژنوتدل معروف شد. اینسا آرماند بعنوان اولین دبیر آن تعیین شد. سازمان های محلی ژنوتدل در هر سطحی به کمیته های حزبی متصل بودند. اعضای این سازمان ها را زنان داوطلب حزبی تشکیل می دادند که وظیفه شان آگاه و متشکل کردن زنان در کارخانه ها، محلات و روستاها، آشنا کردن آنها با حزب و جلب آنها به فعالیت های سیاسی و اجتماعی بود.

ادامه دارد ...

---

Serge

The purpose of GMOs is

to make plants that can

take nearly limitless amounts

of herbicides like RoundUp.

YOU are the end of the food

chain so it all ends up

on your plate.

And it's much worse that

that...

Video:

<http://www.therealfoodchannel.com/page/20866.html>

---

---

Translation in English

COLUMN "Can I still really have your attention, honorable media?" Writes columnist Ferdows Kazemi. "Could anything be more attention to the Iranian lawyer Nasrin Sotoudeh be spent instead of Bram Moszkowicz?"

Nasrin Sotoudeh, the Iranian lawyer for human rights in Iran rose, sitting over two years in the notorious Evin prison in Tehran. It is known that its clients usually ordinary innocent civilians, with little money. She has six years' imprisonment received. For more than two weeks, she is on hunger strike since her two young children are not allowed to visit her. According to reports, her health is very bad.

Last week she won the Sakharov prize, which they by Marietje Schaake, D66 MEP, was nominated. She could not of course the price received will take the delegation on behalf of the European Parliament to Iran wanted to go to her in prison who reach out, was not allowed by the Islamic authorities. Lawyer or not, you'll know when you ayatollahs in Iran gets the stick. She risked her own life and freedom for the interests of its clients usually harmless. A great sacrifice!

Extreme

We also have a lawyer who suffered under his almost disinterested struggle for human rights and innocent civilians. Who stands up for brave MPs who silenced by politically correct action groups. A lawyer who is willing big risks for his clients by taking them to accept cash declarations without sending. And even if it could cost him his job, he refuses to discuss it in the court testimony, only and exclusively for its clients in protecting threatened to take. A lawyer who goes to the extreme, in the interest of nation and fatherland.

Fortunately we have in the Netherlands media who have an eye for the big role it plays in our poor country lawyer. That despite the high risks they are running as their precious airtime available to him a stage to offer. A great thing, our free press, fighting for our civil liberties. As long as we have Bram course there is no room for petty bourgeois law issues and people. It is therefore understandable that little or no attention is paid to another lawyer as winner of the Sakharov Prize.

But may I still really have your attention, ladies and media? I admit, Nasrin's philistine that her kids misses and therefore in hunger goes, that her children their mother missing and occasionally like to see her, that her husband's

children to explain why their mother in prison and why they not allowed to visit her, that she was a little bourgeois price as Sakharov prize.

Nevertheless, I would very much like you have a little more attention to this issue is spent. I'm thinking a live TV program in which a bourgeois politician as Marietje Schaake and petty bourgeois journalist as Thomas Erdbrink can be invited to speak about this woman. For me Bram may also call and say something, it does continue no matter what. Everyone will understand that 'good turn deserves another. "

Support

Finally, I have a message for people who read my columns with interest. The Amnesty International has started a campaign to support Nasrin. By signing a petition show your distaste for the crimes of Islamic authorities that human rights in general and the rights of these brave women flout. And do not think it does not help, such actions have repeatedly helped. The petition is this finding: <http://www.4weeksforfreedom.nl>

by [Hazhir Pelaschi](#)

انشعاب در کنفدراسیون به ناگزیر/ به یاد احمد شایگان

گفت و گو با احمد شایگان

هژیر پلاسچی/ شایا شهوق

اشاره‌ی اول: چند روز پیش احمد شایگان را هم از دست دادیم. این از دست دادن‌ها هر چند یک سوی شخصی هم دارد وقتی کسی که می‌شناختی دیگر نباشد اما بدون شک، از دادن کسی مانند احمد شایگان یک دریغ جمعی را نیز به همراه دارد. یکی از میان «ما» رفته است. از همان آبان ۱۳۸۴ که به همراه شایا شهوق تصمیم گرفتیم با فعالان سابق «کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در خارج از کشور» مصاحبه کنیم در نشریه‌ی نامه منتشر کنیم، برخی دانشجویان مسلمان که مدتی عضو کنفدراسیون بودند و بعد به سلسله‌جنبانی صادق قطب‌زاده، ابوالحسن بنی‌صدر، ابراهیم یزدی و مصطفی چمران انشعاب کرده بودند و انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا و آمریکا را تشکیل داده بودند، تماس می‌گرفتند و گله می‌کردند که حرف آنها شنیده نمی‌شود و آنها هم بخشی از این تاریخ را نزد خود دارند. سرانجام با ابراهیم یزدی مصاحبه‌ی مفصلی کردیم که در دو شماره منتشر شد. مصاحبه با احمد شایگان در واقع به نوعی پاسخی به ادعاهای یزدی هم محسوب می‌شد که هر دو در آمریکا بودند. او در این مصاحبه از مبارزه‌ی گفت که نه حامیان سلسله‌ی سرنگون رانده از «تهران» و مدفون در «قاهره» می‌توانند ذره‌یی از شکوه آن بکاهند و نه دلفک‌های فخرآوری می‌توانند آن را مصادره کنند. احمد شایگان، مبارزه‌ی بود از تبار آنان که در سنگر زحمتکشان و فرودستان مقاومت کردند و تاریخ خودشان را ساختند، این تاریخ را باید خواند و ساختن تاریخ را از آن آموخت. امروز تاریخ فرداست

اشاره‌ی دوم از شماره‌ی ۵۲ مجله‌ی نامه: دکتر احمد شایگان در سال ۱۳۲۰ در تهران متولد شد. وی در سال ۱۳۳۸ و پس از گرفتن دیپلم از دبیرستان البرز تهران، برای تحصیل به آمریکا رفت و تا سال ۱۳۵۷ در آمریکا ماند. در آمریکا در رشته‌ی فیزیک در دانشگاه‌های نیویورک، بوستون، برکلی و واشنگتن تحصیل کرد و مدتی به تدریس و فعالیت در رشته‌ی شبیه‌سازی پرداخت. او از اعضای جبهه‌ی ملی ایران در آمریکا بود و در این سازمان در سمت‌های عضو هیأت اجرایی و مسوول انتشارات فعالیت کرد و به کرات دبیر سازمان‌های محلی کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در خارج از کشور شد. یک دوره دبیر سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا و یک دوره در سال ۱۳۵۵ دبیر تشکیلات کنفدراسیون پس از انشعاب شد. او از مؤسسان گروه اتحاد کمونیستی بود و بعد از سال ۵۵ از سوی سازمان به لیبی اعزام شد و مسوولیت رادیوی "میهن‌پرستان" را در این کشور به عهده گرفت. این تشکل بعد از انقلاب به سازمان وحدت کمونیستی تغییر نام داد و شایگان همچنان در آن فعال بود. در سال ۱۳۶۰ بازداشت شد و تا سال ۶۴ در زندان ماند. باز هم در سال ۶۹ بازداشت شد و یک سال در زندان ماند. از دیگر فعالیت‌های او در ایران می‌توان به تدریس فیزیک در دانشگاه‌های موسسه‌ی عالی پارس، خرم‌آباد، دانشگاه آزاد واحد کرج و دانشگاه آزاد تهران واحد شمال و تدوین دانشنامه‌ی فیزیک اشاره کرد.

## لطفاً برای ورود به بحث به عنوان فردی که در آمریکا فعالیت می‌کرده‌اید در مورد شکل‌گیری کنفدراسیون در آمریکا توضیح بدهید؟

هر چند من در اوایل شکل‌گیری کنفدراسیون، به دلیل دوری از محل فعالیت دانشجویان مخالف ایرانی، در فعالیت‌های دانشجویی دخیل نبودم، اما به خاطر پدرم و نقش ایشان در فعالیت‌های مخالفان رژیم در آمریکا، در جریان قضایا قرار می‌گرفتم. پدر من "سیدعلی شایگان"، از اعضای جبهه ملی و هم‌زمان مصدق بود که سه سال در ایران زندانی بود و پس از آزادی در سال ۱۳۳۶ از ایران رفت. بقیه اعضای خانواده در سال ۱۳۳۷ و من پس از گرفتن دیپلم در سال ۳۸ به او پیوستیم. پدر من به محض ورود به آمریکا جبهه ملی در آمریکا را تأسیس کرد و هم‌زمان جبهه ملی در اروپا به وسیله "خسرو قشقایی" تشکیل شده بود. هم‌زمان با تشکیل جبهه ملی، عده‌ای از دانشجویان در آمریکا بر علیه شاه تظاهرات کردند و در کنگره‌ی سازمان دانشجویی ایرانیان در آمریکا که وابسته به رژیم بود، شرکت کردند. این افراد در کنگره با "اردشیر زاهدی" که سفیر ایران در آمریکا بود درگیر شدند و زاهدی از جلسه خارج شد. در نتیجه، فعالان جبهه ملی در انتخابات پیروز شدند و سازمان دانشجویان ایران در آمریکا رسماً از زیر بلیط رژیم بیرون آمد. یک سال بعد، اولین کنگره‌ی کنفدراسیون برگزار شد که دبیران آن، همه از میان اعضای جبهه ملی برگزیده شدند. البته اوایل اعضای حزب توده هم در کنفدراسیون بودند که بعدها به دلیل انشعاب سازمان انقلابی از این حزب، نقش ایشان در کنفدراسیون بسیار کم‌رنگ شد.

### حضور این احزاب در کنفدراسیون چه تأثیری در فعالیت‌های این سازمان داشت؟

اتفاقاً برای این‌که بتوانیم درک کنیم که کنفدراسیون چه‌گونه به فعالیت خود ادامه داد، ابتدا باید به مسایل این تشکل‌های سیاسی توجه کنیم. این سازمان‌های سیاسی هر چند رسماً عضو کنفدراسیون نبودند اما در نتیجه‌ی تعاملات همین احزاب با هم، کنفدراسیون بیش از چهارده سال به فعالیت خود ادامه داد؛ مثلاً مسایل سازمان دانشجویی در آمریکا خیلی با مسایل درون جبهه ملی مربوط بود. اختلافات درون جبهه ملی موجب شد تا بخشی از فعالان کنفدراسیون در آمریکا عملاً از سازمان خارج شوند. آن زمان سه جریان درون جبهه ملی شکل گرفته بود. من یک جریان را لیبرال‌ها می‌نامم که رهبری آن با "شاهین فاطمی" برادرزاده‌ی دکتر فاطمی بود، جریان دیگر مربوط به مسلمان‌ها بود که رهبری آن را "محمد نخشب" بر عهده داشت و جریان سوم چپی‌ها بودند که "خسرو پارسا" بیش‌ترین نقش را در شکل‌گیری این جریان داشت. این سه جریان به شدت با هم درگیر شدند. از یک‌سو مذهب‌یون به شدت مخالف این بودند که چپی‌ها وارد جبهه ملی شوند و می‌دانید که جبهه ملی در ایران هم با همین مشکل روبه‌رو بود و هنوز هم این مشکل ادامه دارد و برخی از آقایان نسبت به چپ‌ها به شدت حساسیت دارند. همین موضوع بعد از تشکیل جبهه ملی دوم، این جبهه را فلج کرد و حتی آن را به انحلال کشاند. در خارج از کشور پدر من و خسرو قشقایی توانستند به هر ترتیبی که بود جبهه را حفظ کنند. در این درگیری‌ها مذهب‌یون به شدت با چپ‌ها و لیبرال‌ها درگیر شدند. پدر من آن زمان پیشنهاد کرد برای خاتمه دادن به درگیری‌های درون جبهه ملی لازم است که کنگره‌ی جبهه به ایشان اختیاراتی بدهد که بتواند با این درگیری‌ها برخورد کند و در نتیجه جبهه ملی فعال شود. متأسفانه جناح مذهب‌یون به رهبری نخشب به هیچ وجه این را نپذیرفتند و درگیری‌ها ادامه یافت. در بین اعضای جناح مذهب‌یون حتماً باید از "مصطفی چمران" و "ابراهیم یزدی" نام برد که نقش زیادی داشتند. پیش از این هم "صادق قطب‌زاده" از جبهه ملی آمریکا و "ابوالحسن بنی‌صدر" از جبهه ملی اروپا درگیری‌های شدیدی در درون جبهه ایجاد کردند، این درگیری‌ها باعث شد که بنی‌صدر از جبهه ملی خارج شود و بولتنی به نام کمیته‌ی جبهه ملی که خودش آن را تشکیل داده بود منتشر کند. جریان قطب‌زاده هم وقتی نتوانست در جبهه ملی باقی بماند، هم با بنی‌صدر همکاری می‌کرد و هم با نخشب و دوستانش. البته مذهب‌یون آمریکا همه در یک جریان نبودند؛ عده‌ای از آن‌ها به نهضت آزادی وابسته بودند و خود نخشب عضو حزب مردم ایران بود که از سوسیالیست‌های خدایپرست بودند. به‌هر حال وقتی مذهب‌یون با درخواست پدر من مخالفت کردند، پدر من اعلام کرد که یک فراخوان عمومی خواهد داد و از افرادی که مایلند در جبهه ملی عضو باشند خواهد خواست تا به این تشکل بپیوندند. در نتیجه، جبهه ملی در تبعید تشکیل شد. وقتی جبهه ملی در تبعید تشکیل شد، بیش از همه نخشب و یزدی اصرار داشتند که ما همان جبهه ملی در آمریکا را به رسمیت می‌شناسیم. این آقایان یک سال سعی کردند که جبهه ملی در آمریکا را حفظ کنند و در این مدت ما به عنوان اعضای جبهه ملی در تبعید توانستیم نشریه‌ی "باختر امروز" را در آمریکا منتشر کنیم. پیش از آن باختر امروز توسط خسرو قشقایی در اروپا منتشر می‌شد اما در اروپا جناح مخالف او موفق شد در کنگره اکثریت را به دست آورد و خسرو قشقایی از جبهه ملی خارج شد. بعد از مدتی این دوستان متوجه شدند که نمی‌توانند به تنهایی تحت عنوان جبهه ملی فعالیت کنند و به ما پیشنهاد دادند که یک کنگره‌ی مشترک برگزار کنیم. در این کنگره نام تشکیلات به "جبهه ملی خارج از کشور، بخش آمریکا" تغییر کرد و از جناح مذهبی یک نفر و از جناح چپ دو نفر وارد هیأت اجرایی شدند و لیبرال‌ها فعالیت را کنار

گذاشتند؛ بعد از مدت کوتاهی مذهبیبون هم فعالیت را کنار گذاشتند. خروج مذهبیبون به خصوص نهضت آزادی از کنفدراسیون بر خلاف آن چه آقای یزدی می‌گوید، به این دلیل نبود که تصمیم گرفتند یک کار مستقل انجام دهند بلکه به این دلیل بود که کاملاً در درون جنبش دانشجویی و نیز در درون اپوزیسیون خارج از کشور ایزوله شده بودند و تا سال ۱۹۷۰ جریانات دانشجویی و غیردانشجویی مذهبی خارج از کشور هیچ کار مفیدی انجام نمی‌دادند. البته چمران فرد بسیار مبارزی بود. ایشان به لبنان رفتند و مبارزه کردند. چمران انسان صادقی بود، هر چند ما به ایشان به دلیل همکاری با "أمل" انتقاد داریم.

#### آیا پدر شما "علی شایگان"، نقشی در فعالیت‌های کنفدراسیون در آمریکا بر عهده داشت؟

از ایشان در سازمان‌های مختلف محلی کنفدراسیون از جمله در جنوب کالیفرنیا، شمال کالیفرنیا، شیکاگو و میشیگان برای سخنرانی دعوت می‌شد و این برای بسیج دانشجویان خیلی مفید بود. وقتی ایشان سخنرانی می‌کرد، عده‌ی زیادی از دانشجویان که لزوماً عضو کنفدراسیون نبودند به جلسه‌ی سخنرانی می‌آمدند و برخی از ایشان علاقه‌مند می‌شدند که عضو کنفدراسیون شوند. به خصوص شب‌های عید از ایشان برای سخنرانی در چندین شهر مختلف دعوت می‌شد. ما موفق شده بودیم که جشن‌های عید را، هم از دست رژیم و هم از دست جریانات غیرسیاسی بگیریم و در نیویورک، برکلی و شیکاگو جشن عید خیلی بزرگی برگزار می‌کردیم. این جشن‌ها به یک جریان ضد رژیم تبدیل شده بود و در قسمت سیاسی این جشن‌ها، بیش‌تر اوقات پدر من سخنرانی می‌کرد و البته افراد دیگری هم بودند که از آنان برای سخنرانی دعوت می‌شد. پدر من به خصوص در ده سال اول که به لحاظ **آیا اعضای جبهه‌ی ملی که در جسمی توان فعالیت داشت، یعنی تا سال ۱۹۷۰، ما را در بسیاری از فعالیت‌های سازمان دانشجویی یاری می‌کرد اروپا و آمریکا مارکسیست شدند، بقایای نیروی سوم بودند که از همان ابتدا مدعی بودند این یک جریان مارکسیست مستقل است یا در آنجا مارکسیست شدند؟**

بیش‌تر این افراد در درون جبهه‌ی ملی به چپ گرایش پیدا کردند و مارکسیست شدند و این یک امر طبیعی بود؛ به این دلیل که در جنبش‌های بین‌المللی آزادی‌بخش اصولاً چپ‌ها هژمونی داشتند. چه در ویتنام، چه در کوبا و حتی در الجزایر می‌دانیم که "بن بلا" هم چپ بود. اصلاً پدیده‌ای به‌عنوان جریان اسلامی حضور نداشت و قطعاً برای مقابله با استعمار و امپریالیسم به طور طبیعی مبارزان به خصوص دانشجویانی که کتاب‌خوان بودند به جنبش‌های چپ ضد سرمایه‌داری گرایش پیدا می‌کردند. به خصوص با مطالعه‌ی تاریخ مبارزات مردمی در آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین و بعد شورش بزرگ دانشجویان اروپا در سال ۱۹۶۸ و بعد جنبش وسیع ضد جنگ آمریکا که همه‌ی این مبارزان گرایش چپ داشتند، این گرایش بیش‌تر می‌شد. این فضا بر روی مبارزان ایرانی هم تاثیرگذار بود. جریانات بعد از کودتای ۲۸ مرداد درون جبهه‌ی ملی و این‌که رهبری جبهه، ناتوانی‌های خاصی از خودش نشان داد، باعث شد که این جبهه عملاً منحل شود و بسیاری از جوانان مبارز و فعال، گرایش چپ پیدا کنند. بچه‌هایی که از جبهه‌ی ملی ایران به خارج از کشور می‌آمدند، خیلی زود مارکسیست می‌شدند؛ مثلاً همین "احمد سلامتیان" تا قبل از انقلاب مارکسیست بود و البته ناگهان ملی‌گرای غیر مارکسیست شد و بعد هم یک‌دفعه حزب‌اللهی شد. به هر حال ما در سازمان‌های دانشجویی مجبور بودیم با چپ‌های وابسته به سازمان انقلابی، طوفان، اتحادیه‌ی کمونیست‌ها، تروتسکیست‌ها و سازمان‌های چپ دیگر، وارد بحث جدی شویم. حتی پدر من در رهبری جبهه‌ی ملی به‌شدت از سوی چپ‌ها حمایت می‌شد و با کمال تأسف مذهبیبون‌ها موجب شدند که ایشان صدمات زیادی را متحمل شود. به‌نظر من جو حاکم بر جنبش **آیا این گرایش اکثریت اعضای کنفدراسیون به چپ، موجب ضداستعماری و ضداستثماری جهان، بچه‌های جبهه را مارکسیست کرد و این مثبت بود می‌شد که با تظاهرات مذهبی مثلاً به زبان آوردن بسم الله الرحمن الرحیم در ابتدای**

#### سخنرانی برخورداردی انجام شود؟

من چنین چیزی را به یاد نمی‌آورم. البته بعید نیست به دلیل دعوایی که از درون جبهه به کنفدراسیون منتقل شده بود و فشارهایی که مذهبیبون به دیگران وارد می‌کردند، برخی هم چنین برخورداردی کرده باشند. اما در کل کنفدراسیون یک سازمان دموکراتیک بود؛ به این معنا که افراد نمی‌توانستند نظرات ایدئولوژیک‌شان را در آن تبلیغ کنند و اگر کسی می‌خواست نظر ایدئولوژیک خود را در سازمان تبلیغ کند، جلوی او گرفته می‌شد. هر کسی می‌توانست نظر ایدئولوژیک خود را در حزب خودش تبلیغ کند و در جلسات حزبی‌اش سخنرانی کند. ما در کنفدراسیون چنین سنتی نداشتیم که کسی نظرات ایدئولوژیک خود را تبلیغ کند. بخش فرهنگی کنفدراسیون می‌توانست سخنرانی‌هایی برگزار کند که از نظر فرهنگی در مورد مسایل انقلاب‌های جهان بحث شود اما ما جلسه‌ای نداشتیم که کسی در آن ماتریالیسم دیالکتیک مارکسیستی را تبلیغ کند. اصلاً وقتی ما می‌گوئیم کنفدراسیون یک سازمان دموکراتیک است، فقط از نظر تشکیلاتی نیست بلکه کنفدراسیون در محتوا یک سازمان دموکراتیک بود. بحث ما با همه‌ی کسانی که

ایدئولوژی‌های مختلف داشتند، این بود که حزب خودتان را داشته باشید و در آنجا نظرات ایدئولوژیک خودتان را تبلیغ کنید. در کنفدراسیون فقط علیه رژیم شاه در چارچوب اساسنامه و منشور کنفدراسیون بحث می‌شد.

**به هرحال وقتی فعالان مذهبی مشروب خوردن چپ‌ها را در جشن‌های عید تحمل می‌کردند، انتظار داشتند که به زبان آوردن نام خدا در ابتدای سخنرانی خودشان تحمل شود.**

به نظر من این ادعا که ما مشروب خوردن دیگران را تحمل می‌کردیم، گزاف است. چون در عمل دیدیم که در ایران و در قدرت نه تنها تحمل نکردند کسی مشروب بخورد یا پوشش خود را انتخاب کند بلکه حتی تحمل نکردند که چپ‌ها در جامعه‌ی خودشان نقش ایفا کنند. این را یادآوری می‌کنم که "نهضت آزادی" بخشی از حکومت بوده است و این‌که چپ‌ها از سوی این افراد متهم شوند که تمامیت‌خواه بوده‌اند، به نظر من بسیار بی‌انصافی است. بحث این افراد این بود که ما از کنفدراسیون جدا می‌شویم تا در یک محیط تمیز مبارزه کنیم که آن هم درست نبود؛ چون ده سال اول پس از جدایی، هیچ مبارزه‌ای نکردند تا سال ۱۹۷۰. من حاضریم این را ثابت کنم. تبلیغ می‌کردند که ما مبارزه نمی‌کنیم و نمی‌خواهیم دانشجویان را در مبارزه بسیج کنیم؛ چون لو می‌روند و نمی‌توانند برای مبارزه به ایران بازگردند، اما همه‌ی این‌ها بیهوده‌گویی بود.

**وقتی جو غالب در کنفدراسیون چپ بود، اگر کسی با ادبیات چپ پشت تریبون سخن می‌گفت به او اعتراض می‌شد؟**

به شدت اعتراض می‌شد. چون یک عده طرفدار مائو بودند، یک عده طرفدار آل‌بانی بودند، یک عده طرفدار شوروی بودند، یک عده مارکسیست‌های مستقل بودند و بعد این‌که جبهه‌ی ملی به مطرح شدن مسایل ایدئولوژیک در کنفدراسیون معترض بود. ما هنوز خودمان در جبهه‌ی ملی تعداد زیادی مذهبی داشتیم که با انشعابیون همراه نشده بودند. وقتی جنبش مسلحانه آغاز شد، این جبهه‌ی ملی بود که از مجاهدین خلق حمایت می‌کرد. آقایان مذهبی‌ها این کار را نکردند. مذهبی‌ها از همان اول مقابل مجاهدین جبهه‌گیری کردند. آقای یزدی مجله‌ی "مجاهد" را در هوستون منتشر کرد که به آن اعتراض شدید شد، با این مضمون که شما از نام مجاهد سوءاستفاده می‌کنید و بالاخره بعد از سه شماره مجبور شد زیر نام نشریه بنویسد "ارگان نهضت آزادی". جوّی ایجاد نشد که مذهبی‌ها نتوانند در آن به فعالیت خودشان ادامه دهند. همه‌ی ما اگر کسی به نام "مائو تسه تونگ"، "استالین" یا "مارکس" سخنش را آغاز می‌کرد، به خاطر اصول کنفدراسیون معترض می‌شدیم. اما تمامیت‌خواهی نهضت آزادی \_ که بعدها خودشان هم قربانی تمامیت‌خواهی جریان دیگری شدند \_ از زمان جبهه‌ی ملی دوم نمایان بود. این تمامیت‌خواهی موجب فلج شدن جبهه‌ی ملی شد.

**آیا مذهبیون امکان این را داشتند که فراکسیونی خاص خودشان تشکیل دهند و بعد از هیأت دبیران هم سهمی داشته باشند؟**

ما داخل کنفدراسیون فراکسیون نداشتیم. ما جبهه نبودیم. در کنفدراسیون هر فرد عضو، یک رأی داشت. ما آنقدر مسایل دموکراتیک را می‌فهمیدیم که معتقد بودیم باید با سازمان‌های سیاسی که از کنفدراسیون حمایت می‌کنند، مشورت کنیم و هم وقتی می‌خواهیم برای واحد محلی، کشوری یا سراسری دبیر انتخاب کنیم، باید منافع آن‌ها را در نظر بگیریم. ما هفت جریان سیاسی مختلف درون کنفدراسیون داشتیم و نمی‌توانستیم شرایطی فراهم کنیم که همه‌ی جریان‌های سیاسی در هیأت دبیران حضور داشته باشند. هر جریانی که در کنفدراسیون اکثریت پیدا می‌کرد، حق داشت اکثریت هیأت دبیران را در اختیار داشته باشد. با همه‌ی این احوال، جریانی که اکثریت داشت، حداقل در سطح محلی معمولاً بیش از دو دبیر نمی‌خواست. جریانی که اکثریت داشت، معمولاً دبیری تشکیلات را می‌گرفت که مهم‌تر بود. اصلاً در کنفدراسیون بحث اکثریت و اقلیت وجود نداشت. بحث ما این بود که روابط دموکراتیک تنها با حفظ حقوق اقلیت میسر می‌شود. از روز اول هم بر این نکته تأکید داشتیم تا روزی که انشعاب صورت گرفت. انشعاب هم به این دلیل نبود که ما نتوانستیم همدیگر را تحمل کنیم؛ دلیل انشعاب این بود که در رهبری سازمان انقلابی، افراد ساواکی رخنه کردند. به سازمان انقلابی گفتیم که رفقا، سازمان شما بنام شده است؛ سازمان‌تان را منحل کنید و با نام دیگری فعالیت کنید. گفتند نام سازمان انقلابی برای ما مهم است و نمی‌توانیم این کار را انجام دهیم. ما هم گفتیم نمی‌توانیم وقتی رهبری شما دست ساواکی‌ها بوده و ما این همه برای دفاع از اعضای شما که در ایران به زندان می‌روند هزینه می‌کنیم و بعد ساواکی از آب درمی‌آیند، با شما همکاری کنیم. فقط هم بحث نفوذ ساواک نبود، این بحث وجود داشت که سازمان انقلابی حاضر شده بود با رژیم شاه سازش کند و یکی از خدماتی که می‌خواست برای رژیم انجام دهد همین انهدام کنفدراسیون بود. به هر حال ما هم باید حیثیت خودمان را حفظ می‌کردیم. پس منشوری مقابل آن‌ها گذاشتیم و گفتیم اگر این را قبول نمی‌کنید، بروید؛ که در نهایت همین‌طور شد. در واقع وقتی دیدیم آن‌ها می‌خواهند کنفدراسیون را منهدم کنند، اخراجشان کردیم. اما مذهبی‌ها هیچ تأثیری در این فعالیت‌ها نداشتند. مذهبی‌ها در ابتدا در یک انجمن اسلامی جهانی فعالیت می‌کردند؛ بعد از سال ۱۳۵۰ بود که این‌ها انجمن دانشجویان مسلمان فارسی‌زبان را تأسیس کردند. وقتی

جریان مجاهدین خلق در ایران فعالیت خود را شدت بخشید، عده‌ای از دانشجویان مذهبی که هوادار مجاهدین شده بودند، انجمن اسلامی را تأسیس کردند.

**گویا بعد از انشعابی که در سازمان مجاهدین اتفاق افتاد و عده‌ای از اعضای این سازمان مارکسیست شدند، در کنفرانس‌های عده‌ای به این بهانه به اسلام و مذهب‌های حمله می‌کردند. شما این موضوع را تأیید می‌کنید؟**

اولاً؛ بزرگترین حمله‌ای که به قضیه‌ی انشعاب در سازمان مجاهدین شد، از طرف گروه ستاره بود که بعد تبدیل شد به گروه اتحاد کمونیستی. ما اعلام کردیم که این کار نادرست است و در واقع یک نوع دزدی از امکانات آن سازمان محسوب می‌شود. ما معتقد بودیم سازمان مجاهدین یک سازمان مسلمان است و این عده اگر مارکسیست شده‌اند، باید سازمان مستقل و مجزایی را تأسیس کنند. در نتیجه‌ی این موضع، ما صدمه‌ی بسیاری هم خوردیم؛ چون برخی از نیروهای چپ، از مجاهدین مارکسیست حمایت می‌کردند و موضع ما موجب دشمنی ایشان شد و بعد هم این افراد نظریه‌ی اتوریته را مطرح کردند. ما مخالف کسانی بودیم که هوادار اتوریته‌ی مجاهدین خلق یا سازمان چریک‌های فدایی خلق بودند. ما مخالف اتوریته‌ی یک سازمان در کنفرانس‌های بودیم. می‌گفتیم اگر می‌خواهید اتوریته‌ی یک سازمان را به کنفرانس‌ها تحمیل کنید، در واقع می‌خواهید ماهیت این سازمان را از یک تشکل دموکراتیک به یک سازمان جنبی تقلیل دهید. در ضمن به نظر ما، مارکسیست‌شده‌های سازمان مجاهدین، باید از همان اول اعلام می‌کردند که ما سازمان پیکار را تشکیل داده‌ایم و این همه آشوب به پا نمی‌کردند. هواداران همین جریان هم پیشگام طرح نظریه‌ی اتوریته بودند. آقای شایگان! گویا بعد از انشعاب مذهب‌های از کنفرانس‌ها، از سوی عده‌ای از اعضای کنفرانس‌ها به جلسات ایشان حمله می‌شده است. شما این موضوع را تأیید می‌کنید؟

این جریان بود که به رهبری فردی به نام "محمد امینی" پسر همان امینی که شهردار دکتر مصدق و فردی بسیار مبارز بود، هدایت می‌شد. این‌ها به خصوص در قسمت‌های مرکزی آمریکا که اعضای کنفرانس‌ها کم‌تر بودند، رشد کردند و البته هیچ‌گاه نتوانستند در هیأت دبیران کنفرانس‌ها حضور داشته باشند یا نقشی تعیین‌کننده داشته باشند. حتی در یکی-دو کنگره هم که شرکت کردند، واقعاً هیچ نقشی نداشتند. این افراد متأسفانه این سیاست غلط را داشتند که درگیری‌های فیزیکی ایجاد می‌کردند. ما به شدت با ایشان مخالف بودیم و چندین بار هم در سازمان آمریکا که من در آن دبیر بودم بحث شد که باید این افراد اخراج شوند. این افراد هم با بچه‌های مذهبی درگیری فیزیکی ایجاد می‌کردند و هم با تروتسکیست‌ها. تروتسکیست‌ها هم داخل کنفرانس‌ها نبودند و آن‌ها هم مانند مذهب‌ها می‌خواستند در یک محیط تمیز فعالیت کنند. این‌ها سازمان‌های جنبی و ایدئولوژیک دانشجویی بودند و به هیچ‌وجه نمی‌توان آن‌ها را سازمان‌هایی دموکراتیک دانست. این سازمان‌های جنبی ریشه در دوران انقلاب روسیه داشتند و پیش از آن، چنین چیزی در تاریخ جنبش چپ وجود نداشت بلکه لنین بانی این نظریه بود. ما اما سازمان جنبی کسی نبودیم و این آقایان سازمان جنبی می‌خواستند.

**شما در آمریکا با کدام روشن‌فکران و سازمان‌های مترقی همکاری داشتید؟**

ما دو دبیر داشتیم که امور بین‌المللی و دفاعی و تماس با شخصیت‌ها را بر عهده داشتند تا این شخصیت‌ها از مبارزات مردم ایران دفاع کنند. ما در این زمینه، وکلایی را در چندین نوبت به ایران فرستادیم؛ با کنگره‌ی آمریکا ارتباط داشتیم. خود من در دورانی که در واشنگتن زندگی می‌کردم هفته‌ای چندبار به کنگره می‌رفتم و در مورد واقعات ایران با نمایندگان کنگره صحبت می‌کردم؛ البته با برخی نمایندگان که مترقی نبودند اما مانند دیگران آدم‌خوار هم نبودند. کمیته‌ی بین‌المللی ما، تماس با جنبش‌های انقلابی را بر عهده داشت؛ مثلاً در شهر نیویورک ما با دانشجویان اریتره‌ای که آن زمان درگیر جنگ رهایی‌بخش بر علیه اتیوپی بودند، ارتباط داشتیم؛ همچنین، هم با فلسطینی‌ها و سازمان آزادی‌بخش فلسطین به رهبری عرفات ارتباط گسترده‌ای داشتیم و هم با جرج حبش و چندین سازمان دیگر فلسطینی. در برخی کنگره‌های کنفرانس‌ها، این‌ها خطاب به کنگره پیام دادند. بعد مطرح کردند که ما می‌خواهیم خودمان پیام‌ها را در کنگره بخوانیم. ما این‌ها را مخفیانه و با پاسپورت جعلی به محل برگزاری کنگره می‌آوردیم و در خانه‌های مخفی می‌کردیم. لحظه‌ای که پیام‌ها خوانده می‌شد، این‌ها پای تریبون می‌رفتند و پیام‌شان را می‌خواندند و بعد بلافاصله به سرعت آن‌ها را مخفی می‌کردیم. با جنبش میر شیلی بسیار نزدیک بودیم؛ با سازمان‌های چپ آمریکایی روابط نزدیکی داشتیم و همین‌طور با سازمان کارگران سوسیالیست آمریکا و با سازمان یو. اف که آن‌ها هم تروتسکیست بودند. در نیویورک با سازمان دانشجویان برای جامعه‌ی دموکراتیک که یک سازمان چپ دانشجویی بود، ارتباط داشتیم و با تعداد زیادی از سازمان‌های چپ دیگر. حتی بعضی اوقات از این فعالان دعوت می‌کردیم که در جلسات فرهنگی ما سازمان خودشان را معرفی کنند.

**با اعضای تحریریه‌ی منتلی ریویو چه‌طور؟**

اوایل ارتباطاتی بود. فردی به نام یگانه که عضو کنفدراسیون بود و خیلی به سازمان انقلابی نزدیک بود، ارتباطات زیادی با بچه‌های مانند ریویو داشت و برخی از بچه‌های جبهه ملی هم با ایشان در تماس بودند. با آغاز مبارزه‌ی مسلحانه مانند ریویو و به‌خصوص "پل سوییژی" اعلام کردند که این یک حرکت تروریستی است. ما گفتیم که این‌طور نیست و حتی خود من کتاب "امیر پرویز پویان" را به انگلیسی ترجمه کردم و برای سوییژی بردم و به او گفتیم که این‌ها نمی‌خواهند براساس تروریسم فعالیت کنند؛ بلکه این‌ها می‌گویند، ما می‌خواهیم با عملیات مسلحانه جوّ ایران را تغییر دهیم و این را به‌عنوان یک مرحله‌ی کوتاه در حرکت جنبش انقلابی می‌دانند. پل سوییژی به من گفت: خود تو هم داری بحث تروریستی می‌کنی و این بحث‌های نارودنیکی است و از آن پس ارتباط ما با هم ضعیف شد. در اعتراضات دانشجویی سال ۱۹۶۴ در برکلی، من، خسرو کلانتری و حمید کوثری که بعدها از جبهه ملی انشعاب کرد و اتحادیه‌ی کمونیست‌ها را تأسیس کرد، حضور داشتیم و برخی از اعضای سازمان دانشجویان هم که آن زمان یکسری بمب‌گذاری‌ها را برای جامعه‌ی دموکراتیک سازمان می‌دادند، در خانه‌ی من مخفی شده بودند. حتی آن زمان یکی از دوستان ما هم به نام "جهانگیر رضوی" پسر همان رضوی عضو جبهه ملی و هم‌رزم دکتر مصدق با همین بچه‌ها وارد فعالیت‌های مسلحانه شده بود.

در مصاحبه‌هایی که پیش از این داشتیم، عده‌ای از رفقا اعتقاد داشتند که تمامیت‌خواهی‌های هواداران جنبش مسلحانه، یکی از دلایل انشعاب در کنفدراسیون بود. نظر شما به‌عنوان کسی که پس از انشعاب در کنفدراسیون، یک‌دوره به نمایندگی از هواداران جنبش مسلحانه عضو هیأت دبیران بودید، در این‌مورد چیست؟

دلیل اصلی انشعاب همان‌طور که گفتیم این بود که سازمان انقلابی حزب توده می‌خواست با رژیم سازش کند و ما برای این‌که حیثیت کنفدراسیون را حفظ کنیم، عملاً آن‌ها را بیرون انداختیم. خودشان نرفتند بلکه ما آن‌ها را در موقعیتی قرار دادیم که مجبور شوند از کنفدراسیون خارج شوند. برداشت برخی هم این بود که این‌ها به دلیل آن‌چه چپ‌روی ما می‌خواندند از کنفدراسیون می‌روند. بعد از انشعاب سازمان انقلابی از کنفدراسیون، سازمان طوفان هم صلاح را در این دید که از کنفدراسیون خارج شود. بعد از این‌ها محمد امینی و گروهش کنگره‌ی آمریکا را به هم زدند و اعلام کردند که آن‌ها هم از کنفدراسیون می‌روند. این انشعابات در ابتدا ربطی به جنبش مسلحانه نداشت. سازمان انقلابی، طوفان و سازمان انقلابیون کمونیست، انشعاب کردند و در این‌سو جبهه ملی، هواداران نظریه‌ی اتوریته، جریان کارگر فرانکفورت و خود ما در این کنفدراسیون باقی ماندیم.

**همین بحث اتوریته به انشعاب دامن نمی‌زد؟**

خیر! چون این‌ها یک جناح در کنفدراسیون بودند. در ضمن ما شش جریان بودیم که در کنفدراسیون باقی ماندیم و انشعاب‌یون هر کدام سازمان جنبی خودشان را به نام سازمان دانشجویی و حتی با جعل نام کنفدراسیون ایجاد کردند. زمانی که من دبیر شدم، سازمان کادرها و سازمان کارگر هم در هیأت دبیران حضور داشتند و تا یک سال بعد از این انشعاب‌ها، کنفدراسیون به فعالیت خودش ادامه می‌داد.

**بعد از انشعاب، کنفدراسیون در فعالیت‌هایش بی‌رمت‌تر شد؟**

این زمان مصادف شد با دورانی که در ایران تظاهرات بسیاری برگزار می‌شد. در واقع کانون نویسندگان ایران، داریوش فروهر و پروانه اسکندری و کلاً حزب ملت ایران و برخی از عناصر جبهه ملی - البته نه به نام جبهه ملی - و همین‌طور بازرگان و طالقانی و آیت‌الله زنجانی هم فعال شده بودند. ما هم در آمریکا در ارتباط دایم با ایران بودیم و در "پیمان"، ارگان دفاعی کنفدراسیون و "۱۶ آذر"، نشریه‌ی رسمی کنفدراسیون، این مسایل را منعکس می‌کردیم. چندین تظاهرات برگزار کردیم که جریان‌های مختلف هم در آن شرکت می‌کردند. البته تظاهرات در یک محل انجام می‌شد اما هر گروه‌ی صف خودش را داشت. مثلاً شاه که به آمریکا آمد، تظاهرات وسیعی برگزار شد و همه‌ی جریان‌های کنفدراسیون و حتی بچه‌های مذهبی هم در این تظاهرات حضور داشتند. به هر حال بیش‌تر فعالیت‌ها به شکل همکاری‌های مشترک ادامه پیدا می‌کرد. به نظر من بعد از انشعاب اول سازمان انقلابی، انشعاب‌های بعدی نتیجه‌ی شدت یافتن مبارزه در ایران بود. اوج گرفتن مبارزه در ایران به جریانات سیاسی خارج از کشور امید می‌داد که بتوانند در ایران کاری کنند و تمایل داشتند از جریانات دیگر مستقل باشند. همین مسأله موجب شد کنفدراسیون به عنوان یک سازمان یکپارچه حفظ نشود ولی همکاری‌های مشترک ادامه داشت. حتی پیش از این‌که ما به ایران بیاییم. بین چندین جریان جلسه‌ی مشترکی برگزار شد و با توجه به سرعت اتفاقات در ایران، تصمیم گرفتیم هواپیمایی اجاره کنیم و چهل نفر از گروه‌های مختلف با اعلام رسمی به ایران برویم و خطر بازداشت را هم قبول کنیم. البته این کار هم طول کشید و سرعت اتفاقات در ایران هم لحظه به لحظه شدیدتر می‌شد و ما مستقلاً یک ماه پیش از انقلاب به ایران آمدیم. پس همکاری وجود داشت.



در رهبری سازمان انقلابی در خارج از کشور هم عناصر ساواکی نفوذ کرده بودند یا منظور شما همان افرادی بود که در ایران بازداشت شدند و بعد به همکاری با رژیم شاه پرداختند؟

نه! در خارج از کشور هم برخی عناصر ساواکی در رهبری سازمان انقلابی بودند که من متأسفانه نام آن‌ها را فراموش کرده‌ام اما بعد از انقلاب معلوم شد که این افراد ساواکی بوده‌اند. البته این را هم بگویم که در این سازمان تعداد زیادی از افراد صادق و مبارز هم عضویت داشتند که تعدادی از آن‌ها پس از انقلاب کشته شدند

به عنوان سؤال آخر با توجه به تجربه‌ی کنفدراسیون که می‌توان گفت تنها تجربه‌ی همکاری دموکراتیک اپوزیسیون بوده است و با توجه به شکست همه‌ی تجربه‌های مشابه به نظر شما آیا امکان تکرار این تجربه وجود دارد؟

به نظر من اپوزیسیون ایران در خارج از کشور به شدت تحت تاثیر جریان‌های داخل ایران هستند. تا زمانی که در داخل ایران یک جریان جدی شکل نگیرد، در آنجا هم شکل نمی‌گیرد. تعدادی از فعالان قدیمی کنفدراسیون بارها و بارها سعی کرده‌اند که تشکلی شبیه کنفدراسیون ایجاد کنند اما در عمل شکست خورده‌اند. من معتقد هستم در ایران هم در دوران جهانی شدن سرمایه این چپ‌ها هستند که می‌توانند پیش‌گام ایجاد جنبشی برای تغییر شوند و البته به شدت هم سرکوب می‌شوند. ما همین بحث را با بازرگان هم داشتیم و ایشان اواخر عمرشان اعتراف کردند که ما اشتباه کردیم که با چپ‌ها همکاری نکردیم و البته این اشتباه به قیمت از دست رفتن فرصت‌های بسیاری تمام شد

**پی‌نوشت**

روشن است که هر مصاحبه‌ی روایت تنها یک نفر از تاریخ می‌تواند باشد. مجموعه‌ی مصاحبه‌های ما (من و شایا شهوق) در مورد کنفدراسیون \_ ۱ با فرامرز بیانی، خسرو پارسا، مجید زربخش، حسن لایق‌کار، عبدالحسین بهروان، ابراهیم یزدی، احمد شایگان و کاظم کردوانی برای مجله‌ی نامه را که حامل روایت‌های گوناگون و گاه متضادی است هنوز می‌توان در این آدرس پیدا کرد

<http://www.ois-iran.com/start.html>



احمد شایگان در سال‌های فعالیت در کنفدراسیون

**کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی Radio Hambastegi**

<http://radiohambastegi.se/>

کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی  
یادمان پنجاهمین سالگشت پایه گذاری کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی  
شنبه ۵ ژانویه ۲۰۱۳ برابر شانزدهم دیماه ۱۳۹۱ از ساعت ۱۳

Haus der Jugend \* Deutschherrnufer 12 \* 60549 Frankfurt

...گفتگو با فریدون منتقمی از دبیران کنفدراسیون

<http://www.youtube.com/watch?v=KeTrcdqgUqA>

## یادمان پنجاهمین سالگشت پایه‌گذاران کنفدراسیون جهانی (اتحادیه ملی)

دبیران پیشین، فعالان، مسئولان، اعضاء و هواداران کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) مصمم شدند که از مبارزات یک نسل فرزندان ایران زمین در خارج از کشور، که بخش مهمی از زندگی خویش را در خدمت سربلندی و آزادی و استقلال ایران و مردمان پر افتخار آن قرار دادند و تاریخ پرافتخاری را رقم زدند، تجلیل به عمل آورند. این اقدام بویژه در شرایطی که چهره‌های مشکوک و سازمان‌های بی‌هویت تحت نام کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی، در پی تخریب این تاریخ و سوء استفاده از نام بزرگ این تشکیلات هستند دو چندان اهمیت پیدا می‌کند. تجلیل از مبارزات دانشجویان ایرانی که نسل بعد از کودتای خائنانه ۲۸ مرداد است، تجلیل از افراد نیست، تجلیل از دستاوردهای بزرگی است که این نسل برای آیندگان به میراث گذارده است. ایران این دستاوردها که محصول زندگی بسیاری از این فعالان است، باید چراغ راه آینده همه مبارزات برای آزادی و استقلال ایران باشد. باید نسل آینده از این تجارب گرانبه‌ایم الهام بگیرد و آن را برای اجتناب از خطاها سرمشق راه آینده خویش قرار دهد. ارتجاع حاکم بر ایران چه در گذشته و چه در حال در تلاش بوده‌اند که تجارب چند نسل مبارزان ایران را از زمان مشروطیت تا کنون ببرند و مانع شوند که این تجارب به نسل بعدی منتقل شود. سرکوب، سانسور، و جعل تاریخ تنها گوشه‌ای از فعالیت‌های ارتجاع حاکم در صد سال اخیر در ایران بوده است. کنفدراسیون توانست با جلب توده وسیعی از دانشجویان و تربیت آنها با روح دموکراسی خواهی و آزادی طلبی نسلی را به جامعه عرضه کند که رژیم حاکم کنونی علیرغم تعصبات کور مذهبی و کاوش در قبور تنگ تاریخ قرون وسطایی مذهبی هنوز نتوانسته روح بزرگ آزادی‌خواهی و دموکراسی طلبی را در مردم ایران و در این نسل نابود سازد. کنفدراسیون چون نیروی متکی بر خود بود توانست دوام بیاورد و نشان دهد که تنها با تکیه بر نیروی خود می‌توان دوام داشت و بر مشکلات غلبه کرد. وابستگان به قدرت‌های خارجی و خودفروختگان عمرشان کوتاه است و به نوسانات سیاست امپریالیستی روز وابسته است. کنفدراسیون همواره از دخالت خارجی در امور داخلی ایران متنفر بود. دانشجویان ایرانی بر آن بودند که باید سرنوشت آتی مردم ایران بادست‌خود مردم ایران رقم زده شود و تاریخ آموزنده خلق‌های الجزایر، ویتنام، فلسطین و قطار و... برای آنها الهام‌بخش بود. کنفدراسیون همواره تلاش داشت دوستان و دشمنان خویش را معرفی کند و ماهیت آنها را برای همگان روشن سازد. کنفدراسیون این مرز روشن میان دوست و دشمن را همیشه حفظ کرد و مانع شد تا دشمنان خلق‌های ایران با نقاب‌های گوناگون به انحراف مبارزه کنفدراسیون دست یازند.

کنفدراسیون همیشه از اجرای حقوق بشر در ایران به دفاع برخاست و در عین حال دست امپریالیست‌ها را که مودیانه مدعی دفاع از حقوق بشر بودند بر ملا می‌کرد و این نشانه عمق درک این سازمان و دوراندیشی وی بود. کنفدراسیون از مبارزات مردم ایران، کارگران، آموزگاران، نویسندگان و روشنفکران و... و همه اشکال این مبارزات برای رهائی کشورمان ایران از دست امپریالیسم و ارتجاع دفاع می‌نمود. کنفدراسیون از حقوق همه زندانیان سیاسی صرف‌نظر از ایدئولوژی آنها دفاع می‌کرد زیرا بر آن بود که حقوق دموکراتیک تجزیه بردار نیست. کنفدراسیون مخالف دادگاه‌های در بسته نظامی و فعالیت‌های سرکوبگرانه ساواک بود. کنفدراسیون بر ضد سانسور و اختناق و برای آزادی بیان عقیده و تشکل‌های صنفی و سیاسی فعالیت می‌کرد و در صفوف آن زن و مرد در کنار هم برای تساوی حقوق زنان با مردان مبارزه می‌نمودند. برای شناساندن این کارنامه مملو از افتخار، برای درج آن در تاریخ مبارزات مردم ایران به صورت شنیداری و دیداری، برای انتقال این تجارب به نسل جدید، بر آن شدیم که مراسمی برگزار کنیم و از این مبارزات نسل گذشته برای ثبت در تاریخ و آموزش از آن تجلیل به عمل آوریم. نشریه ۶م آذری که در دست دارید مملو از مقالاتی است که در گذشته در ارگانه‌های تبلیغاتی کنفدراسیون منتشر شده است. با مطالعه آن شما با روح حاکم بر جنبش دانشجویی و نوع تبلیغات و فعالیت آنها در گذشته، اهمیت موضوعات مورد بحث و... آشنا می‌شوید. این عمل گامی برای شناساندن کنفدراسیون جهانی به نسل کنونی است. در این دیدار شمه‌ای از این مبارزات به صورت سخنرانی و تصویری همراه با فیلم و موسیقی و نمایشگاه تصاویر مبارزاتی به مهمانان عرضه می‌شود. پشتیبانی از این مراسم تجلیل از فعالیت اجتماعی یک نسل و تاریخ زندگی بسیاری از اعضاء کنفدراسیون است. ما مقدم هر ایرانی را که بخواهد با شرکت در این مراسم با تاریخ مبارزات دانشجویان ایران آشنا شود، گرامی می‌داریم. شرکت هر چه وسیعتر هموطنان ما در این مراسم الهام بخش مبارزات آتی است.

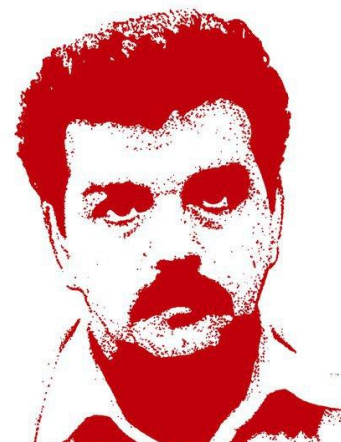
## Solidarität mit Reza Shahabi und den politischen Gefangenen im Iran

Am 14.04.2012 wurde Reza Shahabi,

Vorstandsmitglied und Schatzmeister der

Busfahrgewerkschaft Wahed, zu sechs Jahren

Gefängnis mit einem anschließenden fünfjährigen



Verbot jedwede gewerkschaftliche Aktivität  
verurteilt. Reza Shahabi wurde vor 22 Monaten  
wegen seiner gewerkschaftlichen Aktivitäten  
verhaftet, gefoltert und unter unmenschlichen  
Verhältnissen eingesperrt. Infolgedessen leidet er  
seit längerer Zeit unter massiven Beschwerden an  
der Wirbelsäule. Obwohl sogar die Gefängnisärzte  
die sofortige Entlassung und medizinische Operation  
empfohlen und beantragt haben, wurde dies immer wieder von der Justiz  
und den Gefängnisbehörden abgelehnt. Wenn er nicht sofort operiert wird, wird er nach Aussage der Ärzte bald  
gelähmt werden. Sein einziges „ Verbrechen “ waren seine Bestrebung für die Gründung einer freien und  
unabhängigen Gewerkschaft und die Verteidigung der Arbeiterrechte. Diese Aktivitäten waren und sind ein Dorn im  
Auge des islamischen Regimes im Iran. Reza Shahabi wurde jetzt unter erlogenen und unbegründeten  
Anschuldigungen wie „ Verschwörung mit der Absicht zu Handlungen gegen die nationale Sicherheit“ verurteilt.  
Sein Leben ist mehr als je zuvor in großer Gefahr.

**Wir fordern die Aufhebung dieses Urteils und die sofortige und  
bedingungslose Freilassung von Reza Shahabi!**

**Wir fordern die Freilassung aller politischen Gefangenen im Iran!**

**Solidarität und Info-Stand**

**Wann: Samstag 17.11.12 von 13-16 Uhr**

**Wo: obere Königstraße / Gebäude 46**

**Deutsch-Iranische Völkerfreundschaft Initiative - Stuttgart**

Kontakt: [ramin676@hotmail.com](mailto:ramin676@hotmail.com)

---

## Reza Shahabi and solidarity with the political prisoners in Iran

On 14/04/2012 was Reza Shahabi,  
Board Member and Treasurer of the  
Wahed bus drivers' union, to six years  
Prison followed by a five-year  
Forbade any union activity  
sentenced. Reza Shahabi was 22 months ago  
because of his union activities  
arrested, tortured, and in inhumane  
Conditions imprisoned. As a result, he suffers  
for some time under massive complaints  
of the spine. Even though the prison doctors  
the immediate release of medical and surgical  
recommended and have applied, this was always of the judiciary  
rejected and the prison authorities. If it is not operated on immediately, he will be paralyzed, according to  
the doctors soon. His only "crime" was his attempt to establish free and independent trade unions and the defense of  
workers' rights. These activities have been and are a thorn in the Islamic regime in Iran. Reza Shahabi was convicted  
on trumped-up now and unfounded accusations as "conspiracy with the intention of acting against  
national security". His life is more than ever in great danger.

We demand the annulment of that judgment and the immediate and  
unconditional release of Reza Shahabi!

We demand the release of all political prisoners in Iran!

Solidarity and information booth

When: Saturday, 17/11/12 from 13-16 clock

Where: Upper King Street / Building 46

German-Iranian Peoples' Friendship Initiative - Stuttgart

Contact: [ramin676@hotmail.com](mailto:ramin676@hotmail.com)

با درود

خواهان شرکت فعال همه شما در را بطنه با این ایمیل هستیم

مسئول سایت کمونیستهای انقلابی

پیروز باشید

آیا ما بیمار هستیم؟

این سایت کمونیست های انقلابی است من چندین سال از این سایت استفاده میکنم

من یک ایده دارم و این با این استدلال که مارکس گفته ( فیلسوفان زیادی این جهان را تفسیر کرده اند ولی تغیر آن؟؟؟؟

من میخوام از شما تقاضا کنم که بعنوان اولین سایت چپ صدای طبل بحث و بررسی تاریخ چپ ایران را از صد سال پیش تا حال , در سایت  
باجرا در آورید

یعنی با دادن یک فراخوان از تمام قلم زنان بخواهید که از تاریخ تا تاریخ نوشته های خود را به سایت بفرستند

یعنی به این معطل بپردازند که چرا چپ ایران نهادینه نشده است؟

اگر این امر واقعیت بیابد سکوت چپ ایران خواهد شکست و به این سایت روزی تاریخ افتخار خواهد کرد

با درود و تشکر او توجه شما

ما این فراخوان را حدود 12 سال است که بر سر در سایت نوشته ایم و همه تلاشمان را در حد توان انجام داده ایم که نتیجه آن همین سایتی است که  
در دسترس همگان قرار دارد

فراخوان ما این بوده و هست

! رفقای کارگر کمونیست، تمامی فعالین جنبش کارگری سوسیالیستی، انسانهای آزادیخواه

این سایت، تربیون تمامی فعالین جنبش کارگری سوسیالیستی است که برای برقراری جامعه کمونیستی پیکار میکنند

از آنجایی که کمونیسم علم شرایط رهایی پرولتاریاست((انگلس)) و سازماندهی یک سازمان نوین اجتماعی با در دست داشتن این مشعل انقلابی  
امکان پذیر است

این سایت وسیله ایست که بتواند در حد توان خود، این گنجینه غنی مبارزات و دستاوردهای جنبش کارگری، سوسیالیستی، کمونیستی را در دسترس  
تمامی مبارزینی قرار دهد که راه مبارزه در جنگ طبقه علیه طبقه را با هدف نابودی طبقات در دستور کار خود قرار داده اند

با درود به رفقا

من گمان میکنم که آنچه که من فکر میکنم نتوانستم واضح بیان و بنویسم برای همین دوباره می نویسم

این سایت تربیون است بیگمان

منظور من این بود که فعالانه , چرخش سیر حوادث , زندگی سیاسی چپ ایرانی را مدیریت کنید

یعنی دوازده سال تربیون و حالا باعث تحرک و تغیر شویم یا حداقل زنگ خطری بصدا در آوریم

به بیان دیگر دوازده سال ادبیات چپ در دسترس این فعالین قرار داده شد و حالا وقت آن رسیده به آنها جهت نشان داده شود

مثلا بجای [گوناگون] در سایت آورده شود [معطلات چپ ایران] و بدین شکل به قلم زنان نشان داده شود که در چه مورد چپ به کمک نیاز دارد

و بدین شکل خواهان آن شویم که هدفمند در جهت حل مغضلات چپ ایران قلم بدست گیرند و قدم بعدی شاید تشکیل شورای بررسی این مقالات  
باشد

---

01h00

A man convicted of adultery & harassment of women, sentenced to 70 lashes, was flogged in public (Fa) <http://t.co/SL755U6T>

Student Samiyeh Qulinezhad studying applied mathematics expelled from university for being a Baha'i <http://t.co/MnwlmXRA>

One prisoner convicted on drug-related charges was executed in public in Neyriz (Fa)  
<http://t.co/LUpCqQ8>

**13h00**

Out on bail political prisoner Ahmad Shahrezaei summoned to court Monday then arrested & sent to Evin.

Tehran Prosecutor confirmed that a number of people have been arrested in connection with Sattar Beheshti's case

**14h00**

Yazd province Judiciary Chief: Amputation of 4 fingers of 2 men convicted of theft will be carried out in public soon

**16h00**

Political prisoner Ali Moezzi denied visitation rights, moved to solitary for refusing to attend his trial <http://t.co/IXHQFT4p>

**18h00**

Mostafa Tajzadeh on 3 days furlough <http://t.co/y2Zq8l0o>

Nasrin Sotoudeh's Husband: I Urge The Authorities To Move Her To The General Ward, B4 It's Too Late <http://t.co/qlQs6aDP>

**20h00**

BBC- 'Three arrested' over death of Iranian blogger Sattar Beheshti <http://t.co/9oz8SZhl>

**21h00**

HRANA: 12 people convicted on drug charges were hanged in Rejaei Shahr prison today

**Sources :**

**AsiehCNN- persianbanoo - Sonja\_Jo –**

---

**14h00**

Day 26 of hunger strike for jailed rights attorney Nasrin Sotoudeh protesting violations of her legal rights

**16h00**

Shaho Hosseini, journalist, educator, cultural activist, fired from Department of Education (Fa)  
<http://t.co/9qnERY7O>

National-Religious activist Saeed Madani was transferred to ward 350 Sat after 10 months in Intel ward 209  
<http://t.co/trgHudbs>

Mohammad Taheri's 4-year prison sentence upheld on appeal. (Fa) <http://t.co/nzo0z9Et>

Tanin Torabi, suspended from university for being a Baha'I <http://t.co/b1a3ZjMH>

Hunger Strike by Female Political Prisoners Pays Off - Head of Evin's Female Ward Replaced  
<http://t.co/yTDoMT4F>

HRANA: A man convicted on drug charges was hanged in Esfahan prison today

**17h00**

Nasrin Sotoudeh's Children Denied Visitation with Their Mother on the 26th Day of Her Hunger Strike  
<http://t.co/XvwtLYiY>

Sattar Beheshti's final blog post before arrest <http://t.co/DpLepe5q>

**22h00**

Iran launches new hejab crackdown: police issued warning to 60 hospitals over their female employees dressing  
<http://t.co/C2Q8KjNJ>

**Sources :**

**Fahimn - GreenQuran - Persianbanoo – Sonja\_Jo –**

---

## هنری

شعر احمدک را می گویند معلم کرمانی شادروان مهندس علی اصغر اصفهانی در سال 1334 سروده است

برای کودکان رنجکشیده بر روی دریای نفت

معلم چو آمد، به ناگه کلاس

چو شهری فروخته خاموش شد؛

سخن های ناگفته ی کودکان

به لب نارسیده فراموش شد

سکوت کلاس غم آلوده را

صدای درشت معلم شکست؛

ز جا احمدک جست و بند دلش

:بدین بی خبر بانگ، ناگه گسست

بیا احمدک، درس دیروز را

.بخوان تا ببینم که سعدی چه گفت

ولی احمدک درس ناخوانده بود

به جز آنچه دیروز آنجا شنففت  
عرق چون شتابان سرشک یتیم  
خطوط خجالت به رویش نگاشت؛  
لباس پر از وصله و زنده‌اش  
به روی تن لاغرش لرزه داشت  
زبانش به لکنت بیفتاد و گفت  
بنی آدم اعضای یکدیگرند  
وجودش به یکباره فریاد کرد  
که در آفرینش ز یک گوهرند  
در اقلیم ما رنج بر مردمان،  
— زبان دلش گفت بی اختیار —  
چو عضوی به درد آورد روزگار،  
دیگر عضوها را نماند قرار.

تو کز، کز، تو کز ... وای! بادش نبود؛  
جهان پیش چشمش سیاه‌پوش شد  
سرش را به‌سنگینی از روی شرم  
به پایین بیفکند و خاموش شد  
ز چشم معلم شراری جهید  
نماینده‌ی آتش خشم او؛  
درونش پر از نفرت و کینه گشت،  
غضب می‌درخشید در چشم او  
چرا احمد کودن بی‌شعور،  
معلم بگفتا به لحن گران  
نخواندی چنین درس سهل و روان؟  
مگر چیست فرق تو با دیگران؟  
عرق از جبین، احمدک پاک کرد  
خدایا! چه می‌گوید آموزگار؟»



نمی‌بیند آیا که در این میان  
«بُود فرق مابین دار و ندار؟  
به‌آهستگی، احمد بینوا  
چنین زیر لب گفت با قلب چاک  
که آنها به دامان مادر خوش‌اند؛  
و من بی‌وجودش نهم سر به خاک  
به آنها جز از روی مهر و خوشی  
نگفته کسی تا کنون یک سخن؛  
ندارند کاری به‌جز خورد و خواب؛  
...به مال پدر تکیه دارند و من  
من از روی اجبار و از ترس مرگ  
کشیدم از آن درس بگذشته دست؛  
کنم با پدر پینه‌بوزی و کار؛  
ببین! دست پر پینه‌ام شاهد است  
سخن‌های او را معلم برید  
هنوز او سخن‌های بسیار داشت  
دلی از ستم‌های ظالم نژند،  
دلی بس ستم‌بیده و زار داشت  
معلم بکوبید پا بر زمین  
:که این پیک قلبی پر از کینه است  
به من چه که مادر ز کف داده‌ای؟  
به من چه که دستت پر از پینه است؟  
یکی پیش ناظم رود با شتاب  
به همراه خود یک فلک آورد؛  
نماید پر از پینه پاهای او  
ز چوبی که بهر کتک آورد  
دل احمد آزرده و ریش گشت  
چو او این سخن از معلم شنفت؛

ز چشمان او کورسویی جهید

به یاد آمدش شعر سعدی و گفت

ببین، یادم آمد، دمی صبر کن؛

تأمل – خدا را – تأمل، دمی؛

تو کز محنت دیگران بی‌غمی

ایشاید که نامت نهند آدمی

### خلاصه عهد عتیق

by [Pedar Pesar Roholghodos](#)

نویسندگان عهد جدید انتظار داشتند که خوانندگانشان اطلاعاتی در مورد عهد عتیق داشته باشند. آنان اغلب به متون عهد عتیق و تاریخ قوم یهود که در آن ثبت شده، اشاره می‌کنند (به اعمال باب ۷ و عبرانیان باب ۱۱ مراجعه کنید). در این مقاله، به اختصار، خلاصه‌ای از مطالب عهد عتیق را ارائه خواهیم داشت، خصوصاً بر روی آن شخصیتها و وقایع که در عهد جدید به آنها اشاره شده، تأکید خواهیم نمود. همچنین به آیات اصلی عهد جدید که در ارتباط با آن اشخاص و وقایع خاص هستند، اشاره خواهیم کرد. نام کتابهای عهد عتیق با حروف درشت تر چاپ شده اند

روایت خود را از ابتدای خلقت آغاز می‌کند. خدا آسمانها و جهان را آفرید (پیدایش ۱: ۱-۲۵؛ یوحنا ۱: ۱-۳). خدا جهان را در شش پیدایش کتاب روز آفرید و روز ششم نخستین زن و مرد یعنی آدم و حوا را خلق کرد (پیدایش ۱: ۳۱-۲۶). در روز هفتم، خدا از کار خود آرامی یافت. این رخداد، (آغاز آرامی سبب بود که بعدها خدا حکم فرمود تا قوم اسرائیل نیز آن را نگاه دارند (پیدایش ۲: ۳-۱؛ عبرانیان ۴: ۱۱-۱۰)

خدا آدم و حوا را در باغ عدن قرار داد و به آنها فقط این حکم را داد که از درخت معرفت نیک و بد نخورند. اما شیطان به شکل ماری ظاهر شد و حوا را فریب داد و او را وسوسه کرد تا از میوه درخت ممنوعه بخورد. او از این میوه خورد و به آدم نیز داد تا بخورد؛ بدینسان گناه و مرگ برای نخستین بار وارد جهان شد (پیدایش ۳: ۱-۱۹؛ رومیان ۵: ۱۹-۱۲). این اتفاق «سقوط انسان» نامیده شده است. آنگاه پسر ارشد آدم و حوا یعنی قائن، برادر خود هابیل را به سبب حسادت کشت. این اتفاق، نخستین مورد در ریخته شدن خون یک انسان محسوب می‌شود (پیدایش ۴: ۱۲-۱۰؛ عبرانیان ۱۱: ۴؛ اول یوحنا ۳: ۱۲). پس از آن، آدم و حوا صاحب پسر دیگری شدند و او را شیث نامیدند (پیدایش ۵: ۳)

یکی از اخلاف شیث، خنوخ بود که هیچگاه نمرد، بلکه مستقیماً به آسمان برده شد (پیدایش ۵: ۲۴-۲۱؛ عبرانیان ۱۱: ۵). پس از دوران خنوخ، انسانها در حضور خدا بسیار فاسد شدند. از این رو، خدا تصمیم گرفت تا جهان را توسط توفان نابود سازد. وی به فردی عادل به نام نوح فرمان داد تا کشتی بزرگی بسازد تا خانواده او و حداقل یک جفت از هر حیوان وارد آن شوند. تمام کسانی که وارد کشتی شدند، از طوفان نجات یافتند، اما سایر (موجودات زنده نابود شدند (پیدایش ۶: ۲۲-۱، ۷: ۲۴-۱۱؛ اول پطرس ۳: ۲۰-۱۸)

ابراهیم از نسل سام، پسر نوح بود که در شهر اور چشم به جهان گشود، که امروزه در کشور عراق قرار دارد. خدا ابراهیم را خواند تا از اور به سرزمین کنعان نقل مکان کند (که امروزه کشور اسرائیل خوانده می‌شود)، سرزمینی که خدا وعده داد تا آنرا به نسل ابراهیم ببخشد. خدا همچنین وعده داد که از ذریت ابراهیم، نسلی عظیم پدید آورد و تمامی ملت‌های جهان را توسط وی برکت دهد (پیدایش ۱۲: ۷-۱). این برکات توسط ظهور عیسی (مسیح تحقق یافت که مستقیماً از ذریت ابراهیم بود (متی ۱: ۱؛ رومیان ۴: ۱۸-۱۶؛ غلاطیان ۳: ۹-۶، ۱۴، ۲۹)

ابراهیم از خدا اطاعت کرد و سرزمین پدری خود را ترک نمود. یک بار، پس از پیروزی در یک جنگ، ابراهیم ده یک غنایم جنگی خود را به ملکیصدق داد که کاهن خدا بود (پیدایش ۱۴: ۲۰-۱۷؛ عبرانیان ۵: ۶، ۱۰). این نخستین مورد در کتاب مقدس است که در آن به ده یک اشاره می‌شود، یعنی دادن یک دهم از درآمد و محصولات یک فرد

خدا به ابراهیم و ساره وعده داد که پسری بدیشان خواهد بخشید. اما هنگامی که تحقق این وعده به طول انجامید، ساره کنیز خود هاجر را به ابراهیم داد. هاجر پسری برای وی بدنیآ آورد که اسماعیل نامیده شد (پیدایش ۱۶: ۴-۱، ۱۵). اما خدا به ابراهیم وعده داده بود که توسط ساره که همسر

رسمی وی بود، پسری به او ببخشد. بنابراین، ابراهیم برای تحقق این وعده، به خدا امید بست. در نهایت، هنگامی که ساره نود سال داشت و ابراهیم صد ساله بود، ساره پسری به دنیا آورد! نام این پسر را اسحاق نهادند و از او نژاد یهود پدید آمد. عقیده رایج آن است که نژاد عرب نیز از اسماعیل پدید آمده است. خدا با ابراهیم عهدی بست که نشانه آن ختنه بود. از آن زمان به بعد، تمامی ذریت ابراهیم (از طریق اسحاق) در هشتمین روز تولدشان ختنه می‌شوند؛ این عمل نشانه تعلق آنان به قوم خدا است (پیدایش ۱۷: ۱-۱۴). ختنه فریضه‌ای است که همه یهودیان باید آن را بجا آورند. اما پولس رسول تاکید می‌کند که ضرورتی ندارد که اقوام دیگر این فریضه را بجا آورند (رومیان ۲: ۲۹-۲۵، ۴: ۹-۱۲؛ غلاطیان ۵: ۶-۲؛ کولسیان ۲: ۱۱-۱۲).

لوط، برادر زاده ابراهیم، در شهرهای سدوم و عموره رحل اقامت گزید، در شهرهایی که غرق در گناهان وحشتناک بودند. خدا سه فرشته به نزد ابراهیم فرستاد تا به او در مورد داوری آینده و نابودی این شهرها هشدار دهد (پیدایش ۱۸: ۱-۲، ۲۱-۲۰). لوط به کمک فرشتگان از آنجا گریخت (پیدایش ۱۹: ۱-۲۹؛ متی ۱۰: ۱۵؛ لوقا ۱۷: ۳۰-۲۸).

پس از چند سال، خدا از ابراهیم خواست تا تنها پسر خود یعنی اسحاق را قربانی کند و بدینسان او را آزمایش کرد. ابراهیم نیز از خدا اطاعت کرد. در لحظه‌ای که او می‌خواست اسحاق را قربانی کند، خدا مانع او شد، و قوچی را به جهت قربانی شدن مهیا ساخت (پیدایش ۲۲: ۱-۱۸؛ عبرانیان ۱۱: ۱-۱۷). به همین طریق خدا عیسی مسیح را فرستاد تا به عنوان قربانی، به جای ما بمیرد (عبرانیان ۱۰: ۱).

اسحاق با رفقه ازدواج کرد و دو پسر دوقلو به دنیا آورد که عیسو و یعقوب نام داشتند. عیسو فرزند ارشد بود، اما یعقوب حق نخست زادگی و برکت خاص او را دزدید (پیدایش ۲۵: ۳۴-۱۹، ۲۷: ۱-۴۰). یعقوب از غضب عیسو گریخت و در طی فرار خود، خداوند را در رؤیایی ملاقات کرد. خدا به یعقوب همان وعده را داد که به ابراهیم داده بود، یعنی این وعده که توسط نسل او تمامی امتهای زمین برکت خواهند یافت (پیدایش ۲۸: ۱۷-۱۰). همانگونه که در سطور فوق عنوان شد، این وعده در عیسی مسیح تحقق یافت.

یعقوب با دو خواهر ازدواج کرد که لیه و راحیل نام داشتند. آنها و کنیزانشان، دوازده پسر به دنیا آوردند، که از آنها دوازده سبط یا قبیله اسرائیل بوجود آمدند (اعمال ۷: ۸). نام این دوازده پسر عبارت است از رثوبین، شمعون، لای (این قبیله به عنوان قبیله کاهنان مقرر شد)، یهودا (که از این قبیله عیسی بدنیا آمد)، یساکار، زبولون، دان، نفتالی، جاد، اشیر، یوسف و بنیامین (پیدایش ۳۵: ۲۶-۲۳؛ مکاشفه ۷: ۸-۳). خانواده یعقوب به کنعان بازگشت؛ در راه، خدا نام جدیدی به یعقوب داد و او را اسرائیل نامید. بنابراین، فرزندان و اعقاب یعقوب، بنی اسرائیل خوانده شدند، یعنی فرزندان (اسرائیل) (پیدایش ۳۲: ۳۲-۲۲).

یوسف پسر محبوب یعقوب بود. برادران یوسف، به سبب حسادت، برادرشان را به عنوان غلام به گروهی بازرگان فروختند و آنان نیز یوسف را به مصر بردند (پیدایش ۳۷: ۳۶-۱۲). اما خدا با یوسف بود و در نهایت، مجموع این رخدادها را به نفع یوسف به پایان رساند و او در مصر به بلندترین مقام حکومتی رسید (پیدایش ۳۹: ۵-۱، ۴۱: ۵۷-۴۱). در زمان قحطی، خانواده یوسف به جهت خریدن خوراک، نزد او به مصر آمدند. اما تا زمانی که او خود را به ایشان معرفی نکرده بود، او را نشناختند (پیدایش ۴۲: ۸-۱، ۴۵: ۱-۱۱). آنگاه خانواده یعقوب به مصر نقل مکان کردند و در آنجا (ساکن شدند. یعقوب (همان اسرائیل)، دو پسر یوسف را به عنوان پسران خودش به فرزندی پذیرفت (پیدایش ۴۸: ۱، ۵؛ اعمال ۷: ۱۶-۹).

احتمالا در زمان ابراهیم نگاشته شده است. این کتاب در مورد رنجهای مردی خدا ترس سخن می‌گوید به نام ایوب، که با وجود مصائب ایوب، کتاب بی‌شمارش، ایمانش را استوار نگاه داشت.

بنی اسرائیل به مدت چهار صد سال در مصر ساکن بودند و در این مدت تعدادشان فزونی یافت. مصریان از ازدیاد آنان هراسان شدند و آنان را به بندگی و کارهای سخت واداشتند. بنی اسرائیل در مصر تحت ظلم و ستم شدید قرار گرفتند تا اینکه خدا موسی را به عنوان رهایی دهنده آنان مقرر شرح رهایی بنی اسرائیل از اسارت مصریان و سفرشان به سوی کوه سینا است. این رخداد در حدود سال ۱۴۰۰ پیش از میلاد خروج فرمود. کتاب اتفاق افتاد. موسی و برادر بزرگترش هارون، بارها از فرعون، فرمانروای مصر خواستند تا به بنی اسرائیل اجازه بدهد که مصر را ترک کنند. هر بار که فرعون از اجابت این خواسته سر باز می‌زد، خدا بلائی بر مصر نازل می‌کرد. به جهت محافظت قوم بنی اسرائیل از بلائی آخر، یعنی کشته شدن نخست زادگان مصر، خدا آیین «فصح» را مقرر داشت. در آیین فصح هر خانواده اسرائیلی بره‌ای بی‌عیب را قربانی کرده، آن را می‌خورد و خون او را بر سر در خانه خود می‌پاشید تا نشانه‌ای باشد که فرشته هلاک کننده از آن خانه بگذرد (خروج ۱۲: ۲۳-۱). کتاب مقدس می‌گوید که عیسی «بره فصح» ما است، زیرا توسط خون مسیح است که ما از مرگ نجات می‌یابیم (اول قرنتیان ۵: ۷؛ اول پطرس ۱: ۱۹؛ مکاشفه ۵: ۱۰-۶).

در این آیین نان فطیر خورده می‌شد زیرا فرصتی نبود تا خمیر نان تخمیر شود. هنگامی که فرعون دریافت که پسر نخست زاده‌اش درگذشته است، فرمان داد تا بنی اسرائیل در همان روز مصر را ترک کنند (پیدایش ۱۲: ۳۹-۲۹). به محض خروج بنی اسرائیل از مصر، نظر فرعون تغییر کرد و او سپاهیان خود را به دنبال آنان فرستاد (خروج ۱۴: ۵-۱۴). ابر خداوند بین سپاهیان مصر و بنی اسرائیل قرار گرفت. آنگاه خدا آب دریای قلم را شکافت و بنی اسرائیل با قدم گذاشتن بر زمین خشک، از دریا گذشتند (خروج ۱۴: ۲۲-۱۵؛ اول قرنیتیان ۱۰: ۱-۲). اما هنگامی که مصریان به (تعقیب بنی اسرائیل پرداختند، آبهای دریا بار دیگر به هم آمده، مصریان را فرو گرفت (خروج ۱۴: ۳۱-۲۳).

بنی اسرائیل عازم کوه سینا شدند، همان مکانی که خدا در آن، در مورد ساختن خیمه اجتماع، به موسی دستوراتی داد (عبرانیان ۹: ۱۰-۱). خدا همچنین بر کوه سینا شریعت را به موسی عطا فرمود. پنج کتاب نخست عهد عتیق، کتابهای شریعت نامیده شده اند. در این کتابها و خصوصا قوانین و آیینهای مذهب یهود یافت می‌شوند. برای اینکه قوم یهود رابطه‌ای صحیح با خدا داشته باشند و از او برکت یابند، لازم بود که **لاویان**، کتاب تمامی این قوانین را به جا آورند. این قوانین را می‌توان به چند گروه تقسیم کرد که عبارتند از: ۱) قوانین مربوط به هدایا و قربانی حیوانات؛ ۲) قوانین مربوط به کاهنان و پرستشگاه؛ ۳) قوانین مربوط به پاکی و طهارت؛ ۴) اعیاد؛ و ۵) روابط اجتماعی.

ما مسیحیان مکلف نیستیم شریعت یهود را بجا آوریم زیرا این شریعت در عیسی مسیح تحقق یافته است (متی ۵: ۱۷). خدا از این جهت حکم به عبرانیان ۹: ۲۲). با وجود این، قربانی‌های عهد عتیق حقیقتا انسانها) بدون ریختن خون آموزش گناه ممکن نیست قربانی کردن حیوانات داده بود که را پاک نمی‌کرد و قلب آنها را تغییر نمی‌داد (عبرانیان ۹: ۱۰-۹). مسیح آن قربانی کامل و نهایی شد، یعنی کسی که حقیقتا ما را پاک می‌سازد و ما را در حضور خدا مقدس می‌گرداند (عبرانیان ۹: ۱۴، ۱۰: ۱۰). بنابراین، مسیح شرایطی را که مربوط به قربانی و طهارت بود، در وجود خود تحقق (بخشید). هیكل زمینی نابود شد. اکنون عیسی کاهن اعظم ما است که در هیكل حقیقی و آسمانی خدمت می‌کند (عبرانیان ۸: ۲-۱).

اعیاد عهد عتیق (لاویان باب ۲۳) نیز در زندگی بشری مسیح تحقق یافته یا در بازگشت او تحقق خواهد یافت. هنگامی که عیسی در عید فصح، بره فصح ما شد تا ما را حقیقتا از مرگ برهاند، عید فصح و معنی نان فطیر (لاویان ۳: ۸-۴) تحقق یافت (شام آخر عیسی با شاگردانش یعنی نخستین شام خداوند، شام فصح بود). هنگامی که عیسی روز سوم پس از مرگش زنده شد و نخستین کسی گشت که از مردگان برخاست، عید نوبرها نیز تحقق یافت (لاویان ۲۳: ۱۴-۹). او همان نوبر از میان مردگان است. ایماندارانی که به او ایمان دارند، آنها نیز روزی قیام خواهند کرد (اول قرنیتیان ۱۵: ۲۳-۲۲). هنگامی که روح القدس برای قوت بخشیدن به کلیسا نازل شد (اعمال ۲: ۴-۱). عید پنطیکاست نیز که عید هفته‌ها خوانده شده است، تحقق یافت (لاویان ۲۳: ۲۱-۱۵). هنگامی که مسیح بر صلیب جان سپرد و سپس به آسمان رفت تا به جهت پاک شدن ما، خون ریخته شده خود را در هیكل آسمانی تقدیم کند (عبرانیان ۹: ۱۴-۱۱، ۲۴-۲۸)، عید کفاره تحقق یافت (لاویان ۱۶: ۳۴-۱، ۲۳: ۲۶-۲۳). دو عید باقی مانده، یعنی عید کرناها و عید خیمه‌ها (لاویان ۲۳: ۲۳، ۲۵، ۳۶-۳۳)، به هنگام بازگشت مسیح تحقق خواهند یافت.

قوانین مربوط به روابط اجتماعی همانند ده فرمان را (خروج ۲۰: ۱-۱۷) نیز خدا مقرر داشته است تا به جا آورده شوند. اما ما می‌دانیم که کسی غلاطیان) به مسیح برساند تا ما را **لالای** ما شد نمی‌تواند همیشه از تمامی قوانین شریعت اطاعت کند (غلاطیان ۲: ۱۶-۱۵؛ یعقوب ۲: ۱۰). شریعت ۳: ۲۴). به عنوان ایمانداران به عیسی مسیح، ما دیگر «زیر» شریعت نیستیم (رومیان ۷: ۶؛ غلاطیان ۳: ۱۳، ۲۵). اما ما این اجازه را نداریم تا با سوء استفاده از آزادی مان، زندگی خود را در گناه سپری کنیم (غلاطیان ۵: ۱۳). یکی از تعالیم اساسی عهد جدید این است که محبت ما به یکدیگر تحقق شریعت است (متی ۲۲: ۴۰-۳۶؛ رومیان ۱۳: ۱۰-۸؛ غلاطیان ۵: ۱۴) و نیز اینکه کسانی که حقیقتا عیسی را دوست دارند، آنچه را که او (حکم کرده است، انجام می‌دهند (یوحنا ۱۴: ۱۵، اول یوحنا ۲: ۵-۴).

ما در مورد سفرهای قوم اسرائیل در صحرائ سینا مطالب بیشتری می‌خوانیم. قوم بارها و بارها به خدا شکایت کرده و علیه خدا و اعداد در کتاب موسی عصیان کردند. شخصی بنام قورح سردمدار یکی از این عصیانها بود و خدا او و اطرافیانش را نابود کرد (اعداد ۱۶: ۱-۴۰). در پایان سفر قوم در بیابان، دوازده جاسوس فرستاده شدند تا «سرزمین موعود» یعنی کنعان (اسرائیل) را ببینند، همان سرزمینی که خدا وعده داد تا آن را به نسل ابراهیم، یعنی بنی اسرائیل ببخشد. ده نفر از جاسوسان گزارش دادند که در کنعان اشخاص عظیم الجثه و شهرهای مستحکم وجود دارند و به تصرف درآوردن این سرزمین امری ناممکن است (اعداد ۱۳: ۳۳-۱۷؛ اول قرنیتیان ۱۰: ۱-۱۱). قوم به خاطر گزارش جاسوسان وحشت زده شدند.

بنابراین، خدا قوم را به جهت بی‌ایمانی شان مجازات کرد و آنان را به چهل سال سرگردانی در بیابان محکوم ساخت (اعداد ۱۴: ۳۸-۱). در طول قوم دو بار بخاطر تشنگی لب (این چهل سال، قوم توسط نان «من» که از آسمان نازل می‌شد، تغذیه می‌شدند (خروج ۱۶: ۳۱-۱۴؛ یوحنا ۶: ۳۵-۳۰).

به شکایت گشودند و خدا از صخره آب مهیا کرد (خروج ۱۷: ۷-۱؛ اعداد ۲۰: ۱۱-۱؛ اول قرنتیان ۱۰: ۵-۳). یکبار هنگامی که مارهای سمی به میان قوم آمدند و با نیش سمی خود بسیاری را هلاک کردند، خدا در رحمت خود به موسی گفت که چگونه به قوم کمک کند. موسی ماری برنجین ساخت و آن را بر نيزه‌ای سوار کرد. مار گزیدگان اگر به مار برنجین می‌نگریستند، زنده می‌ماندند (اعداد ۲۱: ۹-۴). به همین شکل، ما نیز اگر با (ایمان به عیسی که بر صلیب بالا برده شد نگاه کنیم، خواهیم زیست (یوحنا ۳: ۱۵-۱۴).

در پایان چهل سال سرگردانی در بیابان، قوم اسرائیل به سرزمین موآب سفر کردند. هنگامی که بالاق، پادشاه موآب، در این باره شنید، خشمناک شده، ترس او را فرو گرفت. بنابراین، نبی یی را که در موآب می‌زیست و بلعام نام داشت، با پول تطمیع کرد تا بنی اسرائیل را لعنت کند. بلعام از خدا استدعا کرد که به او اجازه بدهد تا برای لعنت کردن اسرائیل برود و بالاخره این اجازه را از خدا گرفت. اما خدا از بلعام بسیار غضبناک شد. در طی راه، خر بلعام فرشته خدا را دید و متکلم شده، به بلعام هشدار داد. بنابراین، بلعام قوم را لعنت نکرد، بلکه آنها را برکت داد. با وجود این، بلعام کوشید تا از بالاق پول بگیرد. بنابراین، بدو گفت که چگونه با فریب دادن قوم در پرستش بتی بنام بعل، آنها را تضعیف کند (اعداد ۲۲: ۳۵-۲۱، ۲۵: ۳-۱؛ دوم پطرس ۲: ۱۶-۱۵، مکاشفه ۲: ۱۴).

ثبت شده است. تثبیه پیش از ورود قوم اسرائیل به سرزمین موعود یعنی کنعان، موسی برای آخرین بار با قوم سخن گفت. این سخنان موسی در کتاب موسی در سخنان خود، تاریخ قوم و شریعت را مرور کرد و به برکاتی اشاره نمود که در مقابل اطاعت، نصیب قوم اسرائیل می‌شد. همچنین به لعنتهایی نیز اشاره کرد که در صورت ناطاعتی از شریعت، بر قوم خدا نازل می‌گردید (تثبیه ۱۱: ۲۸-۲۶). آنگاه موسی چشم از جهان فرو بست و خدا او را دفن کرد.

می‌خوانیم که چگونه یوشع به عنوان رهبر قوم اسرائیل با نقشه‌ای که خدا به آنها داد و با قدرت خدا، شهر اریحا را به تصرف خود در یوشع در کتاب آوردند. این نخستین پیروزی آنها بود. همانگونه که خدا بدیشان حکم کرده بود، آنان پس از راه پیمایی پیرامون شهر، کرناهای خود را به صدا در آوردند و فریاد زدند. آنگاه دیوارهای شهر فرو ریخت و قوم به داخل شهر هجوم بردند (یوشع ۶: ۱۲-۱). فاحشه‌ای بنام راحاب قبلا دو جاسوس اسرائیل را در شهر پنهان ساخته بود و پس از سقوط شهر به عنوان پادشاه کار خود، از هلاکت رست (یوشع ۲: ۲۱-۱، ۶: ۲۵-۲۲؛ عبرانیان ۱۱: ۳۱-۳). او یکی از نیاکان عیسی مسیح است (متی ۱: ۵). یوشع دیگر بخشهای سرزمین کنعان را نیز به تصرف درآورد و آن را بین دوازده قبیله اسرائیل تقسیم نمود.

در مورد داورانی سخن می‌گوید که پس از مرگ یوشع بر قوم اسرائیل فرمانروایی کردند. خدا پادشاه قوم باقی ماند؛ اما زندگی قوم در داوران کتاب اطاعت از خدا سپری نمی‌شد. بارها و بارها، آنها به خدایان و بت‌های قوم‌های همسایه روی آوردند و علیه خدا گناه کردند. بنابراین، خدا آنان را تسلیم ستمگران کرد. هر بار که قوم نزد خدا فریاد بر می‌آوردند تا ایشان را از دشمنانشان نجات بخشد، خدا در رحمت خود، رهایی دهنده‌ای را برای نجات (ایشان می‌فرستاد (داوران ۲: ۱۹-۱۰). مشهورترین رهایی دهنندگان یا داوران، جدعون، باراق و شمشون بودند (عبرانیان ۱۱: ۳۲).

شرح زندگی مادر بزرگ داود است که اسرائیلی نبود، بلکه زنی موآبی بود که به خدای حقیقی ایمان داشت. وی با مردی اسرائیلی ازدواج روت کتاب (کرد و از نیاکان عیسی شد (متی ۱: ۵).

به شرح زندگی آخرین داور در اسرائیل می‌پردازد. مادر سموئیل پسرش را وقف خدا کرد و او را به هیکل فرستاد تا در دوران اول سموئیل کتاب کودکی در هیکل خدمت کند. در آنجا خدا با او سخن گفت. او بعدها یک نبی و یک داور گشت. هنگامی که او به سن پیری رسید، قوم اسرائیل از او خواستند که آنان نیز همانند قوم‌های اطرافشان پادشاهی داشته باشند. سموئیل در مورد مشکلاتی که پادشاه می‌توانست بوجود آورد، به آنها هشدار داد؛ اما قوم بر روی سخن خود پافشاری کردند. از اینرو، در نهایت خدا موافقت کرد که پادشاهی برای ایشان تعیین کند (اول سموئیل ۸: ۲۲-۶). شخصی بنام شائول از سوی خدا برگزیده شد. او در آغاز به خوبی فرمانروایی می‌کرد. اما بعدها مرتکب گناه شد، اما توبه نکرد. بنابراین، در نهایت خدا او را رد کرد.

خدا به سموئیل گفت که یک پسر جوان چوپان به نام داود را مسح کند تا پادشاه بعدی اسرائیل باشد. از آن زمان به بعد، روح خدا بر داود قرار گرفت و وی را مسح نمود. روزی یکی از دشمنان اسرائیل به نام جلیات که فردی عظیم‌الجثه بود، قوم اسرائیل را به مبارزه طلبید؛ اما کسی جرات مبارزه تن به تن با او را نداشت. سرانجام داود داوطلب شد تا با او بجنگد و با سنگی که از فلاخنش رها کرد، او را از پای در آورد (اول سموئیل ۱۷: ۳۲-۵۱). پس از آن، داود به جنگاوری برجسته تبدیل شد و شائول نسبت به وی حسادت می‌ورزید. شائول بارها تلاش کرد تا داود را بکشد، اما داود

همیشه از دست وی می‌گریخت. اگر چه داود در دو موقعیت این فرصت را داشت تا شائول را بکشد، و هر چند خدا بعدها شائول را از پادشاهی عزل کرد، اما داود از آسیب زدن به شخصی که خدا او را به عنوان پادشاه برگزیده بود، خود داری کرد.

هر دو به شرح چگونگی پادشاه شدن داود پس از مرگ شائول در جنگ، می‌پردازد. داود از سال ۱۰۱۰ تا ۹۷۰ **دوم سموئیل و اول تواریخ** کتابهای پیش از میلاد سلطنت کرد. او بلافاصله پس از پادشاه شدن، صندوق عهد خداوند را که به دست فلسطینیها افتاده بود، مجددا بدست آورد و با شادی و سرور بسیار، آن را به شهر اورشلیم که پایتخت یهودیان بود آورد (دوم سموئیل ۶: ۱۵-۱۲). داود در نظر داشت تا برای خداوند معبد یا هیکلی ثابت بسازد. اما خدا به او گفت که انجام این کار را به پسرش بسپارد. داود در جنگهای مختلف به پیروزیهای بزرگ دست یافت و خدا نیز او را برکت داد. خدا به داود وعده داد که سلطنت او تا ابد برقرار خواهد ماند. این وعده در عیسی مسیح تحقق یافت که پادشاهی او هرگز پایان نخواهد یافت. عیسی از نسل داود بود (متی ۱: ۱) و «ریشه داود» و «شیر یهودا» نامیده شده است (مکاشفه ۵: ۵). انبیای بعدی، داود را پادشاه آرمانی معرفی کردند، اما او چند بار مرتکب گناه شد. با وجود این، وی با شائول تفاوت بسیار داشت، زیرا او همواره توبه می‌کرد و رابطه خویش را با خدا احیاء می‌نمود. او را سراپید. بسیاری از مزامیر حاوی پیشگوییهای در مورد عیسی مسیح و مرگ او هستند همچنین شاعر و نوازند نیز بود و بسیاری از **مزامیر** ((مزمور ۲۲، ۶۹

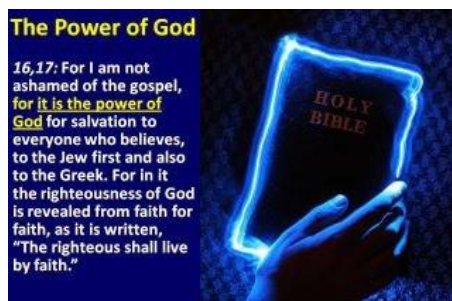
در مورد حکومت اسرائیل سخن می‌گویند که با سلطنت پسر داود، یعنی سلیمان آغاز شد. خدا به سلیمان **اول و دوم پادشاهان و دوم تواریخ** کتابهای گفت که هر چه بخواهد، به او خواهد بخشید. در چنین شرایطی بسیاری از خدا ثروت و عظمت می‌طلبند، اما سلیمان از خدا خواست تا به او خردمندی و حکمت عطا کند (اول پادشاهان ۳: ۹-۵). خدا حکمتی را که او خواسته بود به او داد، و در عین حال، ثروت و حشمت نیز بدو بخشید **غزل و کتاب جامعه امثال**، کتاب (متی ۱۲: ۴۲؛ لوقا ۱۲: ۲۷). در کتاب مقدس سه کتاب حکمت به قلم سلیمان است که عبارتند از کتاب بزرگترین دستاورد وی بنا نمودن هیکل ثابت یا خانه خداوند در اورشلیم بود. **غزلها**

پس از مرگ سلیمان، حکومت اسرائیل دو پاره شد. ده قبیله شمالی از قبایل جنوبی جدا شده و پادشاهی جدیدی را بوجود آوردند که حکومت اسرائیل نامیده شد. دو قبیله باقی مانده، در جنوب، حکومت یهودا را تشکیل دادند. حکومت یهودا توسط نسل داود ادامه یافت و رحبعام پسر سلیمان به جای پدرش بر تخت نشست. دوران دو حکومت منقسم ۳۴۴ سال بطول انجامید. برخی از پادشاهان یهودا از خدا اطاعت کرده، قوم را از پرستش بتها به سوی خدای حقیقی باز آوردند، اما هیچ یک از پادشاهان حکومت شمالی خدا را نپرستیدند. نخستین پادشاه آنان دو گوساله طلایی را در بیت نیل و دان بر پا داشت و قوم تحت فرمانروایی او (که بعدها سامری خوانده شدند)، به جای پرستش خدای حقیقی در معبد اورشلیم، به پرستش این بتها پرداختند. یکی از دلایلی که یهودیان در زمان عیسی سامریها را خوار می‌شمردند، همین امر بود (یوحنا ۴: ۹، ۱۹-۲۴). یکی از پادشاهان اسرائیل که شهرت بدی از خود بر جای گذاشت، اخاب بود که با زنی غیر یهودی بنام ایزابل ازدواج کرد. آنان هر دو از ایلینا نفرت داشتند (اول پادشاهان بابهای ۱۷-۱۸) که در آن زمان یکی از انبیای قدرتمند خدا بود. ایلینا و جانشین وی ایلیش نبی (دوم پادشاهان بابهای ۸-۲)، معجزات بسیاری انجام دادند که نشان (می‌دادند که خدای حقیقی کیست (لوقا ۴: ۲۷-۲۴). ایلینا نمرد بلکه مستقیماً به آسمان بالا برده شد (دوم پادشاهان ۲: ۱۱؛ مرقس ۹: ۵-۴

در طی این سالیان، انبیای دیگری نیز با مردم یهودا و اسرائیل سخن گفتند. آنان همچنین به قوم هشدار می‌دادند که اگر به عصیان ورزیدن و گناه کردن ادامه دهند، خدا مجازاتشان خواهد کرد. انبیا پیشگویی کردند که یهودیانی که در هر دو حکومت زندگی می‌کنند، اگر توبه نکنند، به تبعید خواهند رفت. گاهی قوم به سخن انبیا گوش می‌گرفتند و توبه می‌کردند؛ اما معمولاً چنین نمی‌کردند. در نهایت آنچه انبیا گفته بودند، به تحقق پیوست و خدا قوم را به سرزمینهای دیگر تبعید کرد. ساکنان حکومت اسرائیل در سال ۷۲۲ پیش از میلاد به آشور (سوریه امروز) به اسیری برده شدند؛ و ساکنان حکومت یهودا در سال ۵۸۶ پیش از میلاد به بابل (عراق امروز) به اسیری رفتند. نام انبیایی که در دوران دو حکومت منقسم شده نبوت **عاموس، هوشع**، (متی ۱۲: ۴۱-۳۸) **یونس**، (اعمال ۲: ۲۱-۱۶) **یونیل**؛ (کردند به شرح زیر است) (در ذکر نامها ترتیب تاریخی رعایت شده است نیز هست. بسیاری **مراثی ارمیا** که نویسنده **میکا، ناحوم، صفتیا، حبقوق و ارمیا**)، (که بیش از هر نبی دیگر در عهد جدید از او نقل قول شده) **اشعیا** از این انبیا همچنین در مورد عیسی مسیح، مرگ او، رستاخیز او و بازگشت وی پیشگویی کرده اند نیز در این دوره **عوبدیا** نبی در این دوره نبوت کردند. احتمالاً **حزقیال و دانیال** در طی دوران اسارت و تبعید، نوشته‌های تاریخی نگاشته نشدند اما نبوت کرده است. در پایان دوران تبعید، امپراطوری پارس بر بابل غلبه یافت

در سال ۵۳۸ پیش از میلاد، کوروش پادشاه پارس، فرمانی صادر کرد که بر اساس آن یهودیان اجازه یافتند به اورشلیم باز گردند و هیکل را بازسازی ثبت شده است. نخستین گروه از یهودیان، تحت رهبری زروبابل، به اورشلیم بازگشتند و کار عزرا کنند. وقایع مربوط به این دوران در کتاب نبی مردم را تشویق زکریا و حجی بازسازی هیکل را شروع کردند. اما مخالفت‌هایی با بازسازی هیکل آغاز شد و این کار مدتی متوقف ماند. اما کردند تا کار را ادامه دهند و بالاخره بازسازی هیکل پایان یافت (عزرا ۶: ۱۶-۱۴). در سال ۴۵۸ قبل از میلاد، گروهی دیگر از یهودیان به رهبری عزرا عازم اورشلیم شدند. عزرا که خود کاهن بود، مجدداً به تعلیم شریعت همت گمارد و اصلاحاتی را آغاز کرد که یکی از آنها مسئله ازدواج مردان یهودی با زنان ملل دیگر بود، چرا که ایشان شوهران یهودی خود را به سوی پرستش خدایان دروغین سوق می‌دادند. در همین دوران، وقایع که ملکه یهودی پادشاه پارس بود، به وقوع پیوست. خدا از او استفاده کرد تا قوم یهود را از نقشه‌ای که برای نابودی شان طرح شده استر مربوط به بود، نجات بخشد.

که ساقی پادشاه ایران بود، با موج سوم یهودیانی که عزم بازگشت به وطن را کرده بودند، به اورشلیم بازگشت و رهبری نحمیا چند سال پس از آن، نبی نیز در این دوران نبوت کرد. پس از سال ۴۰۰ پیش از میلاد، ملاکی. (عملیات بازسازی حصار اورشلیم را بر عهده گرفت (نحمیا ۶: ۱۶-۱۵). دیگر هیچ نبی بی با قوم اسرائیل سخن نگفت، تا اینکه یحیی تعمید دهنده ظاهر شد تا آمدن عیسی مسیح نجات دهنده را اعلام کند.



پسرک آدامس فروش

اواخر سال ۸۰ بود . اجازه داده بودن که محک توی پاساژ ونک واسه تبلیغ و جمع آوری کمک مردمی به میز بذاره . به شب نوبت من بود که پشت میز باشم . دیدم یه پسر بچه ۷ ، ۸ ساله که آدامس میفروشه اون دور بر می چرخه . اومد جلوی میز واستاد ، انگار بلد بود بخونه . داشت پسترها رو نگاه می کرد . برخلاف خیلی از بچه‌های کار که یهو میپرن روی سر آدم این اصلا به کسی گیر نمی داد . احساس کردم می خواد یه چیزی بپرسه اما روش نمیشه . صداسش کردم که به آدامس ازش بخرم که شاید سوالش رو هم بپرسه . خلاصه در حین خرید آدامس و دادن ۱۰۰ تومنی پرسید : واسه چی برای این بچه‌ها پول جمع می کنید ؟ مگه مامان و بابا ندارن ؟

من : چرا ! اما وضع مالیشون خوب نیست

انگار با این حرف ۱۰۰ فحش بهش داده باشم ! عصبانی شد گفت : برن کار کنن ! مثل من ! من هم کار می کنم

من : خوب این بچه‌ها مریضن ، بدنشون درد می کنه ، نمی تونن از تخت بیمارستان بیان پایین .  
واستاد چند ثانیه منو بر و بر نگاه کرد بعدش یه دونه از آدامسهاش رو انداخت توی قلک محک و گفت : بدنتش به یکی از همون بچه ها . یه لبخند زد و دوید رفت .

انگار یخ زده بودم . اصلا زبونم بند اومده بود . یه لحظه احساس کردم چه قدر در برابر وسعت قلب اون بچه من کوچیکم و کی می تونه واسه اون آدامس ۱۰۰ تومنی قیمت تعیین کنه ؟! توی جعبه آدامسهای اون بچه ۷،۸ تا آدامس بود که یکیش رو بخشید .

بعدش وقتی مردم میومدن و من براشون در مورد محک توضیح میدادم تا یه کمکی به بچه‌های سرطانی بکنن از کر بودن دل این همه آدم خندم می گرفت ! آدم بزرگهایی که باید ۲۰ دقیقه براشون از کارهای محک بگم تا شاید یه ۱۰۰۰ تومنی بندازن توی قلک اون هم بیشتر مواقع با اکراه و کودکی که فقط کافی بود براش بگم این بچه‌ها "درد" دارن !

@@@@@@@@@@@@@@@@@@

من از الله، شکنجه، اغتصاب غذا، دوری، فقر، مرگ، ترور، بیماری، اعدام، زلزله، دلت، تلخی، تهمت، ادمکشی، دشمنی، دروغ و ریا، برادر کشی، نامساواتی، دورویی، تحریم، سرما، خدای ناعدل، قبرستان، ترس، عزاداری، ناامیدی، بی کسی، مجازات، زندان، تنهایی، دزدی، رباخوری، رشوه، بی حرمتی، بی هدفی، بی حرکتی.....

و بی وطنی...

خسته ام....

خسته ام....

خسته ام....

بیرون ز تو نیست هر چه در عالم هست

در خود بطلب هر آنچه خواهی، که تویی

" مولانا "

@@@@@@@@@@@@@@@@@@

من از عقرب نمی ترسم ولی از " نیش " می ترسم

ندارم شکوه از بیگانگان از " خویش " می ترسم

ندارم وحشتی از یوز و ببر و حمله شیران

از آن گرگی که می پوشد لباس " میش " می ترسم

مرا با خانقاه و خرقة و درویش کاری نیست

ولی از آن مسلمانان " نادریش " می ترسم

@@@@@@@@@@@@@@@@@@



Javad Ghanbar

مرگ بر این همه آدم..... آری  
مرگ بر این همه سهل انگاری  
مرگ بر من که برایت مردم  
...مرگ بر تو..... که ز من بیزاری

.....

خسته ام..... خسته از این تنهایی  
خسته از این همه شب بیداری  
.....دائما از دل خود میپرسم  
که به این عشق.... چرا ناچاری؟؟؟؟؟

.....

مردم از این همه تنهایی و  
.....این همه عاشقی تکراری  
تو هم از بخت بد من دائم  
یا گرفتاری و یا..... بیماری  
.....لااقل کاش به من میگفتی  
چقدر حوصله ام را داری؟؟؟؟؟؟؟؟

.....

عاشقی بودم و جا مانده از او  
.....این غزل..... پای طناب داری  
.....مرگ بر من که برایت مردم  
.....مرگ بر تو..... که نکردی کاری

\*\*\*\*بیرنگ .... یکی از شب های دلنتگی در همین حوالی\*\*\*\*

@ @ @ @ @ @ @ @ @ @

---

---

Nahid Bagheri- Goldschmied

نسل بی خاطره  
سروده ای از ناهید باقری- گلداشمید

سی سال گذشت همچو قرنی پر ننگ  
لب دوخته شد عشق، فرو مرد آهنگ  
نسلی ز می خاطره نوشید، خموش  
نسل دگری، جام تهی، بر سر سنگ

---

---

دلوخته ها زنده باد حسین بهایی  
by Mana Irankhah



! ما چيستيم ؟

جز ملكولهاي فعال ذهن زمين ،  
که خاطرات کهکشان هارا  
! مغشوش ميکند

اولين نقطه اي که از مرکز کائنات گريخت  
! و بر خلاف محورش به چرخش در آمد ، سر من بود  
من اولين قابله اي هستم که ناف شيري را بريده است  
اولين اواز را من خواندم ، براي زني که در هراس سکوتُ سنگُ سکسه  
تنها نارگيل شامم را قايد و برد  
من اولين کسي هستم که از چشم زني ترسيده است  
من ماگدالينم غول تماشا  
کاشف دل و فندق و سنگ ائش زنه  
سپهر را من ، نيلگون شناختم  
چرا که هم رنگ هوسهاي نامحدود من بود  
خدا ،

کران بي کرانه ي شکوه پرستش من بود  
و شيطان ،  
اسطوره ي تنهائي اندیشه هاي هولناک من  
اولين دستي که خوشه ي اولين انگور را چيد  
دست من بود

کفش ، ابتکار پر سه هاي من بود  
و چتر ،

ابداع بي سامانيهاي من  
هندسه شطرنج سکوت من بود  
و رنگ

تعبير دلتنگيهاي  
من اولين کسي هستم که ،

در دایره صدای پرنده ای بر سگردانی خود  
خندیده است

من اولین سیاه مست زمینم  
هر چرخي که میبینید ،  
بر محور شراره های شور عشق من میچرخد  
اه را من به دریا اموختم  
! من ماگدالینم  
پوشیده در پوست خرس  
و معطر به چربی وال  
سرم به بوته ی خشک گونی مانند است  
با این همه

هزار خورشید و ماه و زمین را  
یکجا در ان میچرخانم  
اولین اشک را من ریختم ،  
بر جنازه ی زنی  
که قوطه در شیر و خون  
! کنار نارگیلی مرده بود  
! ... بی هراس سکوت 'سنگ' سکسه

من زنگی را دوست دارم  
!ولی از زندگی دوباره می ترسم  
دین را دوست دارم  
ر!ولی از کشیش ها می ترسم  
قانون را دوست دارم  
ر!ولی از پاسبان ها می ترسم  
عشق را دوست دارم  
ر!ولی از زن ها می ترسم  
کودکان را دوست دارم  
ر!ولی از آینه می ترسم  
سلام را دوست دارم  
!ولی از زبانم می ترسم  
من می ترسم ، پس هستم  
این چنین می گذرد روز و روزگار من  
من روز را دوست دارم  
!ولی از روزگار می ترسم

براي اعتراف به كليسا مي روم  
رو در روي علف هاي روبيده بر ديواره كهنه مي ايستم  
و همه ي گناهان خود را اعتراف مي كنم  
بخشيده خواهم شد به يقين  
علف ها  
بي واسطه با خدا حرف مي زنند

سلام

!خداحافظ

چيز تازه اي اگر يافتيد،  
بر اين دو اضافه كنيد  
تا بل باز شود اين در گم شده بر ديوار

كاجهاي كهن

پيامبراني-نه در اعصار قوم يهود  
كه در صورت سيرت، از ما بزرگ ترند  
از ما،  
مايي كه عطر كارخانجات فرانسه  
كفاف زدودن هفت روز تعفن تجريداتمان را نمي دهد  
به تضادها چشم دوختن، جز سر درد عايدني نخواهد داشت  
كودكيما را باختيم،ر  
كافي است

بو كنيد نترسيد از تعفن مردارهاي پوسيده  
و نترسيد از كركس ها و كفتارها  
آنها نان گل سرخ باران را درك مي كنند  
و در خاطرشان حتما كيوتري پريده،يا نشسته است

:به ساعت نگاه مي كنم

حدود سه نيم شب است

چشم مي بندم تا مبادا چشمانت را از ياد برده باشم  
و طبق عادت كنار پنجره مي روم  
سوسوي چند چراغ مهربان  
وسايه هاي كشدار شبگردانه خميده

و خاکستري گسترده بر حاشيه ها  
و صدای هيجان انگيز چند سگ  
و بانگ آسماني چند خروس  
از شوق به هوا مي پرم چون کودکی ام  
و خوشحال که هنوز  
معمای سبز رودخانه از دور  
برایم حل نشده است  
آري! از شوق به هوا مي پرم  
و خوب مي دانم  
سالهاست که مرده ام

آن لحظه  
که دست های جوانم  
در روشنايي روز  
گل باران. سلام تيريكات. دوستان. نيمه رفيعم مي گذشت  
دل  
سایه اي بود ايستاده در سرما  
که شال کهنه اش را  
گره مي زد

ما آيستيم  
در اندرون. ما  
کودکی پيوسته زار مي زند  
در رستوران ها  
در اجلاسيه ها  
در تخت خواب ها  
گاهی که خيلي جدي مي شويم  
در بحث ها و مجادله ها  
دستان کوچکی از درون  
دل و روده ي ما را چنگ مي زند  
گليم حرف باف شاعران  
به پشيزي نمي ارزد  
تلخ مي شود دهان روح  
به وقت بيان حرف های بي معني  
کتمان کنيد چون عروسان. نو شکم. بي خدا  
اما اين يکي جز با مرگ زانو کورتاژ نمي شود

من بانوي تاج دار . عشقم را  
که در قصر غصه و سوسن سکنا دارد  
شبانہ به کوچہ هاي سر گردانيم دعوت مي کنم  
بانوي عشق من  
با تاج سوسنش  
پا برهنه و گرسنه  
به کوچہ هاي سرگرداني من مي آيد.  
آخرين بار  
او را به جايي بردم  
تا به وضوح ببيند  
اژدهاي هزار چشمي را  
که بر پيچک هزار پيچ شاخک هائيش  
گنجشکي تنها  
گل سرخي را  
در آواز پيوسته صدا مي زد

صداي پاي تو که مي روي  
... و صداي پاي مرگ که مي آيد  
ديگر چيزي را نمي شنوم

هيچ وقت  
هيچ وقت نقاش خوبي نخواهم شد  
امشب دلي کشيدم  
شبيه نيمه سببي  
که به خاطر لرزش دستانم  
در زير آواري از رنگ ها  
ناپديد ماند

خورشيد جاودانه مي درخشد در مدار خویش  
ماييم که پا جاي پاي خود مي نهيم و غروب مي کنيم  
هر پسين  
اين روشنائي خاطر آشوب در افق هاي تاريک دوردست  
نگاه ساده فريب کيست که همراه با زمين  
مرا به طلوعي دوباره مي کشاند ؟  
اي راز

اي رمز  
اي همه روزهاي عمر مرا اولين و آخرين

بي تو  
نه بوي خاك نجاتم داد  
نه شمارش ستاره ها تسكينم  
چرا صدايم كردي  
چرا ؟  
سراسيمه و مشتاق  
سي سال بيهوده در انتظار تو ماندم و نيامدي  
نشان به آن نشان  
كه دو هزار سال از ميلاد مسيح مي گذشت  
و عصر  
عصر واليوم بود

درانتهای هر سفر  
در آيينه  
دارو ندار خویش را مرور ميکنم  
اين خاك تيره - اين زمين  
پايوش پاي خسته ام  
اين سقف کوتاه آسمان  
سرپوش چشم بسته ام  
اما خدای دل  
در آخرين سفر  
در آيينه به جز دو بیکرانه کران  
به جز زمين و آسمان  
چيزي نمانده است  
گم گشته ام  
كجا  
ندیده اي مرا ؟

همه اينو مي دونن  
كه بارون  
همه چيز و كسمه  
آدمي و بختشه  
حالا ديگه وقتشه

که جوجه ها را بشمارم  
چی دارم چی ندارم  
بقاله برادرم  
می رسونه به سرم  
آخر پاییزه  
حسابا لبریزه  
یک و دو ! هوشم پرید  
یه سیاه و یه سفید  
جا جا جا  
شکر خدا  
شب و روزم بسمه

ورای این خانه کوچک که معبد مقدس من است  
پلکانی است از نور که به بام همه دنیا منتهی می شود  
ما هر روز از فراز آخرین پله  
تک تک مردم روی زمین را به اسم صد می کنیم  
و با صدای بلند به آن ها می گوئیم که دوستان داریم  
ورای این خانه کوچک که به اندازه زندگی بزرگ است  
پنجره ایست که رو به پنجره های همه دنیا باز می شود  
ما هر روز از آن پنجره  
برای مردم دنیا سرود شاد زندگی می خوانیم  
برای پاتریس سیاه و خسته در مزارع نیشکر  
برای کامیلیا در معدن  
برای کترین و بچه هایش  
برای متاع که کاسه آردی را از زن همسایه یکساله قرض میگیرد  
برای عشق فقیرانه چوپانان بنگله  
ورای این خانه، این معبد،  
روزانه ایست که به خانه خورشید راه دارد  
ما خورشید را خواهیم گفت  
تا همراه بهار  
-برای کامیلیا، برای کترین، برای متاع،  
برای عشق فقیرانه چوپانان بنگله طلوع کند  
خانه کوچک من، خانه خورشید و بهار است  
در گهواره از گریه تاسه می رود  
کودک کر و لالی که منم



هراسان از حقایقی که چون باریکه ای از نور  
از سطح پهن پیشانیم می گذرد  
خواهران و برادران  
نعمت اندوه و رنج را شکر گذار باشید  
همیشه فاصله تان را با خوشبختی حفظ کنید  
پنج یا شش ماه  
خوشبختی جز رضایت نیست  
به آشیانه با دست پر بر می گردد پرستوی مادر  
گمشده در قندیل های ایوان خانه ای که سالهاست  
از یاد رفته است  
خوشا به حالتان که می توانید گریه کنید بخندید  
همین است  
برای زندگی بیهوده دنبال معنای دیگری نگردید  
برای حفظ رضایت  
نعمت انتظار و تلاش را شکرگزار باشید  
پرستوهای مادر قادر به شکارش بچه هاشان نیستند

و رسالت من این خواهد بود  
تا دو استکان چای داغ را  
از میان دوپست جنگ خونین  
به سلامت بگذرانم  
تا در شبی بارانی  
آن ها را  
با خدای خویش  
چشم در چشم هم نوش کنیم

پس این ها همه اسمش زندگی است  
دلتنگی ها دل خموشی ها ثانیه ها دقیقه ها  
حتی اگر تعدادشان به دو برابر آن رقمی که برایت نوشته ام برسد  
ما زنده ایم چون بیداریم  
ما زنده ایم چون می خوابیم  
و رستگار و سعادت مندیم  
زیرا هنوز بر گستره ویرانه های وجودمان پانثینی  
برای گنجشک عشق باقی گذاشته ایم  
خوشبختیم زیرا هنوز صبح هامان آذین ملکوتی بانگ خروس هاست  
سرو ها مبلغین بی منت سر سبزی اند

و شقایق ها پیام آوران آیه های سرخ عطر و آتش  
برگچه های پیاز ترانه های طراوتند  
و فکر من  
واقعا فکر کن که چه هولناک می شد اگر از میان آواها  
بانگ خروس رابر می داشتند  
و همین طور ریگ ها  
و ماه  
و منظومه ها  
ما نیز باید دوست بداریم ... آری باید  
زیرا دوست داشتن خال با روح ماست

بر می گردم  
با چشمانم  
که تنها یادگار کودکی منند  
آیا مادرم مرا باز خواهد شناخت

مگه یادش که همیشه یادشه  
یادمه قبل از سوال  
کیوتر با پای من راه می رفت  
جیرجیرک با گلوی من می خوند  
شاپرک با پر من پر می زد  
سنگ با نگاه من برفو تماشا می کرد  
سبز بودم در شب رویش گلبرگ پیاز  
هاله بودم در صبح گرد چتر گل یاس  
گیج می رفت سرم در تکاپوی سر گیج عقاب  
نور بودم در روز  
سایه بودم در شب  
بیکرانه است دریا  
کوچیکه قایق من  
های ... آهای  
تو کجایی نازی  
عشق بی عاشق من  
سردمه

مثل یک قایق یخ کرده روی دریاچه یخ ، یخ کردم  
عین آغاز زمین  
نازی : زمین ؟

یک کسی اسمو گفت

تو منو صدا کردی یا جیرجیرک آواز می خوند

من : جیرجیرک آواز می خوند

نازی : تشنه ؟ آب می خوای ؟

من : کاشکی تشنه م بود

نازی : گشنه ؟ نون می خوای ؟

من : کاشکی گشنه م بود

نازی : په چته دندونت درد می کنه ؟

من : سردمه

نازی : خب برو زیر لحاف

من : صد لحاف هم کمه

نازی : آتیشو الو کنم ؟

من : می دونی چیه نازی ؟

تو سینه م قلم داره یخ می زنه

اون وقتش توی سرم

کوره روشن کردند

سردمه

مثل آغاز حیات گل یخ

نازی : چکنم ؟ ها چه کنم ؟

من : ما چرامی بینیم

ما چرا می فهمیم

ما چرا می پرسیم

نازی : مگس هم می بینه

گاو هم میبینه

من : می بینه که چی بشه ؟

نازی : که مگس به جای قند نشینه رو منقار شونه به سر

گاو به جای گوساله اش کره خر را لیس نزنه

بز بتونه از دور بزغالشو بشناسه

خیلی هم خوبه که ما میبینیم

ورنه خوب کفشامون لنگه به لنگه می شد

اگه ما نمی دیدیم از کجا می فهمیدیم که سفید یعنی چه ؟

که سیاه یعنی چی ؟

سرمون تاق می خورد به در ؟

پامون می گرفت به سنگ

از کجا می دونستیم بوته ای که زیر پامون له می شه

کلم یا گل سرخ ؟

هندسه تو زندگي کندوي زنبور چشم آدمه  
من : درک زیبایی ، درکي زیباست  
سبزي سرو فقط یک سین از البای نهاد بشري  
خرمت رنگ گل از رگ گلي گم گشته است  
عطر گل خاطره عطر کسی است که نمی دانیم کیست  
می آید یا رفته است ؟

چشم با دیدن رودنه جاری نمی شه  
بازی زلف دل و دست نسیم افسونه  
نمی گنجه کهکشون در چمدون حیرت  
آدمی حسرت سرگردونه

ناظر هلهله باد و علف  
هیجانی ست بشر

در تلاش روشن باله ماهی با آب  
بال پرنده با باد

برگ درخت با باران  
پیچش نور در آتش

آدمی صندلی سالن مرگ خودشه  
چشمهاشو می بخشه تا بفهمه که دریا آبی است  
دلشو می بخشه تا نگاه ساده آهو را درک بکنه  
سردمه

مثل پایان زمین  
نازی

نازی : نازی مرد

من : تا کجا من اومدم

چطوری برگردم ؟

چه درازه سایه ام

چه کبود پاهام

من کجا خوابم برد ؟

یه چیزی دستم بود کجا از دستم رفت ؟

من می خواهم برگردم به کودکی

قول می دهم که از خونه پامو بیرون نذارم

سایه مو دنبال نکنم

تلخ تلخ

مثل یک خارک سبز

سردمه و می دونم هیچ زمانی دیگه خرما نمی شم

چه غریب روی این خوشه سرخ

من مي خوام برگردم به کودکی

نازي : نمي شه

كفش برگشت برامون كوچيكه

من : پابره نه نمي شه برگردم ؟

نازي : پل برگشت توان وزن ما را نداره برگشتن ممكن نيست

من : براي گذشتن از ناممكن كيوا بايد ببينيم

نازي : رويارو

من : رويارو كجا زيارت بكنم ؟

نازي ك در عالم خواب

من : خواب به چشمم نمي آد

نازي : بشمار تا سي بشمار ... يك و دو

من : يك و دو

نازي : سه و چهار

ما بدهكاريم

به كساني كه صميمانه ز ما پرسيدند

معذرت مي خواهم چندم مر داد است ؟

و نگفتيم

چونكه مر داد

گور عشق گل خونرنگ دل ما بوده است

با تو

بي تو

همسفر سايه خويشم وبه سوي بي سوي تو مي آيم

معلومي چون ريگ

مجهولي چون راز

معلوم دلي و مجهول چشم

من رنگ پيراهن دخترم را به گلهاي ياد تو سپرده ام

و كفشهاي زم را در راه تو از ياد برده ام

اي همه من

كاكل زرتشت

سايه بان مسيح

به سردترين ها

مرا به سردترين ها برسان

به خانه مي رفت

با كيف

و با كلاهي كه بر هوا بود

چيزي دزديدي ؟

- مادرش پرسيد -

دعوا كردي باز ؟

- پدرش گفت -

و برادرش كيفش را زير و رو مي كرد

به دنبال آن چيز

كه در دل پنهان كرده بود

تنها مادر بزرگش ديد

گل سرخي را در دست فشرده كتاب هندسه اش

و خنديده بود

بيراhe رفته بودم

آن شب

دستم را گرفته بود و مي كشيد

زين بعد همه عمرم را

بيراhe خواهم رفت

نازي : بيا زير چتر من كه بارون خيست نكنه

مي گم كه خلي قشنگه كه بشر تونسته آتيشو كشف بكنه

و قشنگتر اينه كه

يادگرفته گوجه را

تو تابه ها سرخ كنه و بعد بخوره

راسي راسي ؟ به روزي

اگه گوجه هچ كجا بيدانشه

اون وقت بشر چكار كنه ؟

من : هيچي نازي

دانشمندا تز مي دن تا تابه ها را بخوريم

وقتي آهنا همه تموم بشه

اون وقت بشر

لباسارو مي كنه و با هلله

از روي آتيش مي پره

نازي : دوربين لوبيتل مهره مو

اگه با هم بخوريم

هلله هاي من وتو

چطوري ثبت مي شه  
من : عشق من  
آب ها لنز مورب دارند  
آدمو وارونه ثبتش مي کنند  
زسمون تو آب برکه تا قيامت مي مونه  
نازي : رنگي يا سياه سفيد ؟  
من : من سياه و تو سفيد  
نازي : آتیش چي ؟ تو آبا خاموش نمي شن آتیشا  
من : نمي دونم والله  
چتر رو بدش به من  
نازي : اون کسي که چتر رو ساخت عاشق بود  
من : نه عزيز دل من ، آدم بود

نیمکت کهنه باغ  
خاطرات دورش را  
در اولین بارش زمستانی  
از ذهن پاک کرده است  
خاطره شعرهایی را که هرگز نسروده بودم  
خاطره آوازهایی را که هرگز نخوانده بودي

مادربزرگ  
گم کرده ام در هیاهوي شهر  
آن نظر بند سبز را  
که در کودکی بسته بودي به بازوي من  
در اوین حمله ناگهانی تاتار عشق  
خمره دلم  
بر ایوان سنگ و سنگ شکست  
دستم به دست دوست ماند  
پایم به پای راه رفت  
من چشم خورده ام  
من چشم خورده ام  
من تکه تکه از دست رفته ام

نازي : پنجره راببند و بیا تابا هم بمیریم عزیزم  
من : نازي بیا  
نازي : مي خواي بگي تو عمق شب به سگ سياه هست

که فکر می‌کنه و راز رنگ گل‌ها رو می‌دونه؟

من: نه می‌خوام برات قسم بخورم که او پرندگان سفید سروده ی به آدمند  
نگاه کن

نازی: به سایه نشسته تو ساحل

من: منتظر ابلاغه تا آدما را به یه سرود دستجمعی دعوت کنه

نازی: غول انتزاع است. آره؟

من: نه دیگه! پیامبر سنگی آوازه! نیگاش کن

نازی: زنش می‌گفت نله شدیم از دست درختا

راه می‌رن و شاخ و برگشونو می‌خوان

من: خب حق دارند البته اون هم به اونا حق داره

نازی: خوب بخره مگه تابوت قیمتش چنده؟

من: بوشو چیکار کنه پیرمرد؟

باید که بوی تازه چوب بده یا نه؟

نازی: دیوونه ست؟

من: شده، می‌گن تو جشن تولدش دیوونه شده

نازی: نازی!! چه حوصله ای دارند مردم

من: کپرش سوخت و مهمانش پاپتی پا به فرار گذاشتند

نازی: خوشا به حالش که ستاره‌ها را داره

من: رفته دادگاه و شکایت کرده که همه ستاره را دزدیدند

نازی: اینو تو یکی از مجلات خوندي

عاشقه؟

من: عاشق یه پیرزنه که عقیده داره دو دوتا پنش تا می‌شه

نازی: واه

من سه تا شو شنیدم! فامیلشه؟

من: نه

یه سنگه که لم داده و ظاهرا گریه می‌کنه

نازی: ایشالله پا به پای هم پیر بشین خوردو خوراک چیکار می‌کنن

من: سرما می‌خورن

مادرش کتابا را می‌ریزه تو یه پاتیل بزرگ و شام راه می‌اندازه

نازی: مادرش سایه یه درخته؟

من: نه یه آدمه که همیشه می‌گه: تو هم برو... تو هم برو

من: شنیدی؟

نازی: آره صدای باده! داره ما را آدومه می‌ده پنجره رو ببند

و از سگ‌هایی برام بگو که سپاهند

و در عمق شب‌ها فکر می‌کنند و راز رنگ گل‌ها را می‌دانند

من: آه نرگس طلایم بغلم کن که آسمون دیوونه است



... آه نرگس طلاييم بغلم کن که زمین هم

و این چنین شد که

پنجره را بستیم و در آن شب تابستانی من و نازی با هم مردیم

و باد حتی آه نرگس طلايي ما را

با خود به هیچ کجا نبرد

پشت دیوار لحظه ها همیشه کسی می نالد

چه کسی او؟

زنی است در دور دست های دور

زنی شبیه مادرم

زنی با لباس سیاه

که بر رویشان

شکوفه های سفید کوچک نشسته است

رفتم و وارت دیدم چل و رات

چل و ار کهنهت و بردس بهارت

پشت دیوار لحظه ها همیشه کسی می نالد

و این بار زنی بهیاد سالهای دور

سالهی گم

سالهایی که در کودورت گذشت

پیر و فراموش گشته اند

می نالد کودکی اش را

دیروز را

دیروز در غبار را

او کوچک بود و شاد

با پیراهنی به رنگ گلهای وحشی

سبز و سرخ

و همراه او مادرش

زنی با لباس های سیاه که بر رویشان شکوفه های سفید کوچک نشسته

بود

زیر همین بلوط پیر

باد زورش به پر عقاب نمی رسید

یاد می آورد افسانه های مادرش را

مادر

این همه درخت از کجا آمده اند؟

هر درخت این کوهسار

حکایتی است دخترم

پس راست مي گفت مادرم  
زنان تاوه در جنگل مي ميرند  
در لحظه هاي كوه  
و سالهاي بعد  
دختران تاوه با لباس هاي سپاه كه بر رویشان شكوفه هاي سفيد نشسته  
است آنها را در آواز هاشان مي خوانند  
هر دختری مادرش را  
رفتم و وارت دیدم چل وارت  
چل وار كهنت و بردس نهارت  
خرابي اجاق ها را دیدم در خرابي خانه ها  
و دیدم سنگ هاي دست چین تو را  
در خرابي كهنه تري  
پشت دیوار لحظه ها همیشه كسي مي نالد  
و این بار دختری به یاد مادرش

دل ساده  
برگرد و در ازاي يك جبه كشك سپاه شور  
گنجشك ها را  
از دور و بر شلتوك ها كيش كن  
كه قند شهر  
دروغي بيش نبوده است

جا مانده است  
چيزي جايي  
كه هيچ گاه ديگر  
هيچ چيز  
جایش را پر نخواهد كرد  
نه موهاي سپاه و  
نه دندانهاي سفيد

به من بگويد  
فرزانه گان رنگ بوم و قلم  
چگونه  
خورشيدني را تصوير مي كنيد  
كه ترسيمش  
سراسر خاك را خاكستر نمي كند ؟

کيست ؟

کجاست ؟

اي آسمان بزرگ

در زیر بال ها خسته ام

چقدر کوچک بودي تو

حق با تو بود

مي بایست مي خوابیدم

اما چیزی خوابم را آشفته کرده است

در دو ظاقچه رو به رویم شش دسته خوشه زرد گندم چیده ام

با آن گیس های سیاه و روز پریشانان

کاش تنها نبودم

فکر مي کنی ستاره ها از خوشه ها خوششان نمی آید ؟

کاش تنها نبودي

آن وقت که مي توانستیم به این موضوع و موضوعات دیگر اینقدر بلند بلند

بخندیم تا همسایه همامان از خواب بیدار شوند

می دانی ؟

انگار چرخ فلک سوارم

انگار قایقی مرا می برد

.... انگار روی شیب برف ها با اسکی می روم و

مرا ببخش

ولی آخر چگونه می شود عشق را نوشت ؟

می شنوی ؟

انگار صدای شیون می آید

گوش کن

می دانم که هیچ کس نمی تواند عشق را بنویسد

اما به جاي آن

می توانم قصه های خوبی تعریف کنم

گوش کن

یکی بود یکی نبود

زنی بود که به جاي آبیاری گلهاي بنفشه

به جاي خواندن آواز ماه خواهر من است

به جاي علوفه دادن به مادبان های آبستن

به جاي پختن کلوچه شیرین

ساده و اخمو

در سایه بوته های نیشکر نشسته بود و کتاب می خواند  
صدای شیون در اوج است  
می شنوی  
برای بیان عشق  
به نظر شما  
کدام را باید خواند ؟  
تاریخ یا جغرافی ؟  
می دانی ؟  
من دلم برای تاریخ می سوزد  
برای نسل ببرهایش که منقرض گشته اند  
برای خمره های عسلش که در رف ها شکسته اند  
گوش کن  
به جای عشق و جستجوی جوهر نیلی می شود چیزهای دیگری نوشت  
حق با تو بود  
می بایست می خوابیدم  
اما مادر بزرگ ها گفته اند  
چشم ها نگهبان دل هایند  
می دانی ؟  
از افسانه های قدیم چیزهایی در ذهنم سایه وار در گذر است  
کودک  
خرگوش  
پروانه  
و من چقدر دلم می خواهد همه داستانهای پروانه ها را بدانم که  
بی نهایت بار  
در نامه ها و شعر ها  
در شعله ها سوختند  
تا سند سوختن نویسنده شان باشند  
پروانه ها  
!! آخ  
تصور کن  
آن ها در اندیشه چیزی مبهم  
که انعکاس لرزانی از حس ترس و امید را  
در ذهن کوچک و رنگارنگشان می رقصاند به گلها نزدیک می شوند  
یادم می آید  
روزگاری ساده لوحانه  
صحرا به صحرا

و بهار به بهار  
دانه دانه بنفشه هاي وحشي را يك دسته مي كردم  
عشق را چگونه مي شود نوشت  
در گذر اين لحظات پرشتاب شبانه  
که به غفلت آن سوال بي جواب گذشت  
ديگر حتي فرصت دروغ هم براي باقي نمانده است  
وگر نه چشمانم را مي بستم و به آوازي گوش ميدادم که در آن دلي مي خواند  
من تو را  
او را  
کسي را دوست مي دارم

ده دقيقه سکوت به احترام دوستان و نياکانم  
غژ و غژ گهواره هاي کهنه و جرينگ جرينگ زنگوله ها  
دوست خوب من  
وقتي مادري بميرد قسمتي از فرزندانش را با خود زير گل خواهد برد  
ما بايد مادرانمان را دوست بداريم  
وقتي اخم مي کنند و بي دليل وسايل خانه را به هم مي ريزند  
ما بايد بدويم دستشان را بگيريم  
تا ميادا که خدای نکرده تب کرده باشند  
ما بايد پدرانمان را دوست بداريم  
بر ايشان دمپايي مرغوب بخریم  
و وقتي ديدیم به نقطه اي خيره مانده اند بر ايشان يك استکان چاي بريزيم  
پدران  
پدران  
پدرانمان را  
ما بايد دوست بداريم

همه اينو مي دونن  
که بارون  
همه چيز و کسمه  
آدمي و بختشه  
حالا ديگه وقتشه  
که جوجه ها را بشمارم  
چي دارم چي ندارم  
بقاله برادرم  
مي رسونه به سرم

آخر پاییزه  
حسابا لبریزه  
یک و دو ! هوشم پرید  
یه سیاه و یه سفید  
جا جا جا  
شکر خدا  
شب و روزم بسمه

## هرگز اشتباه نکن !!

اگر تکرار کردی اعتراف نکن	اگر اشتباه کردی تکرار نکن
اگر التماس کردی دیگر زندگی نکن	اگر اعتراف کردی التماس نکن

( ناپلئون بناپارت )



**A lot of hot air...**  
by [David S. Spivak](#)

A woman in a hot air balloon realized she was lost. She lowered her altitude and spotted a man in a boat below. She shouted to him, "Excuse me, can you help me? I promised a friend I would meet him an hour ago, but I don't know where I am."

The man consulted his portable GPS and replied, "You're in a hot air balloon, approximately 30 feet above ground elevation of 2,346 feet above sea level. You are at 31 degrees, 14.97 minutes north latitude and 100 degrees, 49.09 minutes west longitude."

She rolled her eyes and said, "You must be an Democrat."

"I am," replied the man. "How did you know?"

"Well," answered the balloonist, "everything you told me is technically correct. But I have no idea what to do with your information, and I'm still lost. Frankly, you've not been much help to me."

The man smiled and responded, "You must be a Republican."

"I am," replied the balloonist. "How did you know?"

"Well," said the man, "you don't know where you are or where you are going. You've risen to where you are due to a large quantity of hot air. You made a promise you have no idea how to keep, and you expect me to solve your problem. You're in exactly the same position you were in before we met, but somehow, now it's my fault."

---

---

عروس سیاه... ترجمه شعری از گوتفرید بن

باهر افسری by

گوتفرید بن (1886-1956) پزشکی آلمانی بود تخصص وی در زمینه درمان بیماری های مقاربتی بود. وی بعد از جنگ جهانی دوم نویسنده ای بزرگ و شاعری بین المللی محسوب می شد. والتر کافمن مترجم معروف آثار نیچه در مورد گوتفرید بن چنین نوشت: "قدرتی تکان دهنده در آثار اوست این قدرت بسیار بیشتر از قدرت یک شعر لطیف متظاهرانه ست قدرتی که صداقت و حشियانه اش را از درکی منحصر به فرد وام گرفته است."\*اولین مجموعه اشعار وی "سرداب مردگان"، "فرزند" و "گوشت" نمونه های مشخص و نخستین اشعار اکسپرسیونیستی بودند. او که مانند بسیاری از نویسندگان نسل خویش پزشک بود در اشعاری مانند "گردش در بخش سرطانی ها" نفرت آورترین مناظری را که شغل او دیدنشان را ایجاب می کرد با چنان صراحتی تحلیل می کند که پوچی زندگی روزمره را به خواننده اش نشان می دهد. او در نوشته ی منثوری چنین می گوید: "بین دنیا و من طلاق روی داده است یک فاجعه ی اسکیزوئیدی

xxxxxx

آنگاه که گردن بلور زنی سپید

توی بالشتک تیره رنگ خونی فرو رفته بود و

خورشید میان موهاش غوغا می کرد

به ران های روشن اش می خورد

و در برابر سینه های قهوه ای رنگ اش به زانو می نشست،

سینه هایی که هنوز به خاطر زایش و فساد از شکل نیافتاده بود

کنارش زنی سیاه بود

چشم ها و پیشانی اش از ضربه های سُم اسب له شده بودند

گشودیم دو انگشت کثیف پای چپ اش را

تا گوش سپید کوچک اش

هنوز همچون عروسی خوابیده بود  
در آستانه ی سرمستی های عشق اول اش  
همچون حوای همه ی معراج های  
. خون گرم خام  
تا اینکه ما فرو بردیم  
چاقو را به گلو ش  
... و بند بنفش خون مرگ را از دور کفل هاش بریدیم



by Yorkinobu Mirua

M Tahani

<http://mo.tahani.googlepages.com/>  
<http://iranzaminan.blogspot.com>  
<http://uk.youtube.com/user/motahani>  
<http://mtahani.blogspot.com/>

You're invited to visit two exhibitions at Caroun Art Gallery on November 2012.

If you're out of Vancouver, you could visit the exhibition online later at:

<http://www.caroun.com/CarounArtGallery/Exhibitions/00-Expositions.html>

**Fall Group Exhibition** (Painting/Photography/Calligraphy)

**Atefeh Safaei Nia, Farhad Varasteh, Hossein Kashian, Kaveh Rasouli, Mahnoush Izadi, Masoud Soheili, Parivash Hesabi, Pegah Sanei, Sara Yousef Panah, Sonia Kajavi, Sahar Seyedi & Soosan Kan Mohammadi**

November 1-14, 2012, 12-8 pm (Closed Mondays)

Opening Reception: Nov. 3, 4-9 pm

**Tibet, India & Nepal**

**Photography Exhibition by "Sahar Seyedi"**

November 16-29, 2012, 12-8 pm (closed Mondays)

Opening Reception: November 17, 2012, 4-9 pm



Best Regards  
Masoud Soheili  
**Caroun Art Gallery (CAG)**

[www.Caroun.net](http://www.Caroun.net) / [www.Caroun.org](http://www.Caroun.org) / [www.Caroun.com](http://www.Caroun.com)  
[www.MasoudSoheili.com](http://www.MasoudSoheili.com)

1403 Bewicke Ave.  
North Vancouver, BC  
Canada, V7M 3C7 [Google Map](#)  
Tel Canada: 001-778-372-0765 (1-8 pm Pacific time)  
Tel Tehran: 8806-6901 (Pin:0765), nimeh shab ta 8 sobh be vaght Tehran

=====  
**Report of previous exhibitions**

گزارش تصویری نمایشگاه‌های قبلی گالری کارون در اینترنت

website:

<http://www.caroun.com/CarounArtGallery/Exhibitions/00-Expositions.html>

facebook:

<https://www.facebook.com/pages/Caroun-Art-Gallery/185765774772749?sk=photos>

=====  
فیس بوک:

**Please join us on facebook:**

**Masoud Soheili:** <https://www.facebook.com/profile.php?id=100001729198113>  
[www.MasoudSoheili.com](http://www.MasoudSoheili.com)

**Caroun Art Gallery (CAG):** <https://www.facebook.com/pages/Caroun-Art-Gallery/185765774772749>  
[www.Caroun.net](http://www.Caroun.net)

**Caroun Photo Club (CPC):** [www.facebook.com/pages/Caroun-Photo-Club-CPC/169860263093876?sk=info](http://www.facebook.com/pages/Caroun-Photo-Club-CPC/169860263093876?sk=info)  
[www.CarounPhotoClub.com](http://www.CarounPhotoClub.com)

**Caroun Book Store (CBS):** [www.facebook.com/pages/Caroun-Book-Store-CBS/154280271326740?sk=wall](http://www.facebook.com/pages/Caroun-Book-Store-CBS/154280271326740?sk=wall)

**Caroun Photography Studio (CPS):** <https://www.facebook.com/CarounPhotographyStudioCPS>  
more art, Literature & Culture: [www.Caroun.com](http://www.Caroun.com)

=====  
**Call for Artists/Photographers 2013:**

گالری کارون کانادا

فراخوان نمایشگاه‌های گروهی ۲۰۱۳ - نقاشی، عکاسی، مجسمه سازی...

<https://www.facebook.com/events/476447295723416/>

[www.Caroun.net](http://www.Caroun.net)

=====  
6th Annual Photography Competition/Exhibition, Vancouver, Canada, 2012

Caroun Photo Club

<http://www.caroun.com/News/VancouverCPC2012/00-VancouverCPC2012.html>

[www.CarounPhotoClub.com](http://www.CarounPhotoClub.com)

facebook

<https://www.facebook.com/groups/CarounPhotoC>



آخرین بروز رسانی های تارنمای اینترنتی امید ۵۷

---

طالع بینی خورشیدی

<http://omid57.com/talebini/index.html>

زن متولد فروردین

<http://omid57.com/talebini/01w.html>

مرد متولد فروردین

<http://omid57.com/talebini/01m.html>

زن متولد اردیبهشت

<http://omid57.com/talebini/02w.html>

مرد متولد اردیبهشت

<http://omid57.com/talebini/02m.html>

زن متولد خرداد

<http://omid57.com/talebini/03w.html>

مرد متولد خرداد

<http://omid57.com/talebini/03m.html>

زن متولد تیر

<http://omid57.com/talebini/04w.html>

مرد متولد تیر

<http://omid57.com/talebini/04m.html>

زن متولد مرداد

<http://omid57.com/talebini/05w.html>

مرد متولد مرداد

<http://omid57.com/talebini/05m.html>

زن متولد شهریور

<http://omid57.com/talebini/06w.html>

مرد متولد شهریور

<http://omid57.com/talebini/06m.html>

زن متولد مهر

<http://omid57.com/talebini/07w.html>

مرد متولد مهر

<http://omid57.com/talebini/07m.html>

زن متولد آبان

<http://omid57.com/talebini/08w.html>

مرد متولد آبان

<http://omid57.com/talebini/08m.html>

زن متولد آذر

<http://omid57.com/talebini/09w.html>

مرد متولد آذر

<http://omid57.com/talebini/09m.html>

زن متولد دی

<http://omid57.com/talebini/10w.html>

مرد متولد دی

<http://omid57.com/talebini/10m.html>

زن متولد بهمن

<http://omid57.com/talebini/11w.html>

مرد متولد بهمن

<http://omid57.com/talebini/11m.html>

زن متولد اسفند

<http://omid57.com/talebini/12w.html>

مرد متولد اسفند

<http://omid57.com/talebini/12m.html>

---

گزارشات تصویری

<http://blog.omid57.com/>

شهر حمص پس از درگیری نیروهای اسد و مخالفانش

[http://blog.omid57.com/2012/11/blog-post\\_10.html](http://blog.omid57.com/2012/11/blog-post_10.html)

استخر های شگفت انگیز

[http://blog.omid57.com/2012/11/blog-post\\_9.html](http://blog.omid57.com/2012/11/blog-post_9.html)

عملیات نجات برای نجات جان یک سگ

[http://blog.omid57.com/2012/11/blog-post\\_8.html](http://blog.omid57.com/2012/11/blog-post_8.html)

بزرگترین آینه دنیا، یکی از زیباترین نقاط کره زمین

[http://blog.omid57.com/2012/11/blog-post\\_7.html](http://blog.omid57.com/2012/11/blog-post_7.html)

پل هایی برای حیوانات جنگلی

[http://blog.omid57.com/2012/11/blog-post\\_6.html](http://blog.omid57.com/2012/11/blog-post_6.html)

نحوه سانسور در صدا و سیما

[http://blog.omid57.com/2012/11/blog-post\\_5.html](http://blog.omid57.com/2012/11/blog-post_5.html)

برای اولین بار عکس های جالبی از نمونه های اولیه آیفون و آپید

[http://blog.omid57.com/2012/11/blog-post\\_4.html](http://blog.omid57.com/2012/11/blog-post_4.html)

دنیای پاک حیوانات

[http://blog.omid57.com/2012/11/blog-post\\_3.html](http://blog.omid57.com/2012/11/blog-post_3.html)

تصاویری از زلزله آذربایجان

[http://blog.omid57.com/2012/11/blog-post\\_2.html](http://blog.omid57.com/2012/11/blog-post_2.html)

ببر خانگی

<http://blog.omid57.com/2012/11/blog-post.html>

مدلهای لباس خواب زنانه

[http://blog.omid57.com/2012/10/blog-post\\_31.html](http://blog.omid57.com/2012/10/blog-post_31.html)

---

ویدیوهای جالب

<http://video.omid57.com/>

فیلم سینمایی آل ( کامل )

[http://video.omid57.com/2012/11/blog-post\\_11.html](http://video.omid57.com/2012/11/blog-post_11.html)

هشدار طالقانی از دزدیدن انقلاب و برپایی دیکتاتوری سیاه آخوندی

[http://video.omid57.com/2012/11/blog-post\\_8377.html](http://video.omid57.com/2012/11/blog-post_8377.html)

فیلم سینمایی هر شب تنهایی ( کامل )

[http://video.omid57.com/2012/11/blog-post\\_6512.html](http://video.omid57.com/2012/11/blog-post_6512.html)

فیلم سینمایی نان و عشق و موتور ۱۰۰۰ ( کامل )

[http://video.omid57.com/2012/11/blog-post\\_10.html](http://video.omid57.com/2012/11/blog-post_10.html)

فیلم مستند فاتحان فروتن

[http://video.omid57.com/2012/11/blog-post\\_4780.html](http://video.omid57.com/2012/11/blog-post_4780.html)

فیلم سینمایی یک حبه قند ( کامل )

[http://video.omid57.com/2012/11/blog-post\\_9.html](http://video.omid57.com/2012/11/blog-post_9.html)

توضیحاتی کامل در مورد اسلحه برنو ایرانی

[http://video.omid57.com/2012/11/blog-post\\_6361.html](http://video.omid57.com/2012/11/blog-post_6361.html)

فیلم سینمایی شیرین به کارگردانی عباس کیارستمی

[http://video.omid57.com/2012/11/blog-post\\_8.html](http://video.omid57.com/2012/11/blog-post_8.html)

نمایشنامه طنز خواستگاری ( لری )

[http://video.omid57.com/2012/11/blog-post\\_6694.html](http://video.omid57.com/2012/11/blog-post_6694.html)

فیلم سینمایی آخرین تک سوار ( کامل )

[http://video.omid57.com/2012/11/blog-post\\_7.html](http://video.omid57.com/2012/11/blog-post_7.html)

فیلم سینمایی گرداب ۱۳۸۳ نویسنده کارگردان حسین هدایت

[http://video.omid57.com/2012/11/blog-post\\_9012.html](http://video.omid57.com/2012/11/blog-post_9012.html)

فیلم سینمایی باغ فردوس ۵ بعد از ظهر ۱۳۸۴ رضا کیانیان ( کامل )

[http://video.omid57.com/2012/11/blog-post\\_6.html](http://video.omid57.com/2012/11/blog-post_6.html)

بررسی روند امامزاده سازی در ایران - قلک آخوندها

[http://video.omid57.com/2012/11/blog-post\\_3350.html](http://video.omid57.com/2012/11/blog-post_3350.html)

فیلم سینمایی دو برادر ( کامل )

[http://video.omid57.com/2012/11/blog-post\\_5.html](http://video.omid57.com/2012/11/blog-post_5.html)

فیلم سینمایی علف های هرز ( ۱۳۵۵ ) ( به صورت کامل )

[http://video.omid57.com/2012/11/blog-post\\_5052.html](http://video.omid57.com/2012/11/blog-post_5052.html)

فیلم موزیکال مرغ تخم طلا ۱۳۵۱ کارگردان م.رنیس فیروز

[http://video.omid57.com/2012/11/blog-post\\_4.html](http://video.omid57.com/2012/11/blog-post_4.html)

---

شعر و ادبیات

<http://sher.omid57.com/>

داستانی کوتاه و جالب از خانم پیر و رییس بانک

[http://sher.omid57.com/2012/11/blog-post\\_10.html](http://sher.omid57.com/2012/11/blog-post_10.html)

شعر عصیان از فروغ فرخزاد

[http://sher.omid57.com/2012/11/blog-post\\_9.html](http://sher.omid57.com/2012/11/blog-post_9.html)

شعر عاشق از ایرج میرزا

[http://sher.omid57.com/2012/11/blog-post\\_8.html](http://sher.omid57.com/2012/11/blog-post_8.html)

داستانی کوتاه و آموزنده از انسان های بزرگ !!!! ...

[http://sher.omid57.com/2012/11/blog-post\\_7.html](http://sher.omid57.com/2012/11/blog-post_7.html)

شعر دیوار از فروغ فرخزاد

[http://sher.omid57.com/2012/11/blog-post\\_6.html](http://sher.omid57.com/2012/11/blog-post_6.html)

شعر با من از ایران بگو از دکتر مصطفی بادکوبه ای

[http://sher.omid57.com/2012/11/blog-post\\_5.html](http://sher.omid57.com/2012/11/blog-post_5.html)

داستان کوتاه, آموزنده و فکاهی کلاغ و روباه

[http://sher.omid57.com/2012/11/blog-post\\_4.html](http://sher.omid57.com/2012/11/blog-post_4.html)

شعر نغمه درد از فروغ فرخزاد

[http://sher.omid57.com/2012/11/blog-post\\_3.html](http://sher.omid57.com/2012/11/blog-post_3.html)

شعر من و تو از حمید مصدق

[http://sher.omid57.com/2012/11/blog-post\\_2.html](http://sher.omid57.com/2012/11/blog-post_2.html)

داستانی کوتاه از رضا شاه و سرباز مست

<http://sher.omid57.com/2012/11/blog-post.html>

شعر پرچم امید از دکتر مصطفی بادکوبه ای

[http://sher.omid57.com/2012/10/blog-post\\_31.html](http://sher.omid57.com/2012/10/blog-post_31.html)

---

نرم افزارها

<http://software.omid57.com/>

TuneIn radio برنامه ای برای رادیوهای سراسر جهان

[tunein-radio.html/11/2012/http://software.omid57.com](http://tunein-radio.html/11/2012/http://software.omid57.com)

whatsapp برنامه ای برای دریافت و ارسال پیامک به صورت رایگان

[whatsapp\\_28.html/10/2012/http://software.omid57.com](http://whatsapp_28.html/10/2012/http://software.omid57.com)

Viber نرم افزاری برای ارتباط رایگان بین تلفنهای همراه

[viber.html/10/2012/http://software.omid57.com](http://viber.html/10/2012/http://software.omid57.com)

شمارش معکوس تا نوروز

[nouruz.html/09/2012/http://software.omid57.com](http://nouruz.html/09/2012/http://software.omid57.com)

K-Lite Codec Pack برنامه ای برای نمایش تمام فایل های صوتی و تصویری

[k-lite-codec-pack.html/09/2012/http://software.omid57.com](http://k-lite-codec-pack.html/09/2012/http://software.omid57.com)

اسکایپ نرم افزاری برای تماس رایگان  
[blog-post\\_3.html/09/2012/http://software.omid57.com](http://software.omid57.com/blog-post_3.html/09/2012)

تولبار ویژه امید ۵۷  
[blog-post.html/09/2012/http://software.omid57.com](http://software.omid57.com/blog-post.html/09/2012)

virastyar نرم افزاری برای تمامی پارسی زبانان  
[virastyar.html/08/2012/http://software.omid57.com](http://software.omid57.com/virastyar.html/08/2012)

quirco برنامه ای آنلاین برای طراحی آیکون ios  
<http://software.omid57.com/2012/08/quirco-ios.html>

نرم افزار پارسی parsquran برای بررسی دقیق قرآن  
[parsquran.html/08/2012/http://software.omid57.com](http://software.omid57.com/parsquran.html/08/2012)

---

دست نوشته ها

[/http://omid.omid57.com](http://omid.omid57.com)

در رابطه با انتخابات ریاست جمهوری آمریکا  
[blog-post.html/11/http://omid.omid57.com/2012](http://omid.omid57.com/2012/blog-post.html/11)

به مناسبت عید قربان  
[blog-post\\_26.html/10/http://omid.omid57.com/2012](http://omid.omid57.com/2012/blog-post_26.html/10)

نقد و بررسی شورای ملی ایران  
[blog-post\\_3.html/10/http://omid.omid57.com/2012](http://omid.omid57.com/2012/blog-post_3.html/10)

حرفهای خودمانی  
[blog-post.html/10/http://omid.omid57.com/2012](http://omid.omid57.com/2012/blog-post.html/10)

ابراز خرسندی از اعتراض به فیلم توهین آمیز  
[blog-post\\_16.html/09/http://omid.omid57.com/2012](http://omid.omid57.com/2012/blog-post_16.html/09)

پاسخ امید جمشیدی به فراخوان رضا پهلوی برای همبستگی  
[blog-post.html/09/http://omid.omid57.com/2012](http://omid.omid57.com/2012/blog-post.html/09)

تفاوتهای جنبش کارگری , جنبش چپ و کمونیست  
[blog-post\\_31.html/08/http://omid.omid57.com/2012](http://omid.omid57.com/2012/blog-post_31.html/08)

چگونگی اعتراض در پنج روز اجلاس جنبش عدم تعهد در تهران  
[blog-post\\_23.html/08/http://omid.omid57.com/2012](http://omid.omid57.com/2012/blog-post_23.html/08)

مجاهدین خلق و نقش آن در پس از سرنگونی جمهوری اسلامی  
[blog-post\\_20.html/08/http://omid.omid57.com/2012](http://omid.omid57.com/2012/blog-post_20.html/08)

پیامی متفاوت از امید جمشیدی برای زلزله زدگان آذربایجان  
[blog-post\\_13.html/08/http://omid.omid57.com/2012](http://omid.omid57.com/2012/blog-post_13.html/08)

حمله نظامی به ایران و آنچه باید بدانید  
[blog-post\\_7.html/08/http://omid.omid57.com/2012](http://omid.omid57.com/2012/blog-post_7.html/08)

---

آخرین اخبار

وصیت یک کارمند:  
برام سی سال نماز صبح و مغرب عشا بخونین. ظهر و عصر رو توی اداره خوندم!!

---

عشق حقیقی

درست ترین شکل عشق آن است که شما چگونه  
یا یک فرد رفتار می کنید نه اینکه درباره  
وی چه احساسی دارید. "استیو هال"



ارادتمند درس اول

---